

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه ی علمی - ترویجی

## شروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال سیزدهم، شماره ۵۱، پائیز ۱۴۰۳

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.  
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

### هیئت تحریریه بر اساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سید مسعود استاد حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی، سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	

مدیر مسئول:	حروف نگار:
سید مسعود پورسیدآقای	ناصر احمدپور
سر دبیر:	صفحه آرا:
نصرت الله آیتی	علی جواد دهقان
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:	طراح جلد:
اسلام پورخادمی	ابوالفضل بیگدلی نسب
مترجم چکیده های انگلیسی:	چاپخانه:
گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن	بوستان کتاب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷  
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰  
دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰  
صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷  
مرکز پخ: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲  
شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود





---

چند خصوصیت در این عقیده‌ی مهدویت هست که این خصوصیات  
برای هر ملتی، در حکم خون در کالبد و در حکم روح در جسم است.  
یکی، «امید» است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

---

## فهرست عناوین

- 
- نگاهی نو بر ادله‌ی عقلی دیدگاه مخالفان کاربرد علم غیب امام مهدی علیه السلام در عدالت قضایی در حکومت جهانی ..... ۷  
محمدحسن قدردان قراملکی، مهناز رضوی دیزجی
- تحلیل چرایی درخواست نصرت الهی برای امام مهدی علیه السلام در دعای سلامتی با وجود قطعی بودن آن از سوی خداوند ..... ۲۵  
مرضیه ورمزیار، مصطفی ورمزیار
- بررسی مقوله‌ی مهدویت در ادعای نسبت همسانی شیعه با یهود ..... ۴۷  
علی جدید بناب، محمدرضا ضیایی
- الزامات فرهنگی کار و تلاش مجدّانه برای تحقّق تمدن نوین اسلامی ..... ۶۵  
محمد مهدوی، صفیه جعفرپور
- بازخوانی ادله‌ی ضرورت امامت امام زمان علیه السلام در عصر حاضر (ادله‌ی عقلی و نقلی) ..... ۸۱  
ولی‌اله حسومی، زهرا سالاری منش
- تأثیر آموزه‌ی امامت در تمدن‌سازی نوین اسلامی ..... ۱۰۳  
احمد بیگدلی

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی‌کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

### راهنمای تدوین مقالات

#### الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله‌ی ارسالی، به‌طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه‌ی A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده‌ی این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس‌کننده‌ی محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یک‌صد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام نویسنده).
۶. چکیده‌ی مقاله دربردارنده‌ی مسئله‌ی تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج‌نشانی کامل پستی، شماره‌ی تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه‌ی علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده‌ی مسئول الزامی است.

### ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره‌ی جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:  
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.  
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده.

### ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده‌ی نویسنده‌ی آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

## **A new look at the rational arguments of the opponents of the application of the unseen knowledge of Imam Mahdi(A.S.) in judicial justice in world government**

**Dr. Mohamad hassan Ghadrnan Garamaleki <sup>1</sup>**

**Mahnaz Razavi Dizaji <sup>2</sup>**

### **Abstract**

One of important elements mahdoite government is execution of justice at all individual and social branches. In the area judicial justice that of important dimensions is social justice. Application of occult science among the matter of judgment it has supporters and opponents' supporters of this view according to some traditions at shia references with documentary justification this category of narrations and not paying attention to their meaning they are trying to prove this point of view this is despite the fact that first most of these narrations suffer from weak documentation and incomplete brokerage soundly, the rational reasons of the proponent's claim are ineffective. Since in at religious education is the centrality of proof with rational reasons, here this question raised are their sufficient rational reasons to prove the point of view of the opponents and rejection of the views of the supporters? This paper is trying for the first time provide all the positive rational arguments of the oppositions point of view and slow analysis in the direction of proof this view. Of course, this view is confirmed by historical evidence and authentic narrative evidence.

**Keywords:** rational arguments, world government, judicial justice , Imam's knowledge

---

1. Professor of the Theology Department, Institute of Wisdom and Religious Studies, Institute of Islamic Culture and Thought(ghadrang@yahoo.com)  
2. Level 4 Scholar of Islamic Theology, Al-Zahra University(Corresponding Author) (razavi31340@chmail.ir)

## نگاهی نو بر ادله‌ی عقلی دیدگاه مخالفان کاربرد علم غیب امام مهدی علیه السلام در عدالت قضایی در حکومت جهانی

محمد حسن قدردان قراملکی<sup>۱</sup>

مهناز رضوی دیزجی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از ارکان مهم حکومت مهدوی، اجرای عدالت در همه شاخه‌های فردی و اجتماعی است. در حوزه عدالت قضایی که از ابعاد مهم عدالت اجتماعی است، کاربرد علم غیب امام در امر قضاوت، موافقان و مخالفانی دارد که موافقان این دیدگاه، بر اساس برخی روایات در منابع شیعی، با توجیه سندی این دسته از روایات و عدم توجه به دلالت آنها، درصدد اثبات این دیدگاه هستند، این در حالی است اولاً غالب این روایات از ضعف سندی و ناتمامی دلالتی رنج می‌برند، ثانیاً دلایل عقلی ادعای موافقان ناکارآمد هست. از آن جا که در معارف اعتقادی، محوریت اثبات با دلایل عقلی است، در این جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا دلایل عقلی کافی برای اثبات دیدگاه مخالفان و رد دیدگاه موافقان وجود دارد؟ مقاله حاضر سعی دارد برای اولین بار تمام ادله عقلی مثبت دیدگاه مخالفان کاربرد علم غیب را ارائه و در جهت اثبات این دیدگاه تحلیل کند. البته این دیدگاه مؤید به شواهد تاریخی و ادله نقلی معتبر نیز است.

### واژگان کلیدی

علم امام، عدالت قضایی امام مهدی علیه السلام، حکومت جهانی، دلایل عقلی.

### مقدمه

از یک سو پایه افعال الهی در سه حوزه تکوین و تشریح و جزاء بر عدل استوار است، از سوی دیگر انسان تشنه عدالت و فطرتاً عدالت خواه است و به دنبال تحقق این آرمان است. عدالت در تمام شاخه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... مطلوب بشر بوده و است تا آن جا که

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (ghadrdang@yahoo.com).

۲. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی جامعه الزهراء (نویسنده مسئول) (razavi31340@chmail.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

خداوند پیامبران را مبعوث کرده است که انسان را راهنمایی کنند تا عدل را در جامعه اقامه کنند (حدید: ۲۵)<sup>۱</sup> و همه پیامبران در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا انسان را به سوی این هدف راهنمایی کنند و تا پای جان استقامت کرده‌اند. ولی همیشه دنیای ظلمت مانع بوده و نگذاشته‌اند این امر به طور کامل تحقق یابد تا این که این جریان به آخرین حجت الهی ختم شود و مردم به آن استعداد درک واقعی عدالت برسند و شمه‌ای از آن عدالت حقیقی در حکومت جهانی مهدوی تحقق یابد.

اما این که در عصر ظهور، عدالت چگونه محقق خواهد شد و آن حضرت از چه راه‌ها و شیوه‌هایی بهره خواهد برد؟ در روایات به برخی شیوه‌ها مثل حکم داوودی و بدون نیاز به بیّنه و شاهد اشاره کرده است که در طول تاریخ اندیشمندان مختلف در راستای آن سخن گفته‌اند و نقل مجالس شده است و ناخواسته برخی آسیب‌ها را به دنبال داشته است، البته برخی هم مخالف قضاوت بر اساس باطن بوده‌اند، منتها به دلایل عقلی آن، چندان پرداخت نشده است.

محمد جمیل حمود الفوائد البهیئه فی شرح العقائد الامامیه (حمود، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۲۴۵) محمدتقی مجلسی در روضة المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ۵۹) و در کتاب لوامع صاحبقرانی (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۷۲۴-۷۲۵). طبرسی در اعلام الوری طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۴۷۷) ضمن تردید ابتدایی در روایات حکم داوودی، تنها به دفاع از آن در برابر شبهات، با تاویل حکم داوودی به عمل نمودن حضرت طبق علم شخصی پرداخته است. کامل سلیمان در کتاب یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي عَلَيْهِ السَّلَام (سلیمان، ۱۴۲۷ق: ۳۳۵) ضمن معنا کردن حکم داوودی، به کسانی که روایات حکم داوودی حضرت را انکار می‌کنند، انتقاد کرده است. سید محمد صدر در کتاب تاریخ پس از ظهور، بیشتر به ذکر دلایل اجرا یا عدم اجرای حکم به واقع از طرف ائمه قبل و بعد از ظهور می‌پردازد.

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل آیات ۳۰ تا ۳۶ فصلت، ۳۱ تا ۳۴ لقمان و ۹ تا ۱۱ احقاف، قضاوت همه معصومین را بر اساس روایت: «إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ» بر اساس روال عادی و طبیعی می‌دانند. از دیدگاه ایشان امکان ندارد در دنیا باطن‌ها برملا شود و ظهور باطن‌ها مخصوص قیامت است.

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...».

آیت‌الله محمدی ری شهری در کتاب *دانش‌نامه امام مهدی*، با بیان دو احتمال در قضاوت حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده است، که اولی بر اساس علم غیب و دیگری بر اساس ظاهر و مبتنی بر رشد علمی و پیشرفت امکانات کشف حقایق است. ایشان بر این باور است که احتمال دوم طبیعی‌تر و سازگارتر است.

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی و دیگر نویسندگان کتاب *مقتل جامع سیدالشهداء* در این باره گفته‌اند: هر چند معصومان علیهم السلام در پرتو روح ولایت، به مسائل پشت پرده و ماورای طبیعی آگاه‌اند، به علل مختلف، از جمله دلایل تربیتی، مجاز نیستند از این علم در امور شخصی و اجتماعی خویش استفاده کنند.

اما شاید بیشترین دفاع از موضوع حکم داوودی را بتوان در کتاب *دولت کریمه امام زمان علیه السلام*، اثر سیدمرتضی سیستانی، مشاهده کرد. با این همه، ایشان به بررسی سندی احادیث و نقل دیدگاه‌های بزرگان در این باره اشاره نکرده است.

علاوه بر کتاب‌های یاد شده، مقالاتی را می‌توان یافت که در آنها به موضوع حکم بر اساس باطن اشاره است:

مقاله‌ی دفاع از روایات مهدویت (حسینیان قمی، ۱۳۸۴: ۲۳۲)؛ مقاله‌ی سیره قضایی حضرت مهدی (حبیب‌الله طاهری، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود)؛ مقاله‌ی سیره مهدوی و دولت منتظر (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ۳۳-۶۲)؛ مقاله‌ی امام مهدی احیاگر شریعت (آیتی؛ ۱۳۸۶: ۵۷-۲۹)؛ مقاله‌ی تحلیل انتقادی بر ضعف سندی احادیث مربوط به داوری امام مهدی بر اساس باطن نوشته‌ی محمد زارعی زیر نظر دکتر خسروپناه. در هیچ کدام از این مقالات به طور جامع اشاره‌ای به دلایل عقلی این دیدگاه‌ها نشده است.

این مقاله بر آن هست دلایل عقلی مخالفان کاربرد علم غیب امام در تحقق عدالت قضایی جامعه جهانی را به صورت جامع، دقیق و نو، تبیین و اثبات کند.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. علم امام

علم امام از مسائلی است که اختلافات و کشمکش‌های فراوانی در این حوزه است که در این جا مجال پرداختن به همه این مباحث نیست. در این مختصر به اجمال فقط به جمع‌بندی مباحث اشاره می‌شود.

امام و رهبر باید واجد علم اشرافی احاطی باشد و او هرگز نمی‌تواند در دنیای هدایت و در مسیر تربیت بدون این اشراف همه‌جانبه جامع علمی و معرفتی جامعه را گام از گام در مسیر تعالی بالا ببرد. در حوزه‌ی علم امام، نوع علم، بدون تردید علم اشرافی احاطی لدنی است، از طریق درس و بحث مدرسه‌ای این اشراف به دست نیامده است. اما همین علم موهبتی و همین احاطه اشرافی لدنی بدون ظرفیت و بدون قابلیت تحقق پیدا نمی‌کند.

در این حوزه هم دلایل عقلی و هم شواهد نقلی وجود دارد که اثبات می‌کند امام باید دارای اشراف همه‌جانبه علمی باشد و بدون آن نمی‌تواند جامعه را در مسیر تعالی بالا ببرد. پنج برهان عقلی گویا که بیانگر این مطلب است که علم اشرافی لدنی در حوزه هدایتگری قطعی است و الا هدایت ممکن نیست این حد را عقل در براهین اثبات می‌کند. مافوق او را باید در حوزه نقل جستجو شود. در نقل حداقل چهار دسته روایات عرضه شده است: یک دسته قائل به علم اطلاقی همه‌جانبه است. امام رضا علیه السلام فرمود چون ما وارث پیامبریم، علم ما کان و ما یکون داریم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۲۸۱) دسته دیگری از روایات می‌گوید گاهی این علم هست و گاهی نیست (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۵۱۳). دسته سوم روایات می‌گوید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ، قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ، أُعْلِمَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۶۴۱) و دسته چهارم روایات فراوانی که به نوعی محدودیتی را برای علم امام قائل است، فراوان داریم، در قرآن کریم خود پیامبر در آیه‌ای بیان فرمود: «مَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا يَكُمُ» (احقاف: ۹). نمی‌دانم چه بر سر من در آینده خواهد آمد و چه بر سر شما. اینها بیانگر محدودیت است هم در متن دقایق قرآنی و هم در روایات این نکته مورد توجه است. در بررسی روایات، نقطه آغاز باید حداقل کار سندی در حد اعتبار ظنی این روایات تحقق پیدا کند تا بشود در رابطه با آن روایات سخن گفت، روایات متعددی در این وادی هست که اینها مشکل سندی دارند و نمی‌توان آنها را مدار قرار داد و در عین حال در کاوش‌های علمی مدار قرار گرفته است. کار سندی در گام نخست، بعد از کار سندی بحث دلالتی است. در جمع‌روایی بر فرض ما این چهار حوزه را به رسمیت بشناسیم که ما این چهار حوزه‌ی روایی را داریم راه‌حل‌های مختلفی را برای علاج این کشمکش‌های درون‌روایی ارائه کردند. در طول تاریخ از گذشته دور تا به امروز بزرگانی در این وادی وارد میدان شدند و با دقت‌های فراوان تلاش کردند این جمع‌بندی نهایی را در حوزه‌ی روایی دقیق سامان دهند. البته هر کدام از این جمع‌هایی که این بزرگان فرمودند واجد برخی از اشکالات درونی است.

در این جا پنج اصل محوری را به عنوان اصول قطعی باید مورد توجه قرار داده شود، بر اساس این پنج اصل یک جمع بندی نهایی ارائه می شود:

**اصل اول:** غیرحق، علم حقیقی و اصلی ندارد، هر چه غیر از حق دارد ظلی است، بالعرض است. غیر از حق علم غیب حقیقی یعنی علم بالذات ندارد، آنچه که برای غیر از حق است بالعرض است. این جمع بین دو طایفه از آیات قرآنی شد؛

**اصل دوم:** غیر از حق تعالی احدی در بدء پیدایی واجد علم اطلاقی علی اطلاق نیست. اگر سخن از رشد است، سخن از تعالی است، تعالی به تدریج به دست آوردن است. همه انسان ها حتی وجود قدسی خاتم در حال تعالی است و خود ایشان عرضه می دارد (رب زدنی علما، رب ارنی الاشیاء کما هی)؛

**اصل سوم:** این است که بدون تردید حد نصاب راهبری و هدایتگری در همه هادیان حقیقی تحقق دارد. این حد نصاب را برای راهبری همه این بزرگان دارند. در ظهور تشریحی کلهم نور واحد؛

**اصل چهارم:** علم و دارایی ولی الهی و هادی حقیقی ارتقا پذیر است. اگر حد نصاب را در اصل سوم پذیرفتیم پس می توانیم بگوئیم امام در حوزه هدایتگری و راهبری علم اطلاقی دارد؛ **اصل پنجم:** این است که بین نفی زمینی بر اساس ابزار طبیعی و وجود ملکوتی و اشرافی منافاتی نیست.

نکته ی مهم این است که در دار طبیعت باید بر اساس سنت الهی طبیعی عمل کرد. علم ملکوتی یک واقعیت است اما ولی الهی حق ندارد آن را در ارتباطات زمینی جاری و ساری کند. امام می داند در این واقعه دچار آسیب می شود یا می داند دچار آسیب نمی شود. اما برای امام مهم نیست که آسیب ببیند یا نبیند برای امام مهم این است که بر اساس وظیفه طبیعی اش در این حوزه حضور مسئولانه داشته باشد.

اگر این پنج اصل دقیق در جای خود دیده شود، گره های کور در بحث علم حل می شود. بر اساس این اصول پنج گانه:

۱. هم اطلاق به رسمیت شناخته شد؛

۲. هم ارتقا پذیرفته شد؛

۳. هم نفی زمینی با وجود ظرفیت آسمانی جمع شد؛

۴. هم حد نصاب جلو داری در همه این بزرگواران دیده شد؛

۵. هم تفاضل و تفاوت علمی این بزرگواران در مافوق این حد نصاب پذیرفته شد (برگرفته از سلسله درس‌های حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسن رضایی).

## ۲. عدالت قضایی

عدل در لغت به معنای قصد، استواء و اجتناب از جانب افراط و تفریط، قرار دادن هر چیزی در جایگاه خودش و مساوات است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۵۳).

عدل در اصطلاح کلامی منزه بودن از انجام کار قبیح و در اصطلاح فلسفی اعطاء آنچه که شی بر اساس امکان ذاتی در عالم عقل و استعداد درونی در عالم طبیعت طلب می‌کند (خرازی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۹۶).

براساس اصطلاح فلسفی، عدل همه حوزه‌های هستی را در بر می‌گیرد و مطابق آیه قرآنی بالعدل قامت السموات و الارض، نظام عالم بر پایه عدالت است هم تکوین و هم تشریح و هم جزا را شامل می‌شود و از اصول محوری دین است.

آنچه از مفهوم عدالت در این جا مراد است متناسب با معنای لغوی و پرهیز از افراط و تفریط و قرار دادن هر چیزی در جایگاه خویش است که در مقابل ظلم است.

عدالت شاخه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و غیره دارد که تحقق کامل و به تمام معنای عدالت وابسته به اجرایی شدن عدالت در تمام شاخه‌های آن است و ما در این نوشتار به دنبال آن هستیم، عدالت قضایی است. در رأس برنامه‌های حکومتی امام مهدی علیه السلام در سطح جامعه، اجرای عدالت در همه بخش‌هاست و اوست که همه عالم را، پر از عدالت و دادگری می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم آکنده باشد. و یکی از مهم‌ترین حوزه‌های اجرای عدالت، بخش قضاوت است و این همان بخشی است که بیشترین ظلم‌ها و حق‌کشی‌ها در آن شده است. اموال، به ناحق مصادره گشته و خون‌ها، به ناحق ریخته شده و آبروی بی‌گناهان به خطر افتاده است! در محاکم قضایی دنیا، بیشترین ظلم بر مستضعفان عالم شده است و احکام صادره از آنها تحت تأثیر نفوذ قدرتمندان و حاکمان ستمگر، مال و جان افراد و گروه‌های بسیاری را به ناحق نابود کرده است. قاضیان دنیا طلب نیز برای جلب منافع مادی برای خود و وابستگان‌شان حکم‌های ظالمانه بسیاری را نوشته و اجرا کرده‌اند و خلاصه این‌که چه بسیار بی‌گناهی که به چوبه دار آویخته شده است و چه بسا تبهکار و مجرمی که قانون خدا درباره او اجرا نگردیده است.

حاکمیت عدل‌گستر امام مهدی علیه السلام پایان همه ظلم‌ها و نهایت همه حق‌کشی‌هاست. او که مظهر عدالت پروردگار است، محکمه‌هایی دادگستر ایجاد می‌کند و قاضیانی صالح و مجربانی دقیق و خدا ترس می‌گمارد تا به هیچ کس در هیچ جای عالم کمترین ستمی نرود (بالادستان، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

### تبیین دیدگاه مخالفان

دیدگاه مخالفان کاربرد علم غیب امام در قضاوت بر مبنای حکومت‌های زمینی رهبران الهی و شرایط و مقتضات دنیا است و از دلایل عقلی محکم و شواهد تاریخی و مستندات قرآنی و روایی معتبر برخوردار هست.

از آن جا که تمام رهبران آسمانی موظف هستند بر اساس قوانین عادی و طبیعی دنیا، مردم را به سمت سعادت و کمال دعوت کنند تا مردم بر اساس اختیار و اراده خود، در مسیر هدایت قرار بگیرند و به هدف الهی نائل شوند، از این رو لازم هست شرایط انتخاب عادی و به دور از ترس، اجبار، اکراه و اضطراب برای همگان فراهم شود تا همه در چارچوب قوانین عادی و طبیعی آزموده شوند و هدف الهی حاصل شود.

این دیدگاه منطبق بر پایه‌های عقلی است و از جمله دلایلی که بر این امر قابل ارائه است عبارت از موارد ذیل هست:

#### ۱. متناسب با علوم عادی بشری (کاربرد فقهی نداشتن علم غیب)

یکی از ارکان مهم حکومت‌های دنیایی توسط رهبران الهی این هست که با علم و قدرت عادی بشری اداره شود. از آن جا که در این عالم بنابراین هست که انسان‌ها در شرایط عادی و به دور از اضطراب آزموده شوند، بنابراین علم و قدرت غیبی و ماورائی در مدیریت جامعه بشری جایگاهی ندارد، چرا که اگر قرار باشد با علم و قدرت ماورائی جامعه اداره شود، خود حق تعالی نسبت به آن سزاوارتر است و دیگر لزومی به بعثت انبیاء و اوصیای الهی نبود و فلسفه خلقت عالم مادی هم از بین می‌رفت. علم غیب کاربرد فقهی ندارد و نباید داشته باشد و باطن‌ها فقط در قیامت برملا خواهد شد.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در کتاب *معارف دین* در این باره می‌نویسند:

تکالیف آن بزرگواران هم مثل دیگران اغلب در حدود علوم عادی و متعارف بوده است، و مامور به ترتیب اثر به علوم خاصی که دارند، نبوده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۹۲).

آیت‌الله جوادی آملی در این راستا فرموده‌اند:

ما باید بدانیم که علم ملکوتی اشرف از آن است که در حوزه‌ها بیاید با آن فقه و اصول اداره بشود. علم غیب برتر از آن است که سند فقه باشد، علم ملکوتی برتر از آن است که بازار فقه را گرم کند. وجود مبارک پیغمبر ﷺ فرمود من قاضی‌ام، روی گُرسی قضا نشستم، محکمه قضا دارم، اما فقط بر اساس شاهد و سوگند حکم می‌کند. با حصر فرمود: **إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ** با این که مسلماً اسرار غیب را باخبر بودند... آن علم اشرف از آن است که بازار فقه را گرم بکند، فقه ظاهری دارد، همه ما مثل دیگران مکلف به ظاهریم. گاهی برای اظهار معجزه، اظهار نبوت، اظهار امامت، اثبات ولایت دستورات غیبی می‌دهند اما بنابراین نیست که با علم غیب عمل کنند (برگرفته از درس تفسیر قرآن آیت‌الله جوادی آملی، رادیو معارف، برنامه بر کرانه‌ی نور: ۱۳۹۵).

بنابراین استاد جوادی آملی این منطق را به عنوان اصل کلی برای همه امامان معصوم جاری می‌دانند و به طور کلی کاربرد علم غیب را در دنیا، در اداره جامعه و قضاوت، جایز نمی‌دانند.

نتیجه آن که زندگی پر از نعمت و بخشش در سایه تمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با دست غیبی به دست نمی‌آید، بلکه با کوشش مؤمنان مخلص که به رکاب امام و حجت خدا ملحق شده‌اند، حاصل می‌شود. اگر گردش کار در دولت مهدوی در سایه قدرت اعجاز‌آمیز امام و خارج از قوانین علمی و طبیعی باشد، سنت همیشگی الهی برچیده خواهد شد.

## ۲. متناسب با نقش تربیتی و الگویی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

با توجه به این که ائمه معصومین عجل الله تعالی فرجه به عنوان رهبران آسمانی، نقش الگویی و تربیتی جامعه را بر عهده دارند و مردم همیشه در شرایط سخت و مصیبت‌ها آن بزرگواران را سرمشق خویش قرار می‌دهند، اگر قرار باشد امام جامعه در این شرایط تمسک به علم و قدرت غیبی داشته باشد، این جایگاه را در بین مردم از دست خواهند داد، در حالی که از رسالت‌های بزرگ آن بزرگواران، هدایت جامعه به سمت سعادت و رستگاری در مجرای عادی و طبیعی است.

مهدی پیشوایی در کتاب **مقتل جامع سیدالشهداء** در این باره می‌گوید:

هرچند معصومان عجل الله تعالی فرجه در پرتو روح ولایت، به مسائل پشت پرده و ماورای طبیعی آگاه‌اند، به علل مختلف، از جمله دلایل تربیتی، مجاز نیستند از این علم در امور شخصی و اجتماعی خویش استفاده کنند؛ چرا که این گونه بهره‌برداری سبب می‌شود تبلیغ عملی آنان خدشه‌دار شود و دیگر نتوانند صبر در مصائب و گرفتاری‌ها را به دیگران توصیه کنند.

کسی که در میدان جهاد و شهادت در راه خدا از این علم، بهره‌گیری کند و هر نوع تیر بلا را از اصابت به هدف باز دارد و پیوسته خود را از حوزه‌ی بیماری‌ها و گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها برهاند، دیگر نمی‌تواند امت را به استقامت و تحمل سختی‌ها دعوت کند؛ زیرا با اعتراض پیروانی مواجه خواهد شد که می‌گویند: کسی می‌تواند ما را به مسائل معنوی و سازنده توصیه کند که خود نمونه‌ای از این صفات برجسته‌ی انسانی باشد. بنابراین انسان‌های الهی چون سرمشق و الگودهنده به انسان‌های دیگر هستند، در برابر مشکلات و ناگواری‌ها همانند همه مردم، تلاش می‌کنند و از اسباب و ابزارهای عادی برای رفع آنها کمک می‌گیرند و چه بسا به دلیل نارسایی و کمبود امکانات، کوشش آنان عقیم بماند (پیشوایی و همکاران، ۱۳۸۹: ج ۱).

طبق نصّ صریح قرآن در سوره احزاب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی نیکو برای انسان‌هاست: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱) برای تحقق این الگو، باید زندگی پیامبر هم چون دیگر انسان‌ها، از طریق عادی و با معیارهای طبیعی صورت پذیرد و گرنه زهد، تقوا و فضیلت‌های اخلاقی او سرمشقی برای انسان‌های دیگر نخواهد بود؛ زیرا در حقیقت، پیامبر در مسابقه فضیلت و کمال، با کمک‌های بیرونی و با اعمال قدرت از خارج، بر دیگران پیروز شده است و جایی برای تحسین و تشویق نیست. یکی از نویسندگان در وصف چگونگی تمدن عصر مهدوی و نفی فراگیری اعجاز چنین می‌نویسد:

زندگی پیامبران و معصومان و اهل بیت علیهم السلام موافق عوامل طبیعی است و با جو معجزه ارتباطی ندارد. دلیل آن به سادگی این است که اگر اهل بیت علیهم السلام در سایه معجزات زندگی می‌کردند، الگوی نیکو بودن برای مردم، درباره آنها صدق نمی‌کرد. برای این که پیامبران الگو و اسوه‌ای برای مردم باشند، باید مانند دیگران، به صورت عادی زندگی خود را بگذرانند... مگر چند بار در تاریخ جهان، قانون سوزاندن توسط آتش تعطیل شد؟ ... درست است که معجزه در قبول مأموریت پیامبران و در زندگی پیامبر بزرگ و اهل بیت او نقش داشته است، ولی به این معنا نیست که زندگی آنها غرق در دریای معجزه بوده، بلکه زندگی آنها تابع اسباب و مسببات است (مهاجر، ۱۳۸۰: ۹۲).

۳. متناسب با جنبه افتاعی داشتن برای همگان و سرایت داشتن به سایر قضات (جنبه همگانی داشتن این دیدگاه برای تمام قضات)

نظر به این که در عصر ظهور و در جامعه جهانی علاوه بر حضرت ولی عصر عجله قضات دیگری هم در مسند قضاوت خواهند بود، لازم می‌آید به لوازم امر قضاوت مجهز باشند. اگر قرار بر قضاوت بر اساس باطن و علم غیب باشد، جای این سؤال هست که آیا این امر برای مردم

قانع‌کننده خواهد بود؟ آیا همه قضات دستگاه حکومت مهدوی از علم غیب معصومانه برخوردار خواهند بود؟

قطعاً تمام قضات مجهز به علم غیب نیستند و از طرفی با توجه به گستره وسیع حکومت جهانی، ارجاع همه قضاوت‌ها به خود حضرت، خلاف جریان عادی زندگی خواهد بود. همچنین برای قانع شدن و پذیرا بودن از سوی مردم، لازم است دلایل و شواهد قضاوت، در سطح مردم و روال طبیعی باشد، به طوری که بتوان برای عموم توضیح و تبیین کرد. بنابراین نمی‌توان تمسک به علم غیب و برملا شدن باطن افراد کرد و قطعاً مراد از قضاوت داوودی هم این نخواهد بود.

آیت‌الله محمدی ری‌شهری در این زمینه گفته است:

برخی احادیث، روش قضاوت امام مهدی علیه السلام پس از ظهور را به روش قضاوت داوود و سلیمان و یا آل داوود تشبیه کرده است. در این احادیث، مشخصه این گونه قضاوت را: عدم مطالبه بینه، داوری بر اساس علم، حق را به ذی حق رساندن، الهام الهی و امور پنهان را آشکار ساختن، دانسته است... با توجه به نمونه‌هایی که از قضاوت و داوری داوود نقل شده، می‌توان گفت آنچه قضاوت داوودی محسوب می‌شد که ویژه ایشان بود و وی را از دیگران ممتاز می‌کرد، قضاوت بر پایه علم غیب الهی و دیگری قضاوت بر پایه فنون بازرجویی علم آور است. البته قضاوت بر اساس بینه و قسم، وظیفه عمومی و متداول داوود بوده، چنان‌که دستور پیامبران پیش از او و بعد از او نیز بوده است. حال می‌توان گفت قضاوت مهدوی که تشبیه به قضاوت داوود شده نیز به یکی از این دو صورت خواهد بود: ۱. قضاوت بر پایه علم غیب الهی؛ ۲. قضاوت بر اساس فنون و علوم پیشرفته عصر ظهور. با توجه به این‌که احتمال اول برای داوود نیز به صورت نادر اتفاق افتاد و امری فراگیر و همگانی نشد و خداوند به داوود تأکید کرد که خودش و جامعه‌اش طاقت و تحمل آن را ندارند و داوود هم درخواست کرد آن حکم برداشته شود، در باره قضاوت‌های امام مهدی علیه السلام نیز احتمال دوم، طبیعی‌تر و سازگارتر است؛ زیرا احتمال دوم، دو امتیاز به همراه دارد: یکی جنبه اقناعی آن برای انسان‌ها و مخاطبان و دیگری قابلیت تعمیم و توسعه به دیگر قاضیان و داوران منصوب از طرف امام مهدی علیه السلام. برای هر دو امتیاز می‌توان از احادیث اسلامی شاهد آورد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ۴-۳۵۴).

#### ۴. متناسب با اختیار انسان

یکی از امتیازات و خصوصیات خاص انسان در دنیا اختیار اوست، انسان در افعال اختیاری

خود حق انتخاب دارد و به خاطر همین مورد امتحان قرار می‌گیرد تا مشخص شود چه کسانی بهترین انتخاب‌ها را می‌کنند.

واقعیت این هست که انسان باید مسیر کمال و هدایت خویش را با اختیار خود طی کند و بر اساس همین انتخاب‌ها، شاکله و سیمای باطنی خود را می‌سازد و مستحق عقاب یا ثواب می‌شود. قرار بر این هست که انسان با پای خود برود تا بشود و اگر غیر از این باشد، فلسفه آفرینش محقق نمی‌شود.

استاد شهید مطهری درباره‌ی اختیار و آزادی انسان می‌گوید:

انسان مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده است. انسان در کارهای ارادی خود مانند سایر موجودات نیست که مجبور باشد (مطهری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۸۷-۳۸۶).

بنابراین تا انسان در دنیا هست، اراده و اختیار او نباید تحت تأثیر موانع بیرونی قرار بگیرد و در شرایط اضطرار باشد. با این توضیحات روشن می‌شود که اگر قرار باشد در قضاوت‌های عصر ظهور، باطن افراد برملا شود و مردم ببینند که بدون هیچ‌گونه مدرک، مستند و دلیلی حکم صادر و اجرا می‌شود، در شرایط اضطرار در انتخاب قرار می‌گیرند و همیشه ترس این که باطن او برملا خواهد شد، وجود دارد و همین باعث می‌شود که نتوانند بر اساس اراده و اختیار خود انتخاب کنند و مجبور به انتخاب چیز دیگری برخلاف انتخاب خود شوند. این یعنی شرایط اضطرار و ترس بر انتخاب آنها حاکم می‌شود و این با اختیار انسان منافات دارد.

آیت‌الله جوادی آملی در این راستا می‌فرمایند:

در هیچ جای تاریخ مشاهده نشده است که حضرت رسول یا دیگر معصومین علیهم السلام برای روشن شدن این که حق بین دو متخاصم چیست یا حتی موضوعات از علم غیب استفاده کرده باشند. پس اگر قرار باشد کسی در روی زمین باشد که در محاکمه یا مقام قضاوت از علم غیب استفاده کند این برخلاف حکمت الهی است چرا که استفاده از این علم برای مجازات کردن مردم در دنیا خلاف اختیار انسان است. به عبارت دیگر اگر مردم بدانند این چنین شخصی با این چنین علمی وجود دارد دیگر گناه نمی‌کنند، ظلم نمی‌کنند، فریب نمی‌دهند چرا که می‌دانند در صورت انجام این کارها و رفتن به محکمه حقیقت روشن می‌شود. مصلحت الهی بر این است اسرار تا روز قیامت این‌گونه محفوظ بماند (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ذیل آیات ۳۰ تا ۳۶ فصلت).

##### ۵. متناسب با رشد عقلی و معرفتی مردم

هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست. این موضوع از مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدام‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له است. او از حقایق گسترده و جهانی برای بشریت پرده برمی‌دارد، و مردمان را به دانش‌های یقینی و درست هدایت می‌کند، و شناخت‌های ناب و خالص به ارمغان می‌آورد.

قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، (به تأیید الهی) نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد. و خرده‌ها و دریافت‌های خلق را به کمال رساند (و در همگان فرزاندگی پدید آورد) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۳۶).

تکامل شناخت مبانی دین و آموزش احکام و معارف دینی نیز از جمله دانش‌هایی است که به صورت الزامی در آن دوره انجام می‌گیرد، و همه جامعه بشری دین‌شناس و عالم به مسائل و برنامه‌های الهی می‌گردند. امام جوانانی را که به سن بیست سالگی برسند و فقه دین را نیاموخته باشند قصاص می‌کند.

زنان نیز در آن دوران سعادت‌بار، در شناخت مبانی دین به پایگاه بلندی می‌رسند، و عالمان و فقیهان و دین‌شناسان در طبقه زنان پدید می‌آیند، بدان پایه که می‌توانند در خانه‌های خود با قانون قرآن و آئین اسلام به قضاوت بنشینند. روشن است که قضاوت بر اساس قرآن و سنت کاری دشوار است، و آگاهی و شناخت عمیق و گسترده از آیات و احادیث لازم دارد. در آن دوره دانایی و دین‌شناسی به مرزی می‌رسد که زنان جامعه نیز به چنین کار بزرگی می‌توانند دست یازید. امام باقر عجل الله تعالی فرجه له :

در زمان حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه له، به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آن‌جا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۵۲).

بنابراین با انقلاب معرفتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له و سرداران ایشان، غبار جهالت‌ها و غفلت‌ها کنار می‌رود و مردم از دریای معارف الهی سیراب می‌شوند به گونه‌ای که تشخیص احکام الهی و تمام جوانب قضاوت‌های عادلانه قضات، بر ایشان آسان می‌شود تا جایی که اساس جامعه بر محور حق و حقانیت شکل می‌گیرد و دیگر برای تشخیص سیاهی جرم، نیازی به برملا کردن باطن‌ها نخواهد بود.

## ۶. متناسب با رشد تربیتی و اخلاقی مردم

یکی از عوامل مهم وقوع جرم و بزهکاری در جامعه و تجاوز به حقوق دیگران، نداشتن روح تقوا و عدم تربیت اخلاقی و انسانی است. تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان از جمله برنامه‌های مهم قیام امام مهدی علیه السلام است. حضرت برنامه خود را از این نقطه زیربنایی آغاز می‌کند تا برنامه‌های دیگر او به شایستگی انجام یابد، و زمینه‌ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون‌شناسی، تعهدپذیری، مهرورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه‌ها پدیدار گردد (رضوانی، ۱۳۸۶: ۲۹).

امام باقر علیه السلام:

هنگامی که قائم رستاخیز کند، خداوند قوای فکری مردمان را تمرکز دهد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶).

در چنین جامعه‌ای که آمار جرم و جنایات و تجاوز به حقوق یکدیگر، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، بسیار پائین است و اگر هم جرمی صورت بگیرد، در فضای پاک و زلال این جامعه به روشنی مشخص می‌شود و نیازی به تمسک به علم غیب و برملا کردن باطن نخواهد بود. مخصوصاً این‌که مردمان آن عصر هم از لحاظ معرفتی سرآمد خواهند بود و هم این‌که امکانات عادی کشف جرم، در حد عالی خواهد بود. همه اینها در سایه باور به این مسئله هست که قیام حضرت در درجه اول، یک انقلاب معرفتی و تربیتی خواهد بود.

## ۷. متناسب با علوم و فنون پیشرفته قضاوت در عصر ظهور

علم و دانش بشری در تمام ابعاد، روز به روز در حال پیشرفت هست. تلاش‌های انسان در عرصه پیشرفت تکنولوژی و صنعت در تمام زمینه‌های زندگی مادی انسان به گونه‌ای است که ابزار و تجهیزات زندگی امروزی با سال‌های گذشته، حتی سال‌های نه چندان دور متفاوت و پیشرفته تر شده است تا جایی که برخی امکانات امروز در مقایسه با صد سال پیش در نزد بشر چیزی شبیه اعجاز به نظر می‌رسد. ولی باید اذعان کرد که عقل بشری با سرعت، سکوه‌های علوم و فنون را در عرصه‌های مختلف فتح می‌کند و هر روز ابزارهای جدید و دقیق‌تری را وارد زندگی انسان می‌کند.

در این میان عصر ظهور، دوران طلایی درخشش و اوج پیشرفت‌ها در عرصه‌های مختلف فنون و صنعت خواهد بود، در احادیث اهل بیت علیهم السلام عباراتی درباره عصر ظهور آمده که حاکی

از پیشرفت‌های چشمگیر عصر ظهور دارد.

یکی دیگر از وجوه پیشرفت‌های تکنولوژی و فنی، در راستای شواهد و مستندات کشف جرم برای مجرمان هست. از آن‌جا که یک سیستم قضایی بسیار پیشرفته در دستگاه حکومت مهدی تعبیه خواهد شد و علم و دانش در عصر مهدوی به مرحله‌ای می‌رسد که بینه و قسم کارایی خود را از دست می‌دهد و راه‌های مؤثرتری برای کشف حقیقت و تعیین راستگو از دروغگو ابداع می‌شود؛ همان‌گونه که امروزه، استفاده از گروه خونی و ویژگی‌های ژنتیکی و DNA، دلایل انکارناپذیری را برای اثبات جرم و کشف مجرم در اختیار کارآگاهان و دادرسان قرار داده است.

حدیث عجیبی از جابر از امام باقر علیه السلام در این زمینه نقل شده چنین می‌گوید:

به این جهت او مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان هدایت می‌گردد؛ تا آن‌جا که گاه به سراغ کسی می‌فرستد که مردم او را بی‌گناه می‌دانند و او را به قتل می‌رساند زیرا از گناه نهایی او همانند قتل نفس که موجب قصاص می‌شود آگاه است! و تا آن‌جا که بعضی از مردم هنگامی که درون خانه خود سخن می‌گویند می‌ترسند دیوار بر ضد آنها شهادت دهد [و از خلافت‌های او و توطئه آنان، حکومت مهدی را با خبر سازد] (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۳۵۰).

این حدیث هم گواه بر آن است که در دروان حکومت جهانی در حالی که پاکان در نهایت آزادی به سر می‌برند، خلاف‌کاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با ابزارهای پیشرفته‌ای امواج صوتی آنها از دیوار خانه‌های شان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می‌توان فهمید که آنها در درون خانه چه گفته‌اند.

این سخن شاید در صد سال پیش جز به عنوان یک معجزه قابل تصور نبود، اما امروز که می‌بینیم در بسیاری از کشورها چگونگی حرکت اتموبیل‌ها را در جاده‌ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می‌کنند؛ و یا می‌شنویم دانشمندان توانسته‌اند از امواجی که بر بدنه کوزه‌هایی که در پاره‌ای از موزه‌های مصر وجود دارد صدای کوزه‌گران دو هزار سال پیش را زنده کنند، و یا می‌شنویم که دستگاه‌هایی وجود دارد که از طریق امواج حرارتی (امواج مادون قرمز) که از یک دزد یا یک قاتل در محلی باقیمانده و خودش تازه از آن‌جا گریخته عکس برداری کنند و او را از روی آن بشناسند؛ زیاد شگفت‌آور نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌گردد که در عصر انقلاب جهانی مهدی علیه السلام صنایع و

تکنولوژی به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش می‌یابد به طوری که شاید تصور دقیق آن در این زمان برای ما غیرممکن به نظر بیاید. در این شرایط دیگر نیازی به برملا کردن باطن‌ها برای افشای جرم وجود ندارد و با ابزارهای پیشرفته آن زمان به نحو عادی و طبیعی و بدون تمسک به غیب، شواهد جرم برملا می‌شود و مجرم شناخته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به این که در اثبات معارف اعتقادی و بنیادی، میدان دار اصلی، دلایل عقلی است و اصل بر آن است که با وجود دلایل عقلی کارآمد بر یک مسئله، آن مسئله اثبات می‌شود و نوبت به استناد به برخی روایات ضعیف خلاف آن نمی‌رسد. از مجموع دلایل عقلی دیدگاه موافقان، به دست می‌آید که اولاً علم غیب، کاربردی در زندگی دنیایی ندارد و با حکمت الهی و اختیار انسان منافات دارد، ثانياً در حکومت مهدوی هم مثل همه حکومت‌های دنیایی، امام نقش الگویی و تربیتی دارد و با اصول ثابت حاکم بر حکومت‌های دنیایی پیش می‌رود. ضمن این که با توجه به رشد علمی و اخلاقی مردم از یک سو و ابزار و امکانات پیشرفته کشف جرم از سوی دیگر، نیازی به اعمال علم غیب نخواهد بود. بنابراین علم غیب در مدیریت حکومت جهانی نمی‌تواند نقش داشته باشد چرا که اولاً حکومت حضرت مهدی عجله، استمرار حکومت‌های دینی و ظهور تام شریعت احمدی است و از سوی دیگر از اصول ثابت حاکم بر حکومت‌های دینی در دنیا این است که مدیریت جامعه بر اساس روال عادی و طبیعی باشد و علم غیب در آن دخالتی نداشته باشد. با توجه به این دلایل عقلی، تایید شواهد تاریخی و مؤیدات نقلی، کاربرد علم غیب در اداره جامعه جهانی منتفی می‌شود.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۲. بالادستیان، محمد امین (۱۳۹۱)، *نگین آفرینش*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجله.
۳. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۹۰)، *مجموعه کامل تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم*، بی‌جا: چاپ اجود.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
۵. خرازی، سید محسن (۱۳۷۳)، *بداية المعارف الالهيه في شرح عقائد الاماميه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۶. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶)، *حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور*، قم: مسجد مقدس جمکران، سوم.
۷. سیستانی، سید مرتضی (۱۴۳۲ق)، *دولت کریمه امام زمان*، قم: نشر الماس.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۱ق)، *معارف قرآن*، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۱۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۱۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم: انتشارات نسل جوان، هشتم.
۱۶. مهاجر، عبدالحمید (۱۳۸۰)، *پیرامون ظهور حضرت امام مهدی*، ترجمه: حمیدرضا کفاش، تهران: نشر عابر، سوم.
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق، اول.



## **Analysis of the reason for requesting divine help for Imam Mahdi (A.S.) in the "Salamati" (health) prayer, despite the certainty of divine help from God**

**Dr. Marziyeh Varmazyar <sup>1</sup>**

**Mostafa Varmazyar <sup>2</sup>**

### **Abstract**

The request for divine help for Imam Mahdi(A.S.) (insistently) is one of the needs of the supplicant in the "Salamati" prayer (اللهم كن لوليّك .....). The peak of Imam Mahdi's(A.S.) need for this help is at the time of his reappearance, and God has guaranteed the full help of the Imam Zaman (A.S.) at the time of his reappearance, and this is an unbreakable divine promise. The question is why did the Infallible Imam(A.S.) command the persistence of this prayer? (Repeat it on the "Gadr" Nights while prostrating, standing, and sitting, but rather recite it in any state you are in, and recite it throughout the month of Ramadan, and recite it in any way you can, and recite it throughout your life) and why in this prayer do we ask for and insist on something that God has guaranteed and will definitely fulfill? This article, using a library method in collecting materials and content analysis, has proposed and explained this issue and has concluded that in addition to the content requested, this prayer also has cognitive effects for the supplicant. Such as the formation of desire in the existence of the caller, accompanying the flow of divine traditions and growth and elevation in line with the goal of Mahdism. From a practical point of view, this prayer also requests help for the Imam Zaman(A.S.) in all stages of life, and in the divine promise, this help is guaranteed in general terms, not in specifics and details. Also, our prayer and desire in the prayer for health, since it is included in divine knowledge, can be in line with God's promise and in the series of causes for the fulfillment of the divine promise. Finally, divine help, like other organizational matters, varies in intensity and strength, and our prayer has the effect of giving it intensity and strength.

**Keywords:** Mahdism, Revelation, Philosophy of Prayer, Prayer for Health, Divine Help

---

1. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Education, Lorestan University Iran(varmazyar.m@lu.ac.ir)

2. Level 4of Qom seminary and Member of the academic staff of Aiandeh Roshan Institute (Corresponding Author)(mova277@yahoo.com)

## تحلیل چرایی درخواست نصرت الهی برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دعای سلامتی با وجود قطعی بودن آن از سوی خداوند

مرضیه ورمزیار<sup>۱</sup>

مصطفی ورمزیار<sup>۲</sup>

### چکیده

درخواست نصرت الهی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (ناصراً) از حاجت‌های دعاکننده در دعای سلامتی (اللهم کن لولیک...) است. اوج نیاز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این نصرت، هنگامه ظهور است و خداوند یاری تمام عیار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور را تضمین کرده و این وعده تخلف‌ناپذیر الهی است. مسئله این است که چرا امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف، به مداومت بر این دعا فرمان داده است؟ و چرا در این دعا ما چیزی را طلب می‌کنیم و بر آن اصرار می‌ورزیم که خدا تضمین کرده و به طور حتم انجام خواهد داد؟ این نوشتار با روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب و شیوه تحلیل محتوا، این مسئله را طرح و تبیین کرده و به این نتیجه رسیده که این دعا علاوه بر محتوای مورد درخواست، از جهت معرفتی نیز دارای آثاری برای دعاکننده است. همچون شکل-گیری طلب در وجود داعی، همراهی با جریان سنت‌های الهی و رشد و تعالی در راستای هدف مهدویت. از جهت عملی نیز این دعا، نصرت را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در تمامی مراحل زندگی درخواست می‌کند و در وعده الهی، این یاری به صورت کلی تضمین شده است نه در خصوصیات و جزئیات. همچنین دعا و خواست ما در دعای سلامتی، چون در علم الهی لحاظ می‌شود می‌تواند همگام با وعده خدا و در سلسله علل تحقق وعده الهی باشد و بالاخره این که نصرت الهی مانند سایر امور تشکیکی، از جهت شدت و قوت متفاوت است و دعای ما در شدت و قدرت بخشیدن به آن اثر دارد.

### واژگان کلیدی

مهدویت، ظهور، فلسفه دعا، دعای سلامتی، نصرت الهی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه لرستان، ایران (varmazyar.m@lu.ac.ir).

۲. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن قم، ایران (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

## مقدمه

یکی از دعاهای مهم در بحث مهدویت، دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن» است که به دعای سلامتی امام زمان علیه السلام مشهور است، ریشه این دعا از جهت سندی به مرحوم کلینی می‌رسد ایشان در کتاب شریف کافی از محمد بن عیسی با سندش از ائمه معصوم علیهم السلام نقل می‌کند که فرموده‌اند:

در شب بیست و سوم ماه رمضان این دعا را در حال سجده و ایستاده و نشسته تکرار کن بلکه در هر حالی که هستی بخوان و در تمامی ماه رمضان بخوان و هر گونه که می‌توانی بخوان و در سراسر زندگی ات بخوان، پس از ستایش خداوند تبارک و تعالی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّوَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَفَائِدًا وَعَوْنًا وَعِينًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَزْوَاجًا طَوُّعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۲).

این دعا از جهت سندی در دو نقطه دارای افتادگی و حذف و به اصطلاح حدیثی «مرسله» است هم در ابتدای سند که از خود نویسنده شروع می‌شود دارای این ضعف است و هم در انتهای سند که به معصوم علیه السلام می‌رسد ارسال دارد البته این حذف تنها در انتهای سند مشکل ساز است؛ اما در ابتدای سند قابل حل است، زیرا روش نویسندگان در قدیم از جمله مرحوم کلینی این بوده که اگر سندی را ذکر کردند برای پرهیز از تکرار در موارد بعد سند را خلاصه می‌کردند و به این کار در اصطلاح رجال «تعلیق» گفته می‌شود یعنی سند بعدی را به سند قبل پیوست می‌کردند. در این روایت نیز این کار انجام گرفته، زیرا مرحوم کلینی نمی‌تواند از مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بدون واسطه روایتی را نقل کند بلکه با توجه به سندهای روایات پیشین در این کتاب، مرحوم کلینی یک و یا دو واسطه تا محمد بن عیسی دارد و در چند سند قبل، روایتی را از أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «الحسن» از مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى «همان: ۱۶۰» نقل کرده و به احتمال قریب به یقین، مرحوم کلینی سند دعای سلامتی را بر این سند تعلیق کرده است.

این تعلیق در این قسمت از سند اشکالی ایجاد نمی‌کند، زیرا دو نفری که در این قسمت حذف شده‌اند ثقه و مورد اطمینانند و علتش آن است که؛

أحمد بن محمد بن سعید العاصمی به گفته نجاشی: شیعه و مورد اعتماد در حدیث است و شخصیت سالم و خیری دارد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۹۴).

علی بن الحُسَین (الحسن) نیز در اصل علی بن الحسن بن علی بن فضال است، به گفته نجاشی؛ فقیه شیعه در کوفه، شخصیت والا، مورد اعتماد و حدیث شناس بوده و احادیثش قابل قبول است و نقطه ضعفی ندارد جز این که در موارد بسیار نادر، از افراد ضعیف روایت نقل می کرده و در برهه ای از زمان جزء فطحیه بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۸) مرحوم کشی، شیخ طوسی و علامه حلی نیز ایشان را توثیق کرده اند (کشی، بی تا: ج ۲، ۶۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۷). پس سند در این تعلیق سالم و قابل اعتماد است؛ اما تعلیق دیگری که در انتهای سند اتفاق افتاده، مشکل ساز است و آن فاصله سند از محمد بن عیسی تا امام معصوم علیه السلام است. اگرچه محمد بن عیسی از جهت طبقه می تواند بدون واسطه از امام جواد علیه السلام به بعد روایت را نقل کند؛ اما کلمه «یا سناده» که مرحوم کلینی بیان کرده است، قرینه می شود که در این جا بین محمد بن عیسی و امام معصوم علیه السلام فاصله است و این واسطه و یا وسائط حذف شده است. چنین تعلیقی در انتهای سند معمول نیست، نمی شود از سندهای پیشین آن را استخراج و اصلاح کرد و این واسطه ها مجهول خواهند ماند و سند این روایت از این جهت دچار ارسال و ضعف است. برخی نیز به این ارسال تصریح نموده اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۵، ۱۰۶؛ همو، ۱۴۰۴ق: ۱۶، ۳۹۴).

شیخ طوسی و ابن مشهدی نیز این روایت را با اندکی تفاوت با همین سند نقل کرده اند و ظاهراً از مرحوم کلینی آن را دریافت نموده اند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۱ق: (ب) ج ۲، ۶۳۰؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۱۱).

سید بن طاووس نیز این روایت را در کتاب *اقبال الأعمال* با اندکی تفاوت با اسناد خودش به ابن ابی قرّة نقل کرده ولیکن در انتها، سندش با سند مرحوم کلینی متحد می شود و اشکال ارسال هم چنان باقی خواهد ماند (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۸۵).<sup>۱</sup> ایشان در کتاب *فلاح السائل* نیز روایت را از شیخ طوسی نقل می کند (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق: ۴۶).

دعای سلامتی به شکلی که امروزه معروف است را شیخ طوسی در کتاب *شریف مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*<sup>۲</sup> با همان سند کافی روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: (ب) ج ۲، ۶۳۰-).

۱. فَمَنْ الرّوایة فی الدّعاء لِمَنْ أشرنا إِلَیهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِ ما ذَكَرَهُ جَماعَةً مِنْ أَصحابِنا وَ قَدْ اِختَرنا ما ذَكَرَهُ ابنُ اُبي قُرّةٍ فی کتابِهِ: فَقَالَ یا سنادِهِ إِلَی عَلَیِّ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلَیِّ بْنِ فَضالٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِسیِّ بْنِ عُبیْدِ یا سنادِهِ عَنِ الصّالِحِینَ قالَ ...

۲. تَقولُ بَعْدَ تَمجیدِ اللَّهِ تَعالیٰ وَ الصّلاةِ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلَیكَ فَلانُ بْنُ فَلانٍ فی هَذِهِ السّاعَةِ وَ فی كُلِّ

(۶۳۱) البته با عباراتی مشابه در کتاب‌های *تهذیب* (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۰۲)، *المزاور* (ابن مهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۱۱) و *فلاح السائل* (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق: ۴۶) نیز آمده است. این از جهت سند؛ اما دلالت روایت، مشکلی ندارد و واضح است، مگر مسئله‌ای که در این تحقیق، بررسی خواهد شد.

### مسئله‌ی تحقیق

برخی روایات از حتمیت یاری امام مهدی علیه السلام توسط خداوند در هنگامه ظهور سخن می‌گویند. با این وعده حتمی و تأکید خداوند، چه نیازی به خواست این نصرت برای امام زمان علیه السلام است؟ و چرا این قدر به این دعا و درخواست تأکید شده است؟ آیا امامان معصوم علیهم السلام در تعلیم این دعا به شیعیان و تأکید بر خواندن مداوم آن مقصود دیگری داشته‌اند؟

نوشتار پیش رو این چرایی را درباره نصرت الهی بررسی می‌کند اگرچه این مسئله به نوعی در سایر موارد دعا مانند: توئی، (ولياً) حفظ، (حافظاً) سرپرستی و راهنمایی (قائداً و دليلاً و عيناً) نیز قابل طرح است؛ اما چون تحلیل ارائه شده در مقاله بر نقش مردم در نصرت الهی تأکید دارد و این نقش در سایر موارد مطرح شده در دعا نمود کمتری دارد، تنها بخش نصرت الهی در این مقاله بررسی گردید و وظیفه تحلیل سایر موارد به مقالات دیگر موکول شده است.

### بررسی واژگان تحقیق

#### نصر و نصرت

نصر در لغت به معنای کمک و تقویت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۹۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۶۰۷) و در فرض وجود دشمن مطرح می‌گردد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۵، ۶۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۶۰۷) به‌ویژه هنگامی که در مورد مظلومی اتفاق

۱. سَاعَةً وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.  
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

۲. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا، وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا، وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

۳. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

بیفتد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۱۱-۲۱۰).

ابن فارس اصل در آن را انجام دادن خیر و رساندن آن به دیگران می‌داند و خیر در این جا خیر خاص است نه هر خیری که خیر پیروزی است و خیر نصرت مظلوم است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۳۵). صاحب *التحقیق* نیز اصل در آن را کمک کردن در برابر مخالف می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ۱۴۰).

### نصرت الهی

راغب می‌گوید: یاری خداوند به بندگان واضح است؛ اما یاری بندگان به خداوند به معنای کمک کردن به سایر بندگان، حفظ حدود الهی، رعایت کردن پیمان‌ها، سرسپردن به احکام خداوند و پرهیز از نواهی اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۹).

نصرالله و نصر خداوند مساوی با پیروزی است برخلاف نصرت دیگران، ممکن است کسی مرا یاری کند ولی من پیروز نشوم، ولی اگر خداوند یاری کند، به طور قطع و یقین پیروز هستم، چون اراده الهی با تحقق آن فاصله‌ای ندارد (نحل: ۴۰) و این که در قرآن آمده که رسول و مومنین می‌پرسند «متی نصرالله» (بقره: ۲۱۴) نصر خدا، همان به مقصد رسیدن و پیروزی است.

### تفاوت نصرت با واژگان هم‌افق

#### تفاوت نصرت با اعانة

نصرت با فرض دشمن است و اعانه اعم است، ابوهلال عسکری در این زمینه می‌گوید: نصرت در صورتی معنی می‌دهد که یک شخص قدرتمند و دشمن قدری در مقابل باشد؛ اما اعانه هم در این فرض معنی می‌دهد و هم در موردی که دشمن وجود ندارد و حتی در کمک به فقیر و یا یاری برای حمل بار سنگین نیز معنا پیدا می‌کند، در حالی که در این گونه موارد، لفظ نصرت به کار نمی‌رود پس نصرت خاص و اعانه عام است (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق: ۱۸۳). صاحب *التحقیق* نیز تفاوت نصرت با اعانة را در این نکته وجود مخالف و عدم وجود مخالف بیان می‌نماید (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ۱۴۰).

#### تفاوت نصرت با ولایت به معنای یاری

ابوهلال عسکری فرق ولایت به معنای یاری و نصرت را در این می‌بیند که ولایت، یاری کردن منصور از روی محبت است و با یاری ریایی قابل جمع نیست؛ اما نصرت عمومیت دارد و شامل تمام موارد یاری می‌شود و به عبارت منطقی، نسبت بین نصرت و ولایت به معنای یاری،

عموم خصوص مطلق است (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق: ۱۸۴).

### حتمیت نصرت الهی در هنگام ظهور

خداوند در حدیث قدسی فرموده است؛ حتماً او (حضرت مهدی علیه السلام) را با لشکریانم یاری خواهیم داد و ملائکه‌ام را به کمک او خواهیم فرستاد.

شیخ صدوق در سه کتاب خود این روایت را مسنداً از اباصلت هروی از امام رضا علیه السلام ... از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود:

... پس به من ندا رسید؛ ای محمد ایشان والیان، محبوبان، برگزیدگان و حجت‌های من بعد از تو بر مردمانند و ایشان جانشینان تو و بهترین مخلوقات بعد از تو هستند. به عزت و بزرگی خود قسم که البته به وسیله ایشان دین خود را آشکار کرده و آئین خویش را بر پا نموده و با آخرین ایشان زمین را از دشمنانم پاک خواهیم کرد. او را بر مشارق و مغارب کره زمین مسلط نموده، باده‌ها را مستحشر کرده، ابرهای سخت را رامش نموده، اسباب و ابزار را در اختیارش نهاده و با لشکریانم کمکش نموده و با فرشتگانم یاریش خواهیم کرد تا دعوت من بر فراز کره زمین مستقر گشته و خلق بر یکتاپرستی من اجتماع کنند سپس مُلک و سلطنتش را گسترانیده و پیوسته روزگار را بین دوستانم سپری نموده تا روز قیامت فرا رسد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۶۲؛ همو، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۵: ج ۱، ۶).

این یاری الهی تا آن جا قطعی شده که یکی از القاب امام زمان علیه السلام منصور است و این لقب توسط خداوند به ایشان اعطاء شده است؛ امام باقر علیه السلام در تأویل آیه ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا﴾ (إسراء: ۳۳) می‌فرماید: کسی که مظلومانه کشته شده حسین علیه السلام است و خداوند در این آیه مهدی علیه السلام را که منتقم خون حسین علیه السلام است، منصور نامیده است، همان - گونه که نام احمد، محمد و محمود علیهم السلام را برده و همان طور که عیسی علیه السلام را مسیح خوانده

۱. عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ... فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي وَأَجْبَائِي وَأَصْفِيَانِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بَرِّيْتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَظْهَرَنَّهُ بِهِمْ دِينِي وَلَأَعْلِيَنَّهُ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَأَظْهَرَنَّهُ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأَمْلِكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأَسْجِرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ وَلَأَدْلِلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّغَابَ وَالرَّقِيبَتَةَ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْجِيدِي ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكُهُ وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۰).

و یا در روایت دیگری آیه **﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾** (حج: ۳۹) به یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمان قیام تأویل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۸۵-۸۴).

همچنین در یک سلسله روایات از نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با ملائکه، ترس (رعب) و شمشیر (سیف) در هنگامه ظهور سخن می‌گویند؛ از آبی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید:

هرگاه قائم آل محمد خروج کند بدون شك خداوند با ملائکه مسومین، مردفین، منزلین و کروبیین او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصله يك ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبتش تا برد يك ماهه راه را پوشش می‌دهد) (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۳۴).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود:

به درستی که ذوالقرنین يك بنده شایسته‌ای بود که خدا او را حجت بر بندگانش ساخت و قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی دستور داد... و بدرستی که خدای عزوجل روش او را در امام غائب از فرزندان من جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند تا آن‌که هیچ جایی در کوه و بیابان نباشد که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشد جز این‌که او هم گام نهد و خدای عزوجل برای او گنج‌ها و معادن زمین را آشکار سازد با ترس در دل دشمن، او را یاری دهد و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد کند، همان‌طور که پر از جور و ستم شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۴۰).

محمد بن مسلم ثقفی طحان می‌گوید: حضور ابی جعفر امام پنجم عجل الله تعالی فرجه رسیدم و قصد داشتم درباره قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه از او پرسش کنم بدون سؤال به من فرمود: ای محمد بن مسلم به راستی در قائم از خاندان محمد صلى الله عليه وآله، روشی از پنج پیغمبر است ... و اما روش جدش مصطفی صلى الله عليه وآله این است که شمشیر بکشد و دشمنان خدای تعالی و رسولش را و جباران و سرکشان را بکشد و با شمشیر و ترس در دل دشمنان یاری شود و هیچ پرچمی از او عقب ننشینند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۷).

محمد بن مسلم ثقفی می‌گوید: از امام پنجم ابو جعفر محمد بن علی عجل الله تعالی فرجه شنیدم می‌فرمود: قائم ما عجل الله تعالی فرجه بترس در دل دشمنان یاری شده است و به یاری حق تأیید شده است (همان: ج ۱،

(۳۳۱).

حال با وجود این وعده تضمین شده الهی مبنی بر یاری امام مهدی علیه السلام چه نیازی به دعای روزانه ما در حق ایشان است و آثار و برکات معرفتی، تربیتی و فرهنگی این دعا چیست؟

### چرایی دعا برای امر حتمی با نگاه کلی

خداوند در قرآن به دعا کردن فرمان داده و اجابت آن را تضمین کرده است (غافر: ۶۰) <sup>۱</sup> و دعای انسان را ملاک ارزشمندی او قرار داده است (فرقان: ۷۷). <sup>۲</sup> در روایات نیز از یک سو بر حتمی بودن اثر دعا (لیثی واسطی، بی تا: ۴۵۴) به عنوان بهترین وسیله برای ارتباط بشر با عالم ملکوت (همان: ۱۷) و از سوی دیگر پایه اصلی دین، روشنائی آسمان و زمین، سلاح مؤمن (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۶۸)، بهترین ابزار (لیثی واسطی، بی تا: ۴۹۴) و سلاح اولیاء (همان: ۲۴) معرفی شده است.

آنچه به صورت حتمی و تضمین شده قرار است در آینده انجام گیرد از دو حالت خارج نیست؛ یا برای شخص ناپسند و ناخوشایند است مانند بلا یا و حوادثی که بر اساس قضا و قدر الهی اتفاق خواهد افتاد یا امری پسندیده و مطلوب است مانند رزق تضمین شده یا سرنوشت خوبی که برای کسی و یا گروهی رقم خورده است، دعا در هر دو مورد توجیه دارد؛ در امور نامطلوب تاکید بر دعا برای برطرف شدن آن، از جهت تأثیر شگرفی است که دعا دارد و خداوند به وسیله آن حتی قضای حتمی را نیز تغییر می دهد؛ حماد بن عثمان می گوید؛ از امام علیه السلام شنیدم که فرمود:

همانا دعا قضا را برمی گرداند و آن را از هم باز می کند همان گونه که ریسمان باز می شود گرچه خوب و محکم بافته شده و قطعی شده باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۶۹).

در جای دیگری زراره می گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود:

آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده و به طور حتم انجام خواهد شد عرض کردم بفرمائید، فرمودند: دعا قضای الهی را برمی گرداند اگرچه بسیار محکم شده باشد و دستان مبارک را به هم فشردند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۷۰).

در خصوص امر مطلوب و پسندیده نیز دعا علاوه بر تأثیری که بر شخصیت داعی می گذارد،

۱. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ».   
 ۲. «قُلْ مَا يَغْتَابُ بَكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا».

برای تسهیل و تعجیل و تثبیت آن امر، کارآمد است.

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان به نام میسر بن عبدالعزیز می فرماید:

ای میسر دعا کن و نگو کار تمام شده، همانا نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی است که شخص به آن دست نمی یابد مگر با درخواست، اگر بنده ای دهانش را ببندد و چیزی از خدا تقاضا نکند، عطایی داده نمی شود پس درخواست کن تا بهره مند گردی. ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر آن که امید است برای درخواست کننده گشوده شود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۶۷-۴۶۶).

و در نقلی به حماد بن عیسی می فرمایند:

دعا کن و نگو کار تمام شده، همانا دعا همان عبادت است. خداوند فرموده همانا کسانی که از عبادت و پرستش من تکبر ورزند، به زودی با خواری و سرافکنندگی داخل جهنم خواهند شد و خداوند فرموده: مرا بخوانید و دعا کنید تا اجابت کنم برای شما (همان: ۴۶۷).

زراره نیز پس از نقل همین روایت در تفسیر آن می گوید:

مراد حضرت این بوده که ایمان تو به قضا و قدر الهی باعث کم گذاشتن از دعا و نداشتن تلاش کافی نشود (همان).

### تأثیر دعا برای یاری با وجود حتمیت نصرت الهی

اگر دعاکننده برای خود دست به دعا برمی دارد؛ نیاز خویش را در نظر گرفته و اگر این دعا برای دیگران باشد، دعاکننده نیاز و مشکلات دیگران را ترسیم کرده و برای برآورده شدن و برطرف شدن آنها دعا می کند، در عالم معنا و واقع نفع دعای برای دیگران به دعاکننده هم خواهد رسید و این مهم، از بسیاری از روایات قابل برداشت است.

ابراهیم بن هاشم می گوید عبدالله بن جندب را در موقف دیدم که حال خوشی دارد و دستان را به آسمان بلند کرده و اشک ریزان در حق مردم دعا می کند، به او گفتم؛ چه حال خوشی در چه مکانی داری! گفت: به خدا قسم جز برای برادران دینی ام دعا نکردم، زیرا امام موسی بن جعفر علیه السلام به من خبر داده که کسی که در نبود برادر دینی اش در حق او دعا کند، از عرش ندا می رسد که صد هزار برابر آن برای خودت مستجاب شد و من دوست نداشتم صد هزار برابری را که خدا ضمانت کرده رها کنم و یک دعا برای خودم کنم که نمی دانم آیا مستجاب خواهد شد یا خیر (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۰۸).

امام صادق علیه السلام در خاصیت دعا برای دیگران می فرماید:

دعای برای برادر دینی در نبود او روزی را فراوان کرده و از بدیها و ناخوشیها جلوگیری می کند (همان: ۵۰۷).

وقتی دعا برای برادر دینی، این ویژگی و خاصیت را دارد، دعا برای امام زمان علیه السلام چه جایگاهی دارد؟

در دعا برای امام، ما نیازها و مشکلات امام را در نظر می گیریم، نیازی که احتیاج شخصی او نیست بلکه به جنبه شخصیتی او و امامت او برمی گردد، و نفع برآورده شدن این نیاز و برطرف شدن آن مشکلات و یا ضرر انجام نشدن آنها نیز به امت برمی گردد و این مهم از واژه «ولیک» در دعا نیز قابل برداشت است، زیرا جریان کلی هستی و انسانها بر اساس ولایت حق است؛ یعنی بشر ذیل ولایت حق حرکت می کند، لفظ «ولی» درباره امام زمان، یک ولایت و عهده داری ویژه می شود؛ زیرا امام جلودار یک حرکت تاریخی است که مخاطبانی دارد که با هزارگونه مشکل همراهند و کم و کاستیها و زمین گیریهای خودشان را دارند و امام این مسیر را باید با این افراد، به یک نحوی پیش ببرد و طی نماید. یک جریان مقابلی هم دارد که شیطان و طاغوت است با بازیها و پیچیدگیها خودش که فراز و نشیبهایی هم دارد؛ پیمودن این مسیر و راهبری جبهه حق با این ویژگی آسان نخواهد بود و امام همواره در خطر است و نیازمند امداد ویژه الهی. اگر این دعا انجام گیرد، بیشتر از آن که به حال امام فایده داشته باشد برای امت سودمند خواهد بود و ضرر تأخیر در این مهم نیز همگانی است.

چنان که امام زمان علیه السلام در توقیع شریفی در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب به واسطه نایب خاصش، محمد بن عثمان، فرموده:

... و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، زیرا که گشایش کارها و امور شما در همین است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۸۵).

بنابراین اثر دعا دو جانبه است هم برای مدعو له و هم برای داعی و در این نوشتار از دو زاویه می توان به تأثیر دعا برای نصرت الهی، نگاه کرد:

#### الف) تأثیر دعای نصرت برای دعاکننده (داعی)

دعا برای امام زمان علیه السلام به شکل عمومی آثار و فوائد بسیاری برای دعاکننده دارد که مرحوم سید محمد تقی اصفهانی در کتاب شریف مکمال المکام فی فوائد الدعاء للقائم به آنها اشاره فرموده

است؛ اما دعا در راستای طلب نصرت الهی دستاوردهای ویژه‌ای برای دعاکننده دارد که لزوم خواندن شبانه‌روزی این دعا را با وجود وعده الهی به نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه توجیه‌پذیر می‌نماید.

دعا در درگاه خداوند در راستای نیاز انسان است؛ خواسته‌ای از جانب فقر محض به درگاه بی‌نیاز و این خواهش بسته به معرفت خواهان متفاوت است یا نیاز در حوزه مسائل مادی و دنیوی است و یا نیاز از جنبه روحی و معنوی و مواردی مانند خواندن دعا برای ثواب، آرامش و... نیز همه در راستای احتیاجات روحی و معنوی انسان است.

#### دعا و شکل‌گیری طلب در وجود داعی (پاسخ ۱)

در دعای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه اگرچه طلب ما سلامتی و پیروزی امام است؛ اما دعا برای رهبر جبهه حق، در واقع دعا برای حق و بر علیه باطل است. وقتی برای امام و رهبر حق دعا می‌کنیم، جریان کلی حق و باطل را در نظر می‌گیریم و برای پیروزی حق و یاری حق دعا می‌کنیم، در چنین حالتی دعاکننده نباید خود را از جریان حق و باطل، جدا بداند و نمی‌داند بلکه این دعا خواسته واقعی او خواهد شد و در راستای این مهم، لازم است ببیند نسبت او با امام و مشکلات و نیازهای امام چیست؟ وقتی این نسبت معلوم شد آن وقت این دعا، خواسته وی خواهد شد و از عمق وجود، طلب در او شکل خواهد گرفت و برای تحقق آن تلاش خواهد کرد.

بنابراین اگرچه یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط خداوند تضمین شده است و نیازی به این دعا در این جهت مشاهده نمی‌شود؛ اما ثمره خواندن شبانه‌روزی این دعا، محقق شدن این طلب در عمق وجود حق خواهان است و امامان معصوم علیهم السلام با تعلیم این دعا به دنبال ایجاد چنین طلبی در جامعه شیعه و در پی نقش‌انگیزی این درخواست، بوده‌اند. در برخی روایات این ایجاد طلب به صورت واضح‌تری مطرح گردیده است:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در توقیعی که در آن زیارت آل یاسین را به محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری تعلیم می‌دهند در ادامه این زیارت می‌فرمایند بگو:

... خدایا او را یاری ده و به وسیله او دوستانش و دوستانت را و شیعیان و یارانش را یاری ده و مرا نیز در زمره آنها قرار ده (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۴-۴۹۲).

در دعای عهد نیز که به سفارش امام صادق عجل الله تعالی فرجه در چهل بامداد خوانده می‌شود، دعاکننده

از خداوند درخواست می‌کند که او را از یاری کنندگان و همراهان امام زمان علیه السلام قرار دهد و عاجزانه می‌خواهد که اگر از دنیارفت نیز خداوند در روز موعود او را برای یاری امام زنده کند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۶۳-۶۶۴).

در این روایات امامان این طلب را در دعاکننده ایجاد می‌کنند که بخواهد جزء یاران مهدوی و یاری دهندگان حضرتش باشد.

این دعا نه تنها طلب را در منتظر ایجاد می‌کند بلکه به نوعی تجدید عهد و پیمان یاری با آن حضرت است؛ تجدید بیعتی که بعد از هر نماز، یا در هر روز و یا در هر جمعه انجام می‌شود.

#### جایگاه دعای سلامتی در جریان نصرت الهی (پاسخ ۲)

در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم: خدایا خیر برای مردم را به دست من به جریان انداز (صحیفه سجاده، ۹۲)<sup>۱</sup> و در تعقیبات پس از نافله ماه رمضان عرضه می‌داریم: خدایا خیر را بر دستان من جاری کن (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۴۰)<sup>۲</sup> از دو مورد فوق، می‌توان چنین برداشت کرد که خیر، یک جریان برای خودش دارد، چه من همراهی کنم و چه نکنم و من اگر لایق باشم می‌توانم در این جریان قرار بگیرم و خیر به دست من انجام گیرد و به اصطلاح، من مجرای خیر باشم از این رو دعا می‌کنم: خدایا این جریان خیر را در دستان من قرار ده یعنی خدایا مرا در این جریان و فرآیند سهیم گردان.

یاری دین هم همین‌گونه است خداوند دینش را یاری خواهد کرد و این جریان ادامه خواهد داشت و اگر در زمانی افرادی در این وظیفه کوتاهی کردند این جریان متوقف نشده بلکه خداوند این توفیق را نصیب دیگران خواهد کرد. در فرهنگ دینی این سنت، استبدال نام دارد و خداوند در چند آیه از قرآن به این سنت اشاره کرده است (انعام: ۸۹؛ مائده: ۵۴؛ توبه: ۳۹؛ محمد: ۳۸).

امام صادق علیه السلام در دعای پس از نماز صبح بعد از حمد و ثنای الهی عرضه می‌دارد:  
 بر محمد و آل محمد درود فرست و... مرا در زمره کسانی قرار ده که دینت را به وسیله آنها یاری می‌کنی و غیر مرا برای انجام این وظیفه جایگزین من نکن (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۸۹؛ ج ۴، ۱۶۲-۱۶۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۳۳۶).

۱. وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقُهُ بِالْمَنِّ.  
 ۲. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَجْرِ الْخَيْرِ عَلَى يَدِي.

و یا امام رضا علیه السلام در تعلیم دعا برای امام زمان علیه السلام به یونس بن عبدالرحمان می فرماید: بگو ... خداوندا ما را از کسانی قرار ده که دینت را به وسیله آنها یاری می کنی و افتخار یاری ولی خودت را نصیب ایشان می گردانی و دیگران را برای این مهم جایگزین ما قرار نده؛ این جایگزینی گرچه بر تو آسان است؛ اما برای ما گران و دردآور است (طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ج ۱، ۴۰۹ - ۴۱۱). در این دعا، امام به دعاکننده هشدار می دهد که اگر در یاری دین و امام کوتاهی کند و در این جریان قرار نگیرد، خداوند سنت استبدال را جاری کرده و این سعادت را نصیب دیگران خواهد کرد.

البته یاری الهی به یاری با انسان ها خلاصه نشده و مصادیق دیگری هم خواهد داشت همچون یاری با عوامل طبیعی، یاری با عوامل غیبی، نصرت با رعب. همچنین نصرت به - وسیله انسان ها نیز منحصر به مؤمنین نخواهد بود بلکه در روایات یاری با ضرورتی ترین خلائق (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۸) و با افراد بدعاقبت (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۵۰) نیز از مصادیق نصرت الهی شمرده شده است.

در جریان پناه آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله به غار نیز یاری خداوند در تار عنکبوت و لانه ی پرنده (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۸۵؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۵۲) مصداق پیدا می کند.

در روایتی نصرت دین با سنگ را مطرح می کند. سفیان بن ابراهیم قائدی فامی می گوید؛ از جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: بلا از ما شروع می شود و سپس از شما و امید و رجاء نیز ابتدا از ما آغاز شده و سپس از شما. قسم به آن کسی که به او قسم می خورند خداوند حتماً به وسیله شما نصرت خواهد کرد همان گونه که به وسیله سنگ دین خود را یاری رساند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۷۴؛ طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ج ۲، ۸) و شارحان احتمال داده اند که یاری با سنگ، اشاره به داستان اصحاب فیل باشد.

در مرحله یاران انسی نیز یاری نمونه های متنوعی دارد که نصرت به قلب، زبان، و عمل، از آن جمله است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۴؛ همو، ۱۴۰۳ق: ۲۳۵).

ظهور امام مهدی علیه السلام نیز این گونه است و در طول هستی، جریان خودش را خواهد داشت. خداوند ولی خود را یاری خواهد کرد و این وعده را تحقق خواهد بخشید و اگر در عصری مردم سستی کرده و با این حرکت همراهی نکردند، خداوند بر اساس سنت استبدال، این توفیق را نصیب دیگران خواهد کرد. دعای روزانه ی من، برای سلامتی و یاری، سبب می شود من، در جریان اراده الهی قرار بگیرم و دست کم از یاری کنندگان حضرت به قلب و زبان باشم و این

یاری قلبی و زبانی با تداوم و استمرار، به نصرت عملی در زمان ظهور خواهد انجامید.

صاحب مکالمات المکارم نیز در خاصیت دعا برای امام زمان علیه السلام، این دعا را از مصادیق یاری زبانی می‌شمارد (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ۴۱۴، ۴۳۳ و ۵۱۰) و می‌گوید:

مراد از یاری، هرگونه اقدامی است که نفع آن به نوعی به یاری شونده برسد یا ضرری را از او دفع کند و یا در راستای برآورده شدن نیازهایش قرار گیرد و همه این موارد، در دعا برای امام زمان ثابت است (همان: ۵۳۱).

### دعا در راستای هدف مهدویت (پاسخ ۳)

حکومت الهی در گستره جهانی، با اکراه و اجبار همخوانی ندارد، بلکه با تعلیم، تربیت و رشد انسان امکان پذیر است، و انسان رشد یافته با اراده و اختیار خود این مهم را به نتیجه خواهد رساند، خداوند در آیات قرآن به این مهم اشاره کرده است؛ در سوره شعراء در پی اظهار نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص گمراهی مردم و نپذیرفتن هدایت الهی می‌فرماید: اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر سر آنها فرو می‌فرستیم و گردن ایشان در برابر آن نشانه فروتن خواهد شد (شعراء: ۴).<sup>۱</sup> یعنی اگر خداوند بخواهد انسان را مطیع خود کند، با فرو فرستادن اموری تهدیدآمیز، او را فروتن و تسلیم خواهد کرد ولی اراده خدا بر این قرار نگرفته است و چنین انقیادی نه مراد الهی است و نه رشدی برای انسان در پی خواهد داشت بلکه اگر آدمی بدون اکراه و اجبار و از روی اراده و میل فرمان الهی را پذیرفت، ارزش خواهد داشت.

در جای دیگر می‌فرماید: و همانا پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و کتاب و میزان را با آنها همراه کردیم تا مردم خود بر اساس قسط به پا خیزند (حدید: ۲۵).<sup>۲</sup> یعنی خداوند زمینه رشد را برای انسان فراهم می‌کند و بینات، کتاب و میزان را توسط پیام‌آورانش در اختیار او قرار می‌دهد تا آدمی خودش حرکت کند و با اراده و اختیار خود قسط را به پا دارد.

در دعای سلامتی، هدف از جریان مهدویت، اسکان در زمین با میل و رغبت (طوعاً) است و واژه طوعاً از نظر ادبیات، تمییز باشد یا حال، یا فاعلی معنا می‌شود و یا مفعولی؛ اگر طوعاً را فاعلی معنا کنیم، یا فاعل این اطاعت، زمین است و یا اهل زمین، اگر فاعلی معنا کردیم و فاعل آن را نیز زمین گرفتیم به این معناست که هستی در تسخیر حضرت بوده و حکومتی است که با جریان هستی موافق است، زمین با وجود آن آرام می‌گیرد و اگر هم فاعل اطاعت را اهل زمین

۱. «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

گرفتیم یعنی انسان‌ها مطیع آن حضرت باشند، مردم این حکومت را با رغبت و میل پذیرا باشند و برای تحقق آن لحظه شماری کنند. اگر طوعاً را مفعولی معنا کنیم به این معناست که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مورد اطاعت قرار می‌گیرد و این اطاعتی بدون مقاومت و از روی میل و رغبت است.

سفارش به خواندن روزانه این دعا نیز با رشد و تربیت انسان، او را در مسیر هدف والای مهدویت که حاکمیت نظام ولایی و اطاعت زمین و زمان از رهبر الهی و هادی ربانی است، قرار می‌دهد. و شاید یکی از اسرار سفارش به خواندن روزانه این دعا، این مهم باشد.

(ب) تأثیر دعای نصرت، نسبت به امام (مدعوله)

**دعای سلامتی و نصرت برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه در تمامی مراحل زندگی و برای تمامی مشکلات راه (پاسخ ۴)**

اوج نیاز امام زمان عجل الله تعالی فرجه به نصرت الهی زمان ظهور است، زیرا ایشان در برابر قدرت باطل به صورت آشکار خواهد ایستاد و شیاطین جن و انس ساکت نخواهند نشست. در روایات درباره سختی این زمان فرموده‌اند: سختی به گونه‌ای است که خون بسته و عرق را از پیشانی پاک می‌کنید و استراحت‌تان بر روی زمین مرکب‌ها خواهد بود (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۸۴-۲۸۵) و این سختی و مبارزه هشت ماه ادامه خواهد داشت (همان: ۱۶۴ و ۳۰۷). در این مرحله از حرکت مهدوی، هم نیاز به نصرت الهی و هم تحقق آن به نهایت خویش خواهد رسید و وعده یاری خداوند درباره حضرت مربوط به این زمان است و نصرت تضمین شده مربوط به این دوران است؛ اما نصرتی که ما در دعای سلامتی از خداوند طلب می‌کنیم محدود به این زمان نیست بلکه در این دعا با لفظ «فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة» تقاضای یاری الهی در تمامی مراحل زندگی را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مطرح می‌نمائیم که یکی از این مراحل، زمان ظهور خواهد بود. این در حالی است که امام در سیر حرکت حق در برابر باطل، رهبری جبهه حق را دارد با همه مشکلاتی که باطل ایجاد می‌کند و آن حضرت در تمامی مراحل این حرکت، نیاز به نصرت الهی دارد. این مسائل به زمان ظهور محدود نمی‌شود، از این رو خواسته ما در دعای سلامتی فرا زمانی است و نصرت فراگیر در همه مراحل حرکت مهدوی است در حالی که نصرت تضمین شده و توصیف شده در روایات، یاری در هنگامه ظهور است.

به عبارت دیگر، پیروزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و یاری خداوند به صورت کلی تضمین شده و اصل

نصرت الهی و پیروزی، وعده داده شده است که در زمان ظهور رخ خواهد داد؛ اما نصرت در خصوصیات و جزئیات و سختی و آسانی کار و... با دعا و تضرع به درگاه الهی قابل حل است و ما در دعای روزانه نصرتی فراگیر از این جهت را درخواست می‌نماییم.

#### لحاظ دعا و طلب یاری ما در وعده‌ی خداوند به نصرت (پاسخ ۵)

دعای ما همگام با اراده الهی است و خداوند که وعده حتمی به یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در هنگامه ظهور داده است، در علم خودش که بر اساس آن وعده می‌دهد و تضمین می‌کند، طلب ما، دعا‌های ما، آمادگی‌های ما را هم دیده و با توجه به یاری شیعه و انتخاب درستی که در آینده خواهند داشت، این وعده را داده است، بنابراین دعای روزانه ما برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم نه تنها با وعده خداوند به نصرت و حتمی بودن آن، تنافی و تعارض ندارد بلکه با آن هم‌افق و در یک راستا قرار می‌گیرد و خداوند در مسیر دعای ما و در اجابت دعوت ما، امام را یاری خواهد کرد. لفظ «جندالله» در حدیث قدسی که می‌فرماید: حتماً او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم) را با لشگریانم یاری خواهم داد و با ملائکه‌ام مدد خواهم رسانید (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۶۲؛ همو، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۵: ج ۱، ۶) می‌تواند اشاره به یاری انسان‌هایی هم باشد که با اراده و اختیار یاری امام را برمی‌گزینند (حزب الله) به‌ویژه که در کنار یاری ملائکه مطرح گردیده است.

به عبارت دیگر، تحقق اراده‌ی خدا از طریق اسباب است و دعا نیز یکی از مهم‌ترین این وسایل و اسباب در راستای جریان اراده‌ی الهی در زندگی انسان است و وعده خداوند به نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم نیز با در نظر گرفتن این اسباب انجام گرفته است. به تعبیر اهل منطق، دعا جزء العلة برای تحقق وعده‌ی خداست و در سلسله اسباب قرار می‌گیرد.

#### تشکیکی بودن نصرت و نقش دعا در شدت و قدرت بخشیدن به آن (پاسخ ۶)

درست است که نصرت الهی از سوی خداوند متعال نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم، ضمانت شده است ولی از آن‌جا که اوصاف مطرح شده در دعا و از جمله نصرت و یاری، اوصافی تشکیکی و قابل شدت و ضعف هستند، دعای عمومی مؤمنان، باعث تقویت و تشدید این اوصاف از سوی خداوند نسبت به امام زمان خواهد شد، زیرا با توجه به عموم آیه «بخوانید مرا

۱. وَ لَأَنْصُرَنَّهٗ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهٗ بِمَلَائِكَتِي.

و دعا کنید تا اجابت کنم برای شما» (غافر: ۶۰)<sup>۱</sup> هیچ دعایی در درگاه الهی امکان رد شدن ندارد و باید به گونه‌ای به هدف اجابت برسد و زمانی که این دعا در خود وصف قابلیت اجابت به تقویت و تشدید را دارد آن هم نسبت به امامی که با توجه به مأموریت ویژه خود، نیازمند برخورداری حداکثری از این اوصاف در راستای انجام تکلیف است از این رو دعای مؤمن نسبت به اوصافی که اصل آن از سوی خداوند متعال ضمانت شده است بر شدت و سرعت آن خواهد افزود، زیرا در این زمینه‌ها، قابلیت رشد و تقویت را خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

چرایی دعا برای نصرت الهی با وجود اراده حتمی الهی بر این یاری و وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خدا در این امر، پرسش و مسئله اصلی این نوشتار است. پاسخ نگارنده به این مسئله این‌گونه خواهد بود که آثار این درخواست در دو جهت دعاکننده و مدعو له (امام زمان عجل الله تعالی فرجه) قابل تبیین است. از جهت دعاکننده، دارای آثار معرفتی همچون شکل‌گیری طلب در وجود داعی، همراهی با جریان سنت نصرت الهی و رشد و تعالی در راستای هدف مهدویت است و از جهت مدعو له (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) نیز دعاکننده، سلامتی و نصرت را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه در همه مراحل زندگی و تمام خصوصیات و جزئیات جریان جبهه حق، درخواست می‌کند در حالی که نصرت الهی به صورت کلی تضمین شده است نه در خصوصیات. همچنین دعای ما به عنوان جزء العلة در علم الهی لحاظ شده است و دعای ما نه تنها با حتمیت نصرت منافاتی ندارد بلکه همگام با وعده خدا و تحقق نصرت الهی است و در نهایت این که نصرت الهی مانند سایر امور تشکیکی، از جهت شدت و قوت متفاوت است و دعای ما در شدت و قدرت بخشیدن به آن نقش دارد.

۱. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».

## منابع

## قرآن کریم

## صحیفه سجادیه

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران: نشر صدوق، اول.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی، ششم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، اول.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیة، دوم.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، اول.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، اول.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دوم.
۱۲. ابن فارس، أحمد بن (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، اول.
۱۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، اول.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۱۵. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجديدة، اول.
۱۶. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، پنجم.

۱۷. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، خلاصة الأقوال، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، اول.
۱۸. خصبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، اول.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، سوم.
۲۲. طبری آملی، عمادالدین (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، نجف: المكتبة الحیدریة، دوم.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، سوم.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چهارم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «الف»)، الغیبة / کتاب الغیبة للحجة، قم: دارالمعارف الإسلامیة، اول.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «ب»)، مصباح المتہجد و سلاح المتعبّد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، اول.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة، اول.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، اول.
۲۹. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.
۳۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، قصص الأنبياء عليهم السلام، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، اول.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۲. کشی، محمد بن عمر (بی تا)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۳۳. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، اول.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۳۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، اول.
۳۶. لیثی واسطی، علی بن محمد (بی تا)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، بی جا: دارالحديث، اول.
۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۴۰. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، قم: کنگره ی شیخ مفید، اول.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *رجال*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، پنجم.



## **Examining the category of Mahdism in the claim of similarity between Shia and Jews**

**Dr. Ali Jadid Bonab**<sup>1</sup>

**Dr. Mohammadreza Ziaee**<sup>2</sup>

### **Abstract**

The analysis of the category of Mahdism in the analogy of Jews and Shiites is of particular importance from the perspective of historical analysts. The purpose of this research is to examine and analyze one of the alleged cases of similarity between Shiites and Shiites in the category of Mahdism. Explaining the category of Mahdism in the similarities of the Jewish and Shiite views, stating the reasons and refuting their claims, and the motives of Shiite opponents in destroying pure Shiite thoughts in order to instill suspicion of the similarity of Shiites and Jews in the context of Mahdism are the focus of discussion and examination in this research. It seems that Shiite opponents were trying to destroy Shiites and create a distance between Shiites and Sunnis and other heavenly religions in order to take an effective step towards the goal of the similarity of Shiites and Jews. This research has been carried out with the aim of identifying the motives and views of Shiite opponents towards the similarity of Shiites and Jews, and achieving this goal is possible in the light of describing and explaining their reasons and goals in the direction of the destruction of Shiites, by collecting library data and in a descriptive-analytical manner.

**Keywords:** Mahdism, Shi'ism, Jews, Impersonation, Ibn Taymiyyah

- 
1. PhD in Islamic History, Tehran University of Islamic Religions, researcher at Al-Mustafa International Research Center (Corresponding Author) (alijadidbonab@yahoo.com)
  2. PhD in Islamic History, Al-Mustafa University, Researcher at Al-Mustafa International Research Institute (rezaziaee19@yahoo.com)

## بررسی مقوله‌ی مهدویت در ادعای نسبت همسانی شیعه با یهود

علی جدید بناب<sup>۱</sup>  
محمد رضا ضیایی<sup>۲</sup>

### چکیده

واکاوی مقوله‌ی مهدویت در تشابه‌انگاری یهود و شیعه، از منظر تحلیل گران تاریخی، از اهمیت خاصی برخوردار است. مسئله‌ی این پژوهش بررسی و تحلیل یکی از موارد ادعایی مشابهت شیعه به یهود در مقوله‌ی مهدویت است. تبیین مقوله‌ی مهدویت در تشابهات پنداری یهود و شیعه، بیان دلایل و رد ادعای آنان، انگیزه‌های معاندین شیعه در تخریب افکار ناب تشیع به منظور القاء شبهه تشابه‌انگاری شیعه و یهود در زمینه‌ی مهدویت، محور بحث و بررسی در این پژوهش است. به نظر می‌رسد مخالفین شیعه سعی در تخریب شیعه و ایجاد فاصله بین شیعه و اهل سنت و سایر ادیان آسمانی داشتند تا بدین طریق در راستای هدف تشابه‌انگاری شیعه و یهود گامی مؤثر بردارند. این پژوهش با هدف شناخت انگیزه‌ها و دیدگاه‌های معاندین شیعه نسبت به تشابه‌انگاری شیعه و یهود انجام گرفته است و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تبیین دلایل و اهداف خویش در راستای تخریب شیعه، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی میسر است. برونداد این سیر از پژوهش، ایجاد تردید در خاستگاه شیعه، تخریب شیعه و ایجاد تفرقه بین شیعه و اهل سنت در جهت تشابه‌انگاری یهود و تشیع در راستای ایجاد انحراف در مقوله‌ی مهدویت بوده است در حالی که خیلی از این مشابهت‌ها در اهل سنت و سایر ادیان آسمانی هم وجود دارد و اختصاص به شیعه ندارد.

### واژگان کلیدی

مهدویت، شیعه، یهود، همسان‌پنداری.

۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (نویسنده مسئول)  
(alijadidbonab@yahoo.com).

۲. دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی  
(rezaziaee19@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

واکاوی در خاستگاه شیعه و تشابه‌انگاری نسبت به شیعه و یهود در مقوله‌ی مهدویت از اهمیت و جایگاهی سترگ برخوردار است؛ چرا که اندیشه‌ی مهدویت در همه ادیان الهی و فرق اسلامی وجود دارد؛ از این رو، همسان‌پنداری شیعه و یهود در مقوله‌ی مهدویت شکل گرفته است. چنان که گفته شده است:

قالت اليهود لا یكون جهاد حتى یخرج المسیح المنتظر و قالت الرفضة لا جهاد حتى یخرج المهدي» (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۴۹-۲۵۰؛ امین، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۵۹).

هم چنان که یهود جهاد را منوط به خروج مسیح منتظر کرده، شیعه نیز جهاد را مشروط به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نموده است. بنابراین شیعه و یهود در اندیشه‌ی مهدویت مشابهت دارد حتی شیعه را در مهدویت به تأثیرپذیری از یهود متهم کرده‌اند. آنچه در این پژوهش مطرح است این که تشابه ادعایی یهود و شیعه در عرصه‌ی مهدویت چگونه ارزیابی می‌شود؟ عوامل موثر در مقوله‌ی مهدویت و تشابه‌انگاری یهود و شیعه در این زمینه چه بوده و در نقد و تحلیل آنچه می‌توان گفت؟ انگیزه‌های معاندین شیعه در تشابه‌انگاری یهود و شیعه شامل چه مواردی می‌شود و در تحلیل و ارزیابی آن چگونه می‌توان ارائه نظر نمود؟

بر این مبنا و در راستای پاسخگویی به سؤال مطرح شده، با استفاده از منابع و مستندات موجود در این زمینه، سعی در ارائه پاسخی مناسب و مطلوب بوده تا امکان تبیین ارزیابی تشابه‌انگاری یهود و شیعه نسبت به مقوله‌ی مهدویت در منابع معتبر میسر گردد. به نظر می‌رسد معاندین شیعه در راستای تبیین تشابه‌انگاری یهود و شیعه در مقوله‌ی مهدویت، درصدد ایجاد انحراف در خاستگاه شیعه بوده‌اند. در بررسی و کاوش عوامل کلیدی در مقوله‌ی مهدویت، انگیزه‌های معاندین در تخریب شیعه، سبب طرح اندیشه و انگاره‌های مختلفی شده است. در این راستا آراء و نظرات عالمان شیعه، اهل سنت و سایر ادیان آسمانی نسبت به تشابه‌انگاری یهود و شیعه، مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

در بیان پیشینه‌ی پژوهش، برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها در این راستا نگاشته شده است: رساله‌ی دکتری تحت عنوان: «تحلیل تاریخی همسان‌پنداری یهود و شیعه»، در این رساله تمامی شبهاتی که ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و شاگردان‌شان نسبت به مشابهت شیعه

و یهود القاء نموده‌اند، پراخته شده و تمامی موارد شبهه در قالب احکام، عقاید، آموزه‌ها و شخصیت‌ها دسته‌بندی و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند که مقوله‌ی مهدویت یکی از این موارد است که به صورت کلی بدان پرداخته شده است، ولی بررسی جزئی و همه‌جانبه و تشریحی نشده است که این پژوهش در صدد حل این مشکل القائی از جانب ابن تیمیه است. رساله‌ی دکتری تحت عنوان «بررسی و نقد تفکر ابن تیمیه در تشابه شیعه به یهود در مسئله امامت و تحریف وحی» که در این رساله هم به یکی از موارد القاء شبهه ابن تیمیه در جهت مشابهت‌پنداری شیعه و یهود نسبت به موضوع امامت و تحریف وحی پرداخته شده است و نسبت به مهدویت ورودی نداشته است؛ بنابراین پرداختن به این شبهه در راستای حل مشکل و ارائه جواب، از مواردی است که چه در این رساله و چه در آثار دیگر بدان پرداخته نشده است. البته در بررسی تطبیقی بین ادیان و بین مذاهب می‌توان به این واقعیت اذعان نمود که برخی از این مشابهت‌ها به دلیل اشتراکات زیاد ادیان و مذاهب موجه است و برخی دیگر هم ادعایی بیش نیست، مقوله‌ی مهدویت هم از جمله مواردی است که در سایر ادیان و مذاهب بدان پرداخته شده و در عمل این همسانی را بدان‌ها هم می‌توان نسبت داد و منحصر به شیعه نیست.

در این پژوهش، بعد از بیان مقدمه، به واکاوی در تشابه‌انگاری یهود و شیعه در مقوله‌ی مهدویت و بیان آراء شیعه و یهود و اهل سنت پرداخته و آراء متعدد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و نیز در ادامه به واکاوی مهدویت و انگیزه‌های معاندین در تفرقه افکنی بین شیعه و اهل سنت و تخریب شیعه به جهت طرح تشابه‌انگاری یهود و شیعه پرداخته شده است.

## مفهوم‌شناسی

### مهدویت

لفظ «مهدویت» مصدر جعلی کلمه «مهدی» به شمار آمده و به مفهوم مهدی بودن است و بر اثر استعمال فراوان به صورت مصدر ساختگی «مهدویت» به کار رفته است؛ مانند واژگان بشریت، جمهوریت، جاهلیت و ادعای مهدویت که به معنای ادعای مهدی بودن است و بدین صورت در مصادر جعلی به کار رفته است. خلیل بن عبدالقادر حنفی، یکی از آثار فقهی خویش را با عنوان «الحکم المهدویة» نام‌گذاری نموده و این لفظ را در قالب مصدر جعلی به کار برده

است (نحلاوی حنفی، ۲۰۲۱م: ج ۱، ۱۲۴).

### همسان‌پنداری

همسان در لغت به معنی مانند هم، شبیه یکدیگر و مترادف با شبیه، برابر، مساوی و متشابه می‌باشد (دهخدا، ذیل کلمه‌ی همسان) اما منظور از همسان‌پنداری این است که عده‌ای دو چیز را مشابه یا مساوی هم می‌پندارند و در مورد یهود و تشیع هم عده‌ای بر این باورند که این دو همسان‌اند و منظور از همسان‌پنداری در پژوهش، تشابه‌انگاری در مبانی و آموزه‌های اعتقادی و احکام عملی است. در واقع فرق است بین همسانی و همسان‌پنداری، در همسانی فقط اشاره به مشابهت دو چیز دارد ولی در همسان‌پنداری، اتهام مشابهت و همسانی بین دو چیز وارد می‌شود و چه بسا بین آن دو این مشابهت مورد نظر نبوده باشد.

البته این نکته حائز اهمیت است که همسان‌پنداری یهود و شیعه یکی از ترفندهای جدی است که از جانب معاندین شیعه، خاصه ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و شاگردان و مریدان آنان مطرح گردیده است و در زمینه‌های احکام، عقاید، آموزه‌ها و شخصیت‌ها، بیش از پنجاه مورد همسانی بیان شده است که در زمینه‌ی اعتقادی، مقوله‌ی مهدویت یکی از این همسانی‌هاست که طرح و از جانب موافقین و مخالفین مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در همین راستا، در زمینه مقوله‌ی مهدویت، به موضوعات مهمی از جمله غیبت منجی، انتظار ظهور، موعودگرایی و رجعت پرداخته شده است.

### غیبت منجی

یکی از موارد همسان‌پنداری یهود و شیعه، در مقوله‌ی مهدویت غیبت منجی است. این موضوع هم در یهود، هم در تشیع و حتی در مسیحیت وجود دارد، ولی تفاوت‌هایی با هم دارند.<sup>۱</sup> در روایات شیعه به حتمی بودن غیبت تأکید شده و به دو مرحله‌ای بودن غیبت، که

۱. در این زمینه ر.ک. به: «امام صادق علیه السلام به امتحان مردم در زمان غیبت آن نور الهی تصریح فرمود. سپس فرمود: به سبب طول غیبت، در دل‌های ایشان شک عارض می‌شود، بسیاری از دین، خارج می‌شوند و ربقة اسلام را از گردن خود خلع می‌نمایند، حال آن‌که خدا فرموده: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ (اسراء: ۱۳)؛ ربقة ولایت را به گردن هرکس لازم کرده‌ایم. چون آن را دیدم، بر من رقت عارض شد. راوی گوید: عرض کردیم: یا بن رسول الله! ما را به ذکر بعضی چیزها که در این باب دانسته‌ای، اکرام کن! فرمود: خدای تعالی در خصوص قائم ما سه چیز خواهد کرد که آنها را در خصوص سه نفر از انبیا کرده است؛ مولد او را مانند مولد موسی علیه السلام، غیبت او را مانند غیبت عیسی و طول عمرش را مانند طول عمر نوح علیه السلام مقدر فرمود. بعد از آن، طول عمر خضر علیه السلام را دلیل بر طول عمر او قرار

یکی طولانی‌تر از دیگری باشد، توجه داده شده است (مقدسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸ق: ۱۷۹؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ۱۸۰). درباره‌ی دلیل غیبت منجی نیز، ترس از شهادت و کشته شدن آن حضرت (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۲۰) ابتلاء و امتحان مومنان (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۱۰) غیبتش نظیر غیبت یوسف و رجعتش نظیر رجعت عیسی و در مدتش (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۴) بسته بودن به اراده الهی بیان شده است (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ح ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۰) از منظر عالمان اهل سنت نیز، به دلیل وفور روایات فراوان از صحابه و تابعین درباره‌ی مهدویت، سبب علم قطعی آنان گردیده است؛ بنابراین باور به ظهور مهدی نیز در منابع و کتب اهل سنت ثابت شده است. چنان که شیخ العباد استاد دانشگاه مدینه هم در این راستا سخنرانی و مقاله نگاشته است (شیخ العباد، ۱۴۰۲ق: ۵-۹۴). این باور عمومی به غیبت منجی، باعث همسان‌پنداری یهود و شیعه درباره‌ی مقوله‌ی مهدویت شده است. حتی به باور به برخی از محققان، شیعیان درباره‌ی اعتقاد به غیبت منجی متأثر از یهود است. چنان که سائح علی حسین نویسنده لیبیایی می‌گوید:

عقیده و نظریه‌ی غیبت عقیده‌ای است مشترک میان یهود و نصارا، و تأثیرپذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست (السائح اللیبی، ۱۹۹۳م: ۱۸۴-۱۸۶).

این در حالی است که درباره‌ی غیبت منجی روایت‌های فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت به نقل از پیامبر ﷺ، اصحاب و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نقل شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها فرموده است: «دنیا به آخر نخواهد رسید، مگر آن که مهدی با مردی همنام من از خاندان من خروج کند و زمین را پر از عدل سازد» (موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ۱۰۴-۱۷۹). شیخ

داد. عرض کردیم: این امور را واضح فرمائید! فرمود: فرعون چون مطلع شد که سلطنتش به دست مردی زائل خواهد گردید، به احضار کاهنان امر کرد، نام و نسب موسی علیه‌السلام را به او خبر دادند و گفتند از بنی اسرائیل است. سپس به شق بطون زنان اسرائیلیان امر نمود، تا آن که بیش از بیست و کمتر از سی هزار زن را دریدند ولی کشتن موسی علیه‌السلام برایش میسر نگشت، زیرا خداوند او را حفظ نمود و چون بنی امیه و بنی عباس هم دانستند زوال ایشان به دست قائم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما می‌باشد، با ما در افتادند و برای قطع نسل آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قتل قائم شمشیرها کشیدند و خدا ابا دارد از این که امر خود را به اتمام نرساند، هر چند ظالمان و مشرکان کاره باشند. در خصوص عیسی علیه‌السلام، یهود اتفاق کردند که او کشته شد ولی خدا ایشان را تکذیب کرد و فرمود: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (نساء: ۱۵۷)؛ او را نکشتند و بر دار نزدند، بلکه بر ایشان مشتبه گردید. غیبت قائم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما نیز چنین باشد، زیرا این امت او را انکار کنند و طایفه‌ای گویند هنوز متولد نشده، بعضی گویند متولد شد و وفات کرد. پاره‌ای گویند امام یازدهم اولاد نداشت، برخی گویند ائمه علیهم‌السلام، تا به سیزده و بیشتر از آن می‌رسد و عده‌ای گویند روح قائم در هیکل دیگری حلول کند و سخن گویند (نهایندی، ۱۳۶۹ق: ج ۷، ۲۱).

صدوق بخشی از کتاب *کمال‌الدین* را به غیبت منجی اختصاص داده است (صادقی، ۱۳۸۵: ۶۷؛ نعیم بن حماد، ۱۴۲۳ق: ۴۳۴؛ خصیبی، ۱۳۷۷: ۳۶۱).

تردیدی نیست که مقوله‌ی مهدویت از موضوعات کلیدی و بنیادی که در همه‌ی ادیان آسمانی و حتی سایر مذاهب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، ولی در طول اعصار و قرون، با افکار انحرافی برخی از افراد سودجو و منفعت طلب که منافع شخصی خویش را بر اهداف عالی‌ی ادیان و مذاهب الهی ترجیح می‌دهند، ممزوج گشته و از مسیر اصلی خویش خارج می‌گردد و چه بسا آلت دست معاندین اسلام و مهدویت قرار گرفته و مورد بهره‌برداری آنان جهت نیل اهداف و آمال دنیوی خویش می‌گردد.

### انتظار ظهور

یکی از موارد تشابه و همسان‌پنداری یهود و شیعه در مقوله‌ی مهدویت، انتظار ظهور مصلح حقیقی است که هم در باور یهودیان و هم تشیع مطرح است. اما فهم واقعیت ظهور و انتظار، موضوع دیگری است. انتظار از مقوله‌هایی است که در ادیان آسمانی به ویژه در یهودیت و مسیحیت وجود داشته و هم‌چنان جریان دارد به طوری که یهودیان، به آمدن مسیحا و رهایی آنان از ذلت و خواری امیدوار بوده‌اند و در همین راستا اقدام برای رهایی فلسطین نموده تا بدین طریق حقارت طولانی یهود را برچینند هرچند گروهی دیگر از یهود با اندیشه تشکیل دولت صهیونیستی مخالف بوده و آن را با آرمان مسیحایی در تناقض می‌دیدند. همچنین در خاتمه ادعیه مراسم سالگرد بنیان‌گذاری رژیم غاصب اسرائیل، پس از دمیدن در شیپور عبادت، چنین دعا می‌کنند:

اراده‌ی خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا، گوش ما را نوازش دهد (جولیوس کریستون، ۱۳۷۷: ۱۳).

در تعالیم تلمود راجع به نشانه‌های ظهور مصلح یهود، چنین آمده است که بر هر یهودی واجب است که کوشش کند تا حکومت دنیا را به دست بگیرد و بقیه‌ی امم، با کمال خواری و ذلت قرار بگیرند و قبل از سلطه‌ی نهایی، باید جنگی به پا شود و دو سوم عالم از بین برود و یهود، هفت سال باقی می‌ماند و سلاح‌هایی را که به دست آورده‌اند، می‌سوزاند و در این هنگام، دندان‌های دشمنان بنی اسرائیل به اندازه‌ی ۲۲ ذراع شده و از دهن‌ها بیرون آمده است! زندگی یهود در این دوره، در جنگ با سایر امم است و به زودی مسیح حقیقی می‌آید و شخص

منتظر، به پیروزی می‌رسد و امت یهود، به اوج سرمایه‌داری و ثروت می‌رسد؛ چون که مالک تمام املاک دنیا می‌شود؛ به طوری که برای حمل کلیدهای گنج‌های آنان، حداقل سیصد الاغ لازم است (باقر شریف قرشی، ۱۳۷۶: ۲۴۳).

از این رو، برخی باور دارند که شیعه در مسئله‌ی انتظار و امیدار یهود است و تحت تأثیر اندیشه‌ی یهود قرار دارد. چنان که یکی از محققان از پرفسور روحی نویسنده‌ی مقاله «مهدی» نقل می‌کند که عقیده به مهدی منتظر و انتظار ظهورش فاقد اصالت اسلامی می‌باشد و سرنخ گرفته از عقاید یهود و نصاری و بودائی‌ها و هندی‌هاست (فقیه ایمانی، ۱۴۱۸ق: ۲۰). این نوع اندیشه باعث همسان‌پنداری یهود و شیعه در مقوله‌ی مهدویت گردیده و شیعه را در مورد انتظار ظهور مهدی متأثر از اندیشه یهود دانسته‌اند. بدین جهت، در برخی تحقیقات مشاهده می‌شود:

احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع‌کننده در دست نیست که تصور کنیم، پیغمبر اسلام ظهور یک مهدی را، برای احیاء، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد، لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل واحد، پس از وفات پیغمبر، و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت مسیح به سر می‌برند (صاحب الزمانی، ۱۳۴۵: ۲۰۱؛ مردانی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

این نشان می‌دهد که تشابه‌انگاری یهود و شیعه در مقوله‌ی مهدویت نزد برخی محققان مطرح بوده است و شیعه را متأثر از یهود می‌دانند. چنان که احمد امین مصری (۱۸۸۶-۱۹۵۴) از عرب‌گرایان در *ضحی‌الاسلام* چنین نگاشته است که یهود چنین می‌گویند که جهاد در راه خدا محقق نمی‌شود مگر مسیح منتظر ظهور کند و منادی از آسمان ندا دهد؛ و همچنین شیعه می‌گویند که جهاد در راه خدا محقق نمی‌شود مگر این که حضرت مهدی ظهور نماید (امین مصری، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۲۵۶).

این در حالی است که روایات فراوان از شخص نبی مکرم اسلام درباره‌ی انتظار فرج و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه وارد شده است (ابن بابویه، بی تا: ۲۹؛ همو، ۱۳۸۰: ۶؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۲۶) که دلیل روشن بر عدم ارتباط آن با اندیشه‌ی یهود درباره‌ی انتظار ظهور و مقوله‌ی مهدویت است.

شیعیان بر اساس روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام نقل شده است،

معتقدند که آخرین و دوازدهمین جانشین پیامبر و امام معصوم، از نسل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و از سلاله‌ی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و او روزی ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پُر خواهد فرمود. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است ظهور کند و عدالت را بگستراند بعد از آن که زمین را ظلم و جور فراگیرد (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۳).

پُر واضح است که انتظار ظهور یکی از مفاهیم کلیدی، مقوله‌های اعتقادی و پردامنه در ادیان الهی و مذاهب اسلامی خاصه شیعه است و در این زمینه علاوه بر کتب آسمانی، در مبانی روایی هم بدان پرداخته شده است، چنان‌که به مصادیقی از آن اشاره شد، ولی دلیل بر همسانی و مشابهت مذهب شیعه با دین یهود نمی‌شود؛ چرا که غالب ادیان الهی و مذاهب اسلامی در مسائل بنیادی و اعتقادی، نکات اشتراکی دارند و این منحصر به یهود و شیعه نیست، بلکه در سایر ادیان آسمانی و مذاهب نیز این وجوه مشترک را می‌توان یافت.

### موعودگرایی

یکی دیگر از موارد همسان‌پنداری تشیع و یهود در مقوله‌ی مهدویت، موعودگرایی است. با توجه به این‌که مهدویت به معنای قائل شدن به ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ معنا شده، عده‌ای بر این عقیده‌اند که ریشه‌ای یهودی دارد و از عبدالله بن سبأ می‌باشد و بر این اساس برخی از مستشرقان گفته‌اند که عقاید شیعه به یهود نزدیکتر است تا به ایرانی‌ها (ولهاوزن، ۱۹۷۶م: ۱۷۰؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۷۶).

از آن جایی که یهود اعتقاد دارد ماشیح از بنی‌اسرائیل است، پس موعود یهود همان منجی شیعه است، علیرغم این‌که مادر مهدی موعود نیز نوه‌ی قیصر روم و مادرش از اولاد شمعون است، پس از این جهت هم بر موعود شیعه مطابق است. از طرف دیگر از برخی از مطالب بیان شده از منابع یهود، همان موعود شیعه فهمیده می‌شود که از آن جمله مزمور ۲۷ از کتاب زبور می‌باشد که مراد از آنها پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌تواند باشد؛ چرا که از کلام حضرت داوود و با بیان ایشان بوده و بی‌تردید نمی‌تواند بر خود حضرت داوود و سلیمان دلالت داشته باشد، بلکه مراد پیغمبری است که در آینده خواهد آمد، دارای کتاب و شریعت است و فرزندش عدالت گستر بوده و جهانیان در انتظارش خواهند بود. به نظر می‌رسد چون به شکل

دعا بود، مراد همان موعود شیعه بوده باشد. همچنین در سفر پیدایش به اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در رابطه با حضرت اسماعیل علیه السلام پرداخته و برکت و کثرت در اولاد وی و پدید آمدن دوازده جانشین از آنان را یادآور می‌شود (یدالله‌پور، خرمی و حسینی، ۱۳۹۳: ۳۵-۶۶). بنابراین، یکی از عوامل همسان‌پنداری شیعه و یهود در مقوله‌ی مهدویت، موعودگرایی است. این عقیده مشترک میان شیعه و یهود باعث شده که برخی موعودگرایی را در شیعه، متأثر از اندیشه یهود بدانند. چنان‌که یکی از محققان در این زمینه گفته است:

و با این که جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیها قرار دارند... اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را يك فکر وارداتی تلقی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۱).

این نشان می‌دهد که برخی موعودگرایی را فکر وارداتی دانسته و شیعه را متأثر از یهود قلمداد کرده است. به همین جهت، یکی از مستشرقان در این زمینه می‌گوید:

اندیشه‌ی مهدی در اصل به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد (گلدزیهر، ۱۹۵۹م: ۹۳).

دکتر عبدالرحمن بدوی می‌گوید:

کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی منتظر را در بین مسلمین منتشر ساخت... (بدوی، ۱۹۷۱م: ج ۲، ۷۶-۷۷).

در نگاه شیعه، موعود نجات‌دهنده‌ی خلیفه و حجت الهی است و هرگز زمین خالی از حجت نخواهد بود. پس وجود خارجی داشته، متولد شده، بیش از ده قرن در قید حیات است و منتظر ظهور به اذن الهی است. منجی موعود شیعه در دوران غیبت هم در کنار مردم است و به آنها کمک می‌کند و با آنان همدردی می‌کند، فقط به تقدیر الهی تا وقت ظهور باید ناشناخته باشد. این وجه تمایز موعود شیعه با یهود است. همان طوری که موعود مسیحیان نیز زنده است و به امر الهی از آسمان‌ها به زمین برخواهد گشت (جوانشیر، ۱۳۹۱: ۲۲۴؛ شفیع‌ی سروستانی، ۱۳۸۷: ۸۷) ولی در منظر یهود، موعود هنوز متولد نشده است، ممکن است در هر دوره فردی چنین لیاقتی را داشته باشد و منحصر به فرد خاص نیست. ولی طبق بیان تلمود قبل از غروب خورشید، خورشید دیگری طلوع می‌کند. یعنی قبل از این که آن فرد از دنیا برود، فرد شایسته‌ی دیگری متولد می‌شود و این برخلاف دیدگاه شیعه و مسیحیت است (شفیع‌ی سروستانی، ۱۳۸۷: ۶۲).

در رد ادعای طرفداران همسان‌پنداری یهود و شیعه به برخی از آیات قرآنی نیز که در تفاسیر

روایی آنها به مهدویت تفسیر شده‌اند، اشاره می‌شود که از جمله‌ی آنها آیه‌ی ۲۱۰ سوره‌ی بقره است که به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده و عیاشی در تفسیر خود روایت را به دو طریق از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است. چنان‌که احادیثی فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موعودگرایی نقل شده است که ادعای تشابه شیعه و یهود را در مقوله‌ی مهدویت رد می‌کند؛ از باب نموده در کتاب *المصنف* ده حدیث درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است (صنعانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۳۷۱-۳۷۳، احادیث ۲۰۷۶۹-۲۰۷۷۹)؛ کتاب *الفتن* در بخش پنجم به احادیث مهدویت پرداخته است (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق) کتاب *المصنف* بخشی را به *الفتن* اختصاص داده که مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موعودگرایی است (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۵۱۲-۵۱۴، احادیث ۳۷۶۳۷-۳۷۶۵۳). احمدبن حنبل در کتاب *مسند* احادیث متعددی را درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موعودگرایی ذکر کرده است که به ضمیمه‌ی کتاب *البیان فی الاخبار صاحب الزمان* و در مجموعه‌ای با نام *احادیث المهدی من مسند احمدبن حنبل* به چاپ رسیده است.

اعتقاد به انتظار ظهور نیز از مقوله‌هایی است که در غالب پیروان ادیان الهی و مذاهب اسلامی بدان باورمند هستند ولی نسبت به آگاهی از چگونگی انتظار، نیاز به رجوع به منابع معتبر و تحریف نیافته ادیان و مذاهب است؛ زیرا که متأسفانه برخی از این اعتقادات خاصه انتظار ظهور در گذر تاریخ دستخوش تحریفات برخی از سران و تابعین ادیان و مذاهب گردیده و در راستای نیل به منافع دنیوی آنان تغییر و تحریف یافته است. مقوله‌ی انتظار ظهور نیز از این قاعده مستثنی نبوده و چه بسا تحریفاتی در منابع دست اول در مسیر تاریخ گردیده است؛ چرا که اگر چنین جعل و تحریفاتی صورت نمی‌گرفت، سخن در مقوله‌ی انتظار از منظر ادیان و مذاهب نیز یکی بوده و نیاز به پرداختن به همسان‌پنداری و بیان توجیه تشابه‌انگاری نبود؛ در هر صورت طرح مقوله مشابهت و همسانی در همه‌ی عرصه‌ها خاصه انتظار ظهور، لغو و بیهوده بوده و جز پندار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

### رجعت

یکی از مواردی که در بحث همسان‌پنداری یهود و شیعه در آموزه‌های دینی مطرح گردیده است، رجعت است. در همین راستا، واکاوی نگرش علمای شیعه و اهل سنت هم‌گویای این واقعیت است که دارای اختلاف نظرهایی هستند و نیز در سایر ادیان هم به این مقوله پرداخته

شده است.

در تعریف اصطلاحی چنین بیان شده است که رجعت، بازگشت تعدادی از دنیارفتگان به دنیا، در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه به همان حالت که در دنیا بوده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۷۷؛ ابوالصلاح حلبی، بی تا: ۴۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۶۷). برخی اهل لغت از اهل سنت هم به گروهی که به بازگشت به دنیا (بعد از مرگ) قبل از قیامت معتقدند، اطلاق نموده‌اند (فراهیدی ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۵). اهل سنت با نسبت دادن رجعت به اعراب جاهلی و گروهی از رافضیان، منکر آن شده و در *مجمع البحرین* چنین گزارش شده است که جمهور، عقیده به رجعت را انکار کرده‌اند تا جایی که ابن اثیر در *النهاية* ابراز داشته است که عقیده بدان، عقیده برخی از اعراب دوران جاهلی، گروهی از فرق مسلمانان، اهل بدعت و هواهای نفسانی از جمله رافضیان است و می‌گویند:

مرده به دنیا مراجعت می‌کند و مثل گذشته زنده شده و همچون اهل دنیا می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۳۴).

شیخ مفید نیز در بیان نظر غیرشیعه بیان داشته که تمام معتزله، خوارج، مرجئه، زیدیه و اهل حدیث، منکر اعتقاد امامیه هستند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۴۶).

برخی منکرین رجعت، اعتقاد به «رجعت» در شیعه را متأثر از «عبدالله بن سبأ» یهودی الاصل دانسته و سبب ترویج آن شده‌اند (طبری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۳۴۰). در این میان یکی از نویسندگان معروف عرب مصری از اهل سنت، احمد امین مصری (۱۸۸۶-۱۹۵۴) است که وی در زمینه رجعت متأثر از گزارش‌های تاریخی است که در نهایت به طبری (م ۳۱۰ق) منتهی می‌شود. وی در کتاب *فجر الاسلام* و در فصل مربوط به شیعه، آموزه‌ی دینی رجعت را مطرح نموده و می‌نویسد که عقیده به رجعت را ابن سبأ از کیش یهود آورده است؛ زیرا ایشان معتقدند الیاس پیغمبر به آسمان عروج کرده و باز خواهد گشت، این عقیده، شیعیان را به عقیده‌ی پنهان شدن ائمه و عقیده به مهدی منتظر کشانیده است (امین مصری، ۱۹۷۵م: ۲۷۰).<sup>۱</sup> وی در ادامه در زمینه‌ی رجعت و همسانی شیعه به یهود و متأثر شدن شیعه از یهود، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که به راستی تشیع پناهگاهی بوده که هرکس خواهان ویران کردن اسلام بوده به سبب

۱. در نامه‌ای که مؤلف به عالم مصری شیخ محمود ابوریه درباره عقیده شیعه به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه نوشته قسمتی از دلیل بر این عقیده نگاشته شده است. قسمتی از این نامه در صفحه ۱۹۲ از کتاب «اضواء علی السنة المحمدية» تألیف عالم نامبرده چاپ صور لبنان سال ۱۳۸۳ ه.ق. ثبت شده است.

دشمنی و حقدی که داشته به آن پناه می‌برده است. هر دسته‌ای که خواسته‌اند تبلیغات دینی نیاکان خود را از یهودی و مسیحی و زرتشتی، در دین اسلام وارد کنند، دوستی اهل بیت پیغمبر را پرده‌ای قرار داده، در پس آن هرچه خواسته‌اند انجام داده‌اند، و شیعیان عقیده به رجعت را از یهود آموخته‌اند (همان: ۲۷۶) و نیز در جایی دیگر تأثیرپذیری تشیع از یهود را به ولهاوزن نسبت داده و می‌نویسد که ولهاوزن را عقیده آن است که تشیع از کیش یهود بیشتر متأثر است تا از آئین فارس، و دلیل او این است که مؤسس تشیع، عبدالله بن سبأ یهودی بوده است (همان: ۲۷۷).

به‌طور کلی عصاره‌ی سخن احمد امین مصری (۱۸۸۶-۱۹۵۴) در زمینه‌ی آموزه‌ی رجعت این چنین بوده است که شیعیان عقیده به رجعت و امامت را از عبدالله بن سبأ آموخته‌اند و عقیده ایشان به عصمت ائمه و غیبت مهدی موعود نیز از این جا تراوش نموده است. و این که ابوذر دعوت به مرام اشتراکی می‌نموده، و این تبلیغات و تعلیمات را از ابن سبأ آموخته است. ابن سبأ نیز عقیده به رجعت را از دین یهود گرفته، و مرام اشتراکی را از کیش مزدک به دست آورده است. و عبدالله بن سبأ همه این کارها را به نام مطالبه‌ی حق علی انجام داده، شیعه‌گری را در اسلام ایجاد کرده است. از این جا نتیجه می‌گیرد که حب اهل بیت وسیله‌ی دست دشمنان اسلام گردیده و در پناه شیعه‌گری تعلیمات یهود و غیره در اسلام وارد شده است (همان: ۲۶۶-۲۷۸).

همچنین احمد امین مصری (۱۸۸۶-۱۹۵۴) در تألیفی دیگرش تحت عنوان *ضحی الاسلام* در رابطه با رجعتی که شیعیان باور دارند، چنین نگاشته است که قول به رجعت با عقیده به مهدویت ارتباط دارد و اغلب امامیه بدان معتقدند و بر این باورند که رسول خدا ﷺ و علی و حسن و حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام و دشمنان شان همچون ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه و یزید بعد از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به دنیا رجعت می‌کنند، سپس کسانی که در حقوق ائمه یا قتل آنان نقش داشتند، عذاب می‌شوند، پس از آن همه می‌میرند، دوباره روز قیامت زنده می‌شوند. حتی شریف رضی گفته است که ابوبکر و عمر در زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر درختی آویخته می‌شوند (همان: ج ۳، ۱۷۶). البته برخلاف انکار رجعت از جانب اکثریت عالمان اهل سنت، برخی نیز در مقابل ادله فراوان مبنی بر وجود رجعت، اصل آن را پذیرا شده و نسبت به جزئیات منکر شده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۳۷).

عالمان شیعه نیز برای اثبات «رجعت» به آیات متعدد قرآنی از جمله: زنده شدن گروهی از

قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام (بقره: ۵۵-۵۶)، زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (بقره: ۷۲-۷۳)، زنده شده هزاران نفری که از ترس مرگ از خانه‌ی خود خارج شدند (بقره: ۲۴۳)، زنده شدن مردگان به وسیله حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام (آل عمران: ۴۳) و زنده شدن عزیز نبی پس از سپری شدن صد سال از مرگ خویش (بقره: ۲۵۹)، محشور شدن فوجی از تکذیب‌کنندگان (نمل: ۸۳)، حشر همه خلائق (کهف: ۴۷)، علامه طباطبایی هم در رابطه با تفسیر آیه‌ی ۲۱۴ سوره‌ی بقره بیان می‌فرماید که:

این آیه می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع، مسئله رجعت و زنده شدن مردگان است که در زنان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیز، ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، پس باید در این امت نیز اتفاق بیافتد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۱۵۸).

همچنین برخی دیگر از آیات قرآنی که در منابع تفسیری دلالت بر رجعت آنها تبیین شده است، مثل آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی آل عمران، چنین آمده است که می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند». این آیه یکی از دلایل روشن بر امکان «رجعت» است که یکی از اعتقادات شیعه می‌باشد و طبق روایات در زمان ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام گروه‌هایی از مردم که مرده بودند بار دیگر زنده خواهند شد. البته این آیه مربوط به رجعت نیست ولی به روشنی از امکان رجعت و زنده شدن مردگان در این دنیا خبر می‌دهد (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۲۶۹). نیز در آیه‌ی ۲۵۹ سوره‌ی بقره، که داستان آن برای مسئله «رجعت» که یکی از باورهای شیعه است استدلال شده است این آیه به روشنی امکان بازگشت زندگی را به افرادی که سالیان سال است که مرده‌اند، اثبات می‌کند. بنابراین، آیه‌ی شریفه دلیل واضحی برای امکان رجعت است هر چند که وقوع آن را می‌توان با دلیل‌های دیگری اثبات کرد (همان: ۱۰) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در رابطه با رجعت روایت شده است که فرمود:

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد و متعه ما را حلال نداند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴: ۴۳۴).

بررسی‌های صورت گرفته در رابطه با رجعت، گویای این واقعیت است که رجعت در ادیان آسمانی و مذاهب اسلامی خاصه شیعه، کاملاً پذیرفته شده است و این موضوع هم منحصر به

شیعه و یهود نبوده که ابن تیمیه یا محمد بن عبدالوهاب و یا احمد امین مصری، آن را دلیل بر همسانی و مشابهت شیعه و یهود بدانند، بلکه این مقوله پذیرفته شده در ادیان الهی و غالب فرق اسلامی خاصه شیعه بوده است و ادعای آنان در بیان مشابهت و همسانی شیعه و یهود با استناد به رجعت، امری مردود و غیرمقبول است.

### نتیجه‌گیری

براساس سیر تحقیق در این پژوهش، مهدویت، از آموزه‌های مسلم و اعتقادی شیعه بوده و در این زمینه متاثر از هیچ دین و آئینی نبوده، بلکه آن را از ثقلین یعنی قرآن و عترت الهام گرفته است و جزء باورهای بنیادی شیعه می‌باشد، چنان‌که در سایر ادیان الهی همچون یهود و مسیحیت، مقوله‌ی مهدویت مطرح گردیده و دیدگاه‌هایی از جانب عالمان مسیحی و یهودی در این عرصه ابراز گردیده است.

واکاوی‌هایی که درباره‌ی تشابه‌انگاری شیعه و یهود، انجام یافته است گویای این واقعیت است که مقوله‌ی مهدویت از جمله موضوعات کلیدی و آموزه‌های اعتقادی است که الهام گرفته شده از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. در این زمینه آراء و انگاره‌های متعددی مطرح گردیده است. هم‌چنان‌که به بیانی دیگر در ادیان آسمانی از جمله یهود و مسیحیت نیز به این آموزه توجه داده شده و جزء اعتقادات پیروان ادیان الهی مطرح گردیده است.

از جمله یافته‌ها و برونداد مهم این پژوهش، این است که معاندین شیعه از جمله ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب سعی در طرح تشابه‌انگاری یهود و شیعه داشته و در این راستا نسبت به خاستگاه شیعه ایجاد تردید نموده و سعی در ایجاد تفرقه بین شیعه و سایر فرق اسلامی داشته‌اند و در مقوله‌ی مهدویت، ادعای مشابهت بین شیعه و یهود را دارند در حالی که همین مقوله‌ی بین‌المذاهبی و بین‌الادیانی بوده و در میان اهل سنت و حتی در ادیان آسمانی هم مطرح گردیده است و این به دلیل اشتراکات در مبانی اصولی ادیان و مذاهب بوده و منحصر به شیعه نبوده است و از جهت دیگر هم برخی از ادعاهای آنان، افتراء بی‌بند نبوده و در عمل واقعیت نداشته است.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ عبسی، ابوبکر بن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق)، *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*،

- تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، *صفات الشیعة*، تهران: بی نا، سوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، *الخصال*، تهران: فهری، اول.
۵. ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة*، تحقیق: محمد رشاد سالم. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۶. ابن حماد مروزی، أبو عبد الله نعیم (۱۴۱۲ق)، *کتاب الفتن*، تحقیق، سمیر أمين الزهیری، قاهره: مكتبة التوحید، اول.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبي طالب*، قم: بی نا، اول.
۸. ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *العقد الفريد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی تا)، *الکافی فی الفقه*، کوش: رضا استادی، اصفهان: مكتبة الامام اميرالمومنین علی علیه السلام العامه.
۱۰. اربلی، بهاء الدین (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
۱۱. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، قم: مؤسسه الإمام المهدي، پنجم.
۱۲. امین مصری، احمد (۱۴۲۷ق)، *ضحی الاسلام*، بیروت: المكتبة العصرية، اول.
۱۳. امین مصری، احمد (۱۹۷۵م)، *فجر الإسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، اول.
۱۵. آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، کوش: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. بدوی، عبدالرحمان (۱۹۷۱م)، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، اول.
۱۸. جوانشیر، موسی (۱۳۹۱)، *موعود در آئین اسلام و مسیحیت*، قم: بنیاد فرهنگي حضرت مهدي،

- اول.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. حقایق لاله زار، یونس (بی تا)، «ماشیح منجی موعود یهود»، *مجله معارف*، شماره ۵۰.
۲۱. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۳۷۷ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: مؤسسه البلاغ، اول.
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. السائح الیبی، علی حسین (۱۳۹۳م)، «تراثنا و موازین النقد»، *کلیة الدعوة الاسلامیة فی لیبیا*، شماره ۱۰.
۲۴. شریف قرشی، باقر (۱۳۷۶)، *زندگانی خاتم الاوصیاء امام مهدی*، ترجمه: ابوالفضل اسلامی. قم: فقاقت.
۲۵. شفیع سروسستانی، ابراهیم (۱۳۸۷)، *انتظار بایدها و نیایدها*، قم: انتشارات موعود عصر، اول.
۲۶. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی، اول.
۲۷. شیخ العباد، عبدالمحسن (۱۴۰۲ق)، *عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر و الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی*، مدینه: مطابع الرشید، اول.
۲۸. صاحب الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۵)، *دیباچه ای بر رهبری*، تهران: معاصر.
۲۹. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵)، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، دوم.
۳۰. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸)، *غالیان (کاوشی در جریان ها و برآیندها)*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، *مصنف*، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، سوم.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، کوش: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، کوش: حسینی اشکوری، تهران:

- مرتضوی.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۷. فقیه ایمانی، مهدی (۱۴۱۸ق)، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن، قم: مؤلف، دوم.
۳۸. قفاری، ناصر (۱۴۱۵ق)، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية عرض و نقد، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية.
۳۹. کرینستون، جولیوس (۱۳۷۷)، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴۰. مردانی، خیرالله (۱۳۸۵)، پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، قم: راه قرآن.
۴۱. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، بیروت: دارالمفید.
۴۲. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، قم: مسجد مقدس جمکران، سوم.
۴۳. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، معجم احادیث الامام المهدی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، دوم.
۴۴. نحلاوی حنفی، خلیل بن عبدالقادر (۲۰۲۱م)، الدرر المباحة فی الحظر والإباحة، قاهره: مطبعة الاعتدال.
۴۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران: مكتبة الصدوق، اول.
۴۶. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۶۹ق)، العبقري الحسان، تحقیق: حسین احمدی قمی و صادق برزگر، قم: مسجد مقدس جمکران.
۴۷. ولهاوزن، یولیوس (۱۹۷۶م)، الاحزاب المعارضة السياسية الدينية فی صدر الاسلام، الخوارج و الشيعة، کویت: وكالة المطبوعات، دوم.
۴۸. یدالله پور، محمد هادی؛ خرمی، مرتضی؛ حسینی، سیده فاطمه (۱۳۹۳)، «موعود گرایی در قرآن و عهدین»، مجله سراج منیر، دوره ۵، شماره ۱۴.

## **Cultural Requirements of Hard Work and Effort for Realizing the New Islamic Civilization**

**Dr. Mohammad Mahdavi<sup>1</sup>  
Safiyeh Jafarpour<sup>2</sup>**

### **Abstract**

Islamic societies, influenced by Islamic teachings, are moving towards a destination where they will experience the replacement of the exploitative capitalist civilization of the West with a justice-oriented civilization. This civilizational transition is carried out on the assumption of the comprehensiveness of Islamic law in responding to the material and spiritual needs of human society on the one hand and disillusionment with the material civilization of the West on the other hand. Thus, the ground is prepared for the emergence of the last divine reserve and the establishment of the final and global civilization of Islam, namely the government of Imam Mahdi(A.S). In order to play a role in this civilizational transition, each individual in society has duties and obligations, one of which, from the perspective of the Supreme Leader, is “hard work and effort.” In this article, an attempt has been made to examine some of the requirements and requirements of hard work and effort for the realization of the new Islam. The findings of the research, which was based on a descriptive-analytical and documentary method, showed that a value-based view of work, strengthening work conscience, matching work with expertise and commitment, and entrepreneurship are among the most important strategies of work culture in order to realize a modern Islamic civilization.

**Keywords:** Civilization, Modern Islamic Civilization, Work Culture, Prophetic Life, Work

---

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Tabriz University Tabriz, Iran (mahdavi319@yahoo.com)  
2. Instructor of Farhangian University Tabriz, Iran(Corresponding Author)(sjafarpour1390@gmail.com)

## الزامات فرهنگی کار و تلاش مجدّانه برای تحقق تمدن نوین اسلامی

محمد مهدوی<sup>۱</sup>

صفیه جعفرپور<sup>۲</sup>

### چکیده

جوامع اسلامی متأثر از آموزه‌های اسلامی، به سوی مقصدی می‌رود که جایگزین شدن تمدنی عدالت‌محور به جای تمدن سرمایه‌داری استثمارگری غرب را تجربه خواهند کرد، که با فرض جامعیت شریعت اسلام در پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی جامعه بشری از سویی و سرخوردگی از تمدن مادی غرب از سوی دیگر، این انتقال تمدنی انجام می‌شود و بدین‌سان زمینه برای ظهور آخرین ذخیره‌ی الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام یعنی حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه فراهم می‌گردد. برای نقش‌آفرینی در این انتقال تمدنی، هر یک از افراد جامعه وظایف و الزاماتی دارند که یکی از این وظایف از نگاه مقام معظم رهبری «کار و تلاش مجدّانه» می‌باشد. در مقاله حاضر، سعی بر آن شده است تا برخی از الزامات و بایسته‌های کار و تلاش مجدّانه، در جهت تحقق نوین اسلامی بررسی شود. یافته‌های تحقیق که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و از نوع اسنادی صورت گرفته، نشان داد که نگاه ارزشی به کار، تقویت وجدان کاری، تناسب کار با تخصص و تعهد و کارآفرینی از مهم‌ترین راهبردهای فرهنگ کار در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی است.

### واژگان کلیدی:

تمدن، تمدن نوین اسلامی، فرهنگ کار، سیره‌ی نبوی، کار.

### مقدمه

هدف اصلی دین اسلام، ساختن انسان و جامعه است. زمانی که مسلمانان به آموزه‌های

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز، ایران (mahdavi319@yahoo.com).

۲. مربی دانشگاه فرهنگیان تبریز، ایران (نویسنده مسئول) (sjafarpour1390@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

دین در مورد کیفیت زندگی و اداره جامعه عمل کردن و جامعه در مسیر پیشرفت قرار گرفت، استمرار این پیشرفت و دوام آن، به تمدن‌سازی منجر می‌شود. بنابراین معطوف بودن بخش زیادی از تعالیم اسلامی به مباحث مربوط به جامعه‌سازی، گواه دلالت‌ها و جهت‌گیری‌های تمدنی اسلام است.

غایت تمدن نوین اسلامی ایجاد رفاه و آسایش مادی و آرامش معنوی بشر می‌باشد. تحقق این امر، نیازمند الگویی جامع بر مبنای نظری اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار باشد (فره‌مینی فراهانی، ۱۳۹۵: ۸۴).

آیات و روایات فراوانی به بیان ویژگی‌های جامعه موعود در فرجام تاریخ پرداخته‌اند. که در سایه‌ی آن تعالیم، بشر به یک تمدن جهان‌شمول و مبرّأ از عیب و نقص دست می‌یازد. این نظریه یکی از کاربردی‌ترین آموزه‌های دینی اسلام است که پتانسیل بالایی در جهت حرکت جامعه به سوی تمدن مورد قبول اسلام دارد. توضیحات برخی از مفسران ذیل پاره‌ای از آیات قرآن، به گونه‌ای است که می‌توان مربوط بودن مفاد این آیات را با جامعه موعود برداشت کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که درباره‌ی معنای این آیه فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۴) مراد [از وعده‌ای که خداوند متعال در آیه داده]، زمان حکومت مهدی و یارانش است.

بنابراین تمدن حقیقی اسلامی در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به وجود خواهد آمد (بیانات مقام معظم رهبری در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴). فهم این مطلب، ایجاب می‌کند افراد جامعه، تشکیل تمدن جدید

اسلامی توسط حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان الگوی فعالیت‌های خود قرار دهند. از منظر مقام معظم رهبری، حیاتی‌ترین و راهبردی‌ترین نیاز امروز جامعه، کار و تلاش است. ایشان کار و تلاش به معنای وسیع کلمه، شامل کار یدی، کار جسمی، کار فکری و کار علمی و کار مدیریتی را، محور پیشرفت و حرکت و حیات مستمر جامعه دانسته است (بیانات مقام معظم رهبری یانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۷/۲/۹). با کار و تلاش شبانه‌روزی، خلاقیت و ابداع و نوآوری می‌توان تمدن نوین اسلامی را پیش برد. بنابراین این نوشتار بر آن است که نقش کار و تلاش را در تمدن‌سازی نوین اسلامی بررسی کند و نشان دهد که الزامات و بایسته‌های فرهنگی کار و تلاش مجدّانه، در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟ این امر را با بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی انجام خواهد شد.

### پیشینه‌ی پژوهش

در دوران معاصر محققان در حوزه مباحث کار و تلاش مجدّانه به نگارش‌های متعددی دست زده‌اند. در مقاله‌ی «کارآفرینی از منظر ادیان توحیدی با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام» اثر حسن سبحان، میثم احقاقی، اسماعیل نادری (۱۳۹۰) به مقوله‌ی کارآفرینی و اهمیتی که برای وضعیت کنونی اقتصاد دنیا دارد، به نقش ادیان مختلف به ویژه اسلام در امر کارآفرینی، برای گسترش اشتغال، تولید ثروت و بهبود شرایط اقتصادی برای جوامع مختلف پرداخته است. مقاله‌ی «الزامات تحقق نوین اسلامی» نوشته محسن فرمهینی فراهانی (۱۳۹۵)، بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، به دو جنبه‌ی ابزاری و حقیقی تمدن اشاره کرده و مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی را بحث کرده است.

با بررسی‌های انجام شده پایان‌نامه یا مقاله‌ای که جامع «بایسته‌های فرهنگی کار و تلاش مجدّانه برای تحقق تمدن نوین اسلامی» باشد؛ تألیف نشده و لیکن در آثار اندیشمندان با موضوع مرتبط با «مهدویت» به صورت جزئی و در کنار سایر بخش‌ها به این موضوع اشاره گشته است. این پژوهش در پی آن است که بایسته‌های فرهنگی کار و تلاش مجدّانه را برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

### مفهوم‌شناسی عناصر محوری

مفاهیم و نظریه‌ها، سنگ بنای شناخت پدیده‌ها را شکل می‌دهند. شایسته است ابتدا به ارکان مفهومی و سپس به بایسته‌های فرهنگی تحقق آرمان شهر مهدوی در حوزه باورها اشاره

شود.

## ۱. تمدن

برای «تمدن» تعریف‌های گوناگونی بیان شده است. برخی تمدن را مبین شیوه‌های زندگانی در جامعه شهری دانسته‌اند. در این تعریف تمدن از باب تفعل و جمع آن «مدائن» و «مدن» بوده و به معنای مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی انسان اجتماعی است که در جامعه تبلور یافته است (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). در نگاه ویل دورانت، تمدن، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳). بنابراین می‌توان گفت تمدن، یک مفهوم نسبی است که متناسب با مکان، زمان، جامعه، مخاطب و عوامل دیگری از این دست، اهمیت و کاربرد مؤلفه‌های آن متفاوت خواهد بود.

تمدن بر سه پایه «جامعه آگاه»، «علم مفید» و «فرهنگ غنی» استوار است. بدون یک فرهنگ غنی که ریشه در تاریخ و هویت و فکر داشته باشد، تمدنی به وجود نمی‌آید.

## ۲. تمدن نوین اسلامی

تمدن اسلامی یعنی انسان در موقعیتی قرار گیرد، که از لحاظ معنوی و مادی رشد کرده و به اهدافی که خداوند در آفرینش ایشان در نظر گرفته است، برسد و زندگی با عزتی داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

آموزه‌های مهدویت، می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد که آینده‌ی این تمدن چگونه باید باشد. یکی از رایج‌ترین نگاه‌ها به فلسفه تاریخ، گویای آن است که تاریخ به سوی غایت مشخصی حرکت می‌کند و آموزه مهدویت، گویای یکی از دیدگاه‌ها در باره فرجام تاریخ است (رشاد، ۱۳۸۳: ۱۳-۳۶). بنابراین رأس هرم و اوج شکوفایی و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، در برقراری حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را نشان می‌دهد، امید به تشکیل این حکومت، موضوع و شاخص اصلی مهدی‌باوری و مهدوی‌پژوهی است.

## الزامات فرهنگی کار و تلاش مجدانه برای تحقق تمدن نوین اسلامی

جامعه‌ی منتظر باید بتواند زمینه‌های کار و فعالیت شایسته و مناسب برای هر شخص را

فراهم نماید. توجه به این امر به عنوان یکی از الزامات زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی شناخت عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار را ضروری می‌نماید. با عنایت به این‌که در فرهنگ اسلامی کار و تلاش مانند مجاهدت در راه خدا، ارزشمند و مقدس شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۸۸) و اسلام به دنیا و آخرت و معیشت مردم توجه مضاعف دارد، به عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار اشاره می‌گردد که عبارتند از:

### ۱. نگاه ارزشی به کار قوی‌ترین پشتوانه‌ی تولید و کار

یکی از مقدس‌ترین واژه‌هایی که در متون اسلامی مورد استفاده قرار گرفته، «کار» می‌باشد. کار در اسلام مورد تکریم قرار گرفته و مردم را به سوی آن دعوت نموده است. در آیات قرآن ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار گرفته، و نتیجه‌دهی هر کدام را منوط به وجود دیگری می‌داند.

خداوند در این آیه می‌فرماید:

آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و آنان که یهودی‌اند، و نیز مسیحیان و صابئان بدانند که این عناوین کارساز نیست، بلکه کسانی که واقعاً به خدا و روز قیامت ایمان دارند و کار شایسته می‌کنند، پاداش ایمان و عمل خود را نزد پروردگارش خواهند داشت و هیچ ترسی آنان را فرا نمی‌گیرد و اندوهگین نمی‌شوند (بقره: ۶۲).

از دیدگاه قرآن، هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است. چنان‌که می‌فرماید:

برای انسان جز آنچه برای به دست آوردنش تلاش کرده است چیزی نیست؟ (نجم: ۳۹)

باز می‌فرماید:

روزی که انسان آنچه را که در پی آن کوشیده است به یاد آورد (نازعات: ۳۵).

در یک روایت، حلبی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

کسی که با سختی برای عیالش کار کند همانند مجاهد در راه خداست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۸۸).

پس آنچه از پاداش‌های عظیم خدا به مجاهدان در راه خدا در قرآن و روایات وعده داده شده است برای تلاشگران در راه معیشت خانواده نیز خواهد بود.

کار و تلاش در جهت کسب روزی حلال از برترین عبادت می‌باشد. امام باقر علیه السلام در حدیثی از

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

عبادت هفتاد قسمت است و برترین آن پی روزی حلال رفتن است (ابن بابویه، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۱۰۰).

ج ۱، ۳۶۷).

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هر کس برای حفظ آبروی خود در میان مردم، تلاش برای خانواده و نیکی به همسایه‌ها در جستجوی رزق حلال باشد خدا را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش چون ماه شب چهاردهم باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۷۸).

روایت نشانگر این است که سرانجام طلب دنیا برای انگیزه‌های مثبت، سعادت در آخرت است. برای نمونه:

توسعه‌ی اقتصادی به معنای افزایش سرمایه، بر اساس خودمحوری و تکاثر، مذموم و راه شیطان است؛ اما توسعه‌ی اقتصادی و داشتن کارخانجات و مزرعه و امکانات مادی به منظور رفع نیاز نیازمندان، محبوب و مطلوب دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از بازار عبور می‌کردند. دیدند مردی مواد غذایی خود را ارزان‌تر از قیمت بازار می‌فروشد. فرمودند:

آیا شما در بازار از دیگران جنس را ارزان‌تر عرضه می‌کنی؟ گفت: آری. حضرت پرسیدند: آیا این قناعت بر سود کم به خاطر خداست؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: بشارت باد تو را، چه عرضه‌کننده و آورنده‌ی اجناس به بازار ما، مانند مجاهد در راه خداست و محتکر در بازار ما، مانند کافر در کتاب خداست (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۱۲).

برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، اهداف نهایی فعالیت‌ها باید الهی باشد. اگر فعالیتی بر این اساس صورت گیرد، دیگر رفاه و آسایش فردی به تنهایی مورد نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه آسایش و رفاه شخصی وقتی مطلوب است که آسایش و رفاه دیگران را نیز در پی داشته باشد.

باید این اندیشه را در جامعه ترویج کنیم که کار امانتی است که به ما سپرده شده است، قبل از آن که بحث شغل و شاغل باشد، قبل از آن که بحث منفعت و درآمد باشد، بحث مسائل دستمزد و پاداش باشد، بحث خود کار باشد. بحث‌های دیگر به دنبال آن می‌آید. یعنی کار در مفهوم مسئولیت و امانت و وظیفه دیده شود (جعفری، حبیبی، ۱۳۸۱: ۷۰-۷۳).

## ۲. تقویت وجدان کاری به عنوان عنصر محوری فرهنگ کار

انسان منتظر در حوزه‌ی کاری خودش باید از انضباط و وجدان کاری برخوردار باشد و هر کاری را با استحکام و درستی انجام دهد. از آثار و نتایج نظم و انضباط محکم کاری است. کسی که منظم است، کارهایش را به گونه‌ای انجام می‌دهد که استوار و پایدار باشد. چنین کسی، از

سستی و سهل انگاری در کار بیزار است.

در دین اسلام، انجام کار نیکو ارزشمند می باشد، خداوند در سوره ی کهف می فرماید:  
به یقین، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداش شان را به طور کامل  
می دهیم، زیرا ما پاداش کسی را که کار نیکو کند تباه نمی کنیم (کهف: ۳۰).

همچنین می فرماید:

همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید و مشخص کند که کدام تان نیکوکارترید؛ و  
اوست آن مقتدر شکست ناپذیری که آمرزنده ی گناهان شماست (ملک: ۲).

دقت در کارهای دنیایی و کوشش برای انجام شایسته آنها نیز در رفتار و گفتار معصومان به  
چشم می خورد. پیامبر ﷺ می فرماید:  
خداوند دوست دارد اگر کسی کاری را انجام می دهد آن را درست انجام دهد (مجلسی،  
۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ۳۲۲).

در جریان دفن «سعد بن معاذ» پیامبر ﷺ خود وارد قبر او شده و لحد آن را ساخته و آجرها را  
چیده و سپس سنگ و گل خواستند و بین آجرها را پر کردند، وقتی فارغ شدند و خاک ریختند و  
قبر را صاف نمودند، رو به اصحاب کرده فرمودند:

من می دانم که آن [میت یا قبر] به زودی پوسیده و فاسد و خراب می شود ولی خداوند  
دوست دارد وقتی بنده عملی را انجام می دهد، با محکم کاری انجام دهد (ابن بابویه،  
۱۳۷۶ق: ج ۶، ۳۸۵).

امام علی علیه السلام در مورد توجه به کیفیت و دقت در نحوه ی اجرای کار می فرماید:

دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب را بجوی. مردم نمی پرسند: در  
چند روز کار را به پایان برده است؟ بلکه در پی خوبی و نیکویی محصول کارند (معتزلی،  
۱۴۰۴ق: ۲۶۷).

در روایتی دیگر می فرماید:

مردمان فرزندان آن چیزند که آن را نیک و شایسته انجام دهند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۱).

یعنی همان گونه که آدمی با پدر شناخته می شود، با کارهای نیک و شایسته نیز بین مردم  
شناخته می شوند.

در کلام رهبر انقلاب اتقان کاری این گونه ترسیم شده است:

اگر انسان به اهمیت کاری که انجام می دهد پی ببرد، کوتاهی در کار نکرده، ناامید و

دل‌سرد نخواهد شد، چون خود این فهمیدن، نیرویی در درون ایشان ایجاد می‌کند که بر همه موانع خارجی پیروز می‌شود. به همین علت توصیه رهبری آن است که انسان کاری را که به اوسپرده شده، درست و کامل انجام دهد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۲/۹).

لذا وجدان کاری و انضباط پیش شرط مهم تحقق برنامه‌های پیشرفت جامعه و از بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی است.

### ۳. تناسب کار با تخصص و تعهد

در یک نظام اجتماعی مبتنی بر دین، رابطه عمیق میان تعهد و تخصص وجود دارد، در این بینش والا و تعالی جویانه، تعهد شرط لازم و حتمی و قطعی مدیریت است، چون از یک سو مدیران متعهد را ملتزم به افزودن بر کارائی‌های خود می‌داند و از سوی دیگر واگذاری مسئولیت به افراد متعهد لایق‌تر از خود، از آثار تعهد مدیران می‌باشد.

انضباط و وجدان کاری در کنار تخصص و تعهد، در رشد و پیشرفت جامعه مؤثر است، این امر باعث می‌شود، فرد به نیاز جامعه توجه کرده و از شغل‌های کاذب بپرهیزد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۵۷). رسول اکرم ﷺ با پشتیبانی وحی رهبری شایسته و دلسوز بود و روی همین شایستگی و رهبری صحیح، افراد مناسب و لایق را بر کارهای مختلف بر می‌گزید، به جز فرماندهان جنگ، حدود سی نماینده به شهرها و مناطق مختلف به عنوان سفیر و مبلغ و مأموران گردآوری زکات اعزام نمود (ثقفی، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۸).

تمدن نوین اسلامی در سایه‌ی رشد انسان‌ها و شکوفایی استعدادها و نهفته آنها حاصل می‌شود. یکی از عوامل رشد، سپردن کارها به افراد مؤمن، با تقوا و پایبند به ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که در اصطلاح «متعهد» نامیده می‌شود.

### ۴. کارآفرینی راهبردی برای حل مسئله اشتغال

کارآفرینی که ایجاد یک شغل بر مبنای یک فکر و یک ایده‌ی نو است. راهی برای حل مسئله‌ی اشتغال، تولید ثروت در جامعه می‌باشد. که با توجه به اهمیت آن در امر اقتصادی، کشورهای گوناگون مجدانه برنامه‌های مفصلی را برای بسط چنین فرهنگی در جامعه خود تدارک دیده‌اند.

تعامل و ارتباط میان فرهنگ و کارآفرینی، از دو جهت قابل بحث و بررسی است. از یک جهت، نتایج کارآفرینی است که بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از جهت دیگر، خود فرایند کارآفرینی

و فرهنگ حاکم بر آن است که هم متأثر از مبانی فرهنگ جامعه است و هم می‌تواند در آن تحولات اساسی ایجاد کند.

شواهد و قرائن بسیاری در تعالیم و آموزه‌های اسلامی مبنی بر اهمیت و تشویق کارآفرینی در جامعه وجود دارد.

از نظر اسلام کارآفرین فرد تلاشگری است که با اتکا به قابلیت‌های خود و توکل به خداوند از حداکثر توانایی‌های جسمی، مادی و تخصصی‌اش برای منافع حلال خود در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، استفاده کند. یک کارآفرین می‌کوشد تا با قدرت خلاقیت، ابتکار، تصمیم‌گیری به موقع، تکیه بر وجدان کاری و انضباط، همواره اطلاعات شغلی خود را تعمیق و توسعه داده و محیط کاری خود را به محیطی بهره‌ور، پویا و خدایسندانه تبدیل کند (قادری، ۱۳۸۶: ش ۱۰، ۳۴).

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

خداوند بنده‌ی مؤمنی را دوست دارد که خود دارای حرفه و پیشه‌ی جدیدی باشد (پاینده، ۱۳۸۳: ۷۵۰).

امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که وظیفه من برای کسب معاش چیست؟ فرمود: وقتی مغازه‌ی خود را گشودی و بساط خود را پهن کردی، وظیفه‌ی خود را به انجام رسانده‌ای (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۵۰).

کارآفرینانی که به تولیدات مورد نیاز و ضروری جامعه مشغول‌اند و نیازی از نیازهای حقیقی جامعه را تأمین می‌کنند. کارشان بسیار ارزشمندتر است. بر این اساس است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خدا شادی رسانیدن به مؤمن، برطرف کردن گرسنگی او و دور ساختن غم و اندوه است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ۵۷۳).

باید توجه کرد رها کردن کارهای نیمه تمام و معطل گذاردن امکانات و سرمایه‌ها، در نظام کارآفرینی بر پایه‌ی آموزه‌های اسلام مطلوب نیست، باید کارها مطابق اولویت و با برنامه شروع شود و به همان شکل خاتمه یابد؛ «زیبایی کار خوب به اتمام و پایان رسانیدن آن است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰: ۱۳۶).

بنابراین در نظام اقتصادی اسلام امور اقتصادی و مقوله‌ی کارآفرینی به عنوان بخش مهمی از زندگی آدمی، مورد توجه قرار گرفته است. در فرهنگ غنی اسلام و در حضور ارزش‌ها و عقاید

الهی، فرهنگ تلاش، خَلق کار و سهولت بخشیدن به زندگی و سطح معیشت هم‌نوعان، همواره مورد تمجید و سفارش بوده و یکی از زمینه‌سازان تحقق تمدن نوین اسلامی است.

### حمایت از تولید ملی و اسلامی

عزت، کرامت و استقلال هر ملتی در گرو همت و تلاش آن ملت است، چنان‌که فرومایگی و زبونی هر ملتی، پیامد تنبلی، راحت‌طلبی و بیکاری اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۳). یکی از زمینه‌های بسیار مهم استقلال جامعه، عرصه‌ی استقلال اقتصادی است که به تعبیر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه وابستگی اقتصادی، منشأ همه‌ی وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۸، ۳۹).

در سوره‌ی نساء آمده است:

خداوند روز قیامت میان شما داوری می‌کند، و آن روز هرگز به سود کافران راهی بر ضد مؤمنان قرار نخواهد داد (نساء: ۱۴۱).

این آیه‌ی شریفه با صراحت بیان می‌کند که جامعه اسلامی باید درصدد باشد که در زیر سلطه‌ی بیگانگان و دشمنان قرار نگیرد. به همین علت، تشکیل یک جامعه مستقل همه‌جانبه هدف نهایی آموزه‌های قرآنی است که در آن، بندگان الهی به سعادت نائل گردند. خداوند متعال در آیات الهی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توصیه می‌کند تا به امکانات دیگران چشم نداشته باشد و می‌فرماید:

دیدگان خویش را به آن چیزهایی که رونق زندگی دنیاست و بعضی از دسته‌های آدمیان را از آن بهره‌داده‌ایم تا درباره‌ی آن عذاب‌شان کنیم نگران و خیره‌مساز که روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است (طه: ۱۳۱).

آیه به این حقیقت اشاره می‌کند که چشم داشتن به امکانات دیگران یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط یک جامعه است. چون برای بهره‌وری از امکانات دیگران باید در برابر آنها سر تعظیم فرود بیاورد و در برابر آنها خضوع و خشوع کند.

در این راستا، حمایت از تولید و مصرف کالاهای داخلی، حائز اهمیت بسیار است؛ همه‌ی طبقات جامعه - اعم از دولت، تولیدکنندگان و مردم - با انجام وظایف خود، همراه با رعایت موازین اخلاقی و وظایف دینی، راه رسیدن به هدف مورد نظر را هموار کنند. زیرا بی‌توجهی به بهبود و افزایش تولید به میزان نیازها و ضرورت‌های پیشرفت، زمینه‌ی احتیاج و دست‌دراز

کردن به سوی بیگانگان را فراهم می‌کند و نیز بر اساس بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:  
 به هر کس که خود را محتاج کنی اسیر او می‌گرددی (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲۰).

منظور از حمایت، تزریق منابع مالی صرفاً نیست بلکه میدان را باز کردن است. اگر نیروی کار مردمی را، سرمایه‌گذار را، مهندس را، صاحب‌فکر را، کارگر را به عنوان یک دوندۀ پُرشتابی فرض کنیم، شما لازم نیست به او یاد بدهید چه کار کند، او خودش شوق و میل حرکت دارد. شما میدان را باز کنید، موانع را بردارید، زمین را صاف کنید، اجازه بدهید او حرکت خودش را انجام بدهد. بنابراین حمایت که می‌گوئیم، یعنی برداشتن موانع (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۲/۱۷).

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، پس از توصیه‌ها و سفارش‌هایی در مورد بازرگانان و صنعت‌گران، چنین می‌افزاید:

ای مالک اینک سفارش مرا در مورد بازرگانان و صاحبان صنایع ببذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن... حرمت‌شان را پاس بدار؛ راه‌های فعالیت‌شان را امن گردان و در حفظ حقوق آنها بکوش (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۰).

« خرید و حمایت از تولیدات و محصولات ساخت داخل کشور در ابعاد بین‌المللی، ملی و محلی می‌تواند آثار مثبت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فنی، قانونی، علمی و تحقیقاتی فراوانی را برجا گذارد. در این بین مهم‌ترین مسئولیت بر عهده‌ی مردم است. مصرف‌کننده با انصاف، مصرف‌کننده با وجدان هم می‌تواند همین جور به تولید کشور کمک کند؛ دنبال اسم و رسم نرود، دنبال پزند نرود - این حرفی که حالا مرتب تکرار می‌کنند: پزند، پزند - دنبال مارک نرود؛ دنبال مصلحت بروند. مصلحت کشور، مصرف تولید داخلی است، کمک به کارگر ایرانی است. بعضی‌ها هستند حتی حاضرند به نفع کارگر هم شعار بدهند، رگ گردن را هم درشت کنند و شعار بدهند، اما در عمل به کارگر ایرانی لگد بزنند. لگد زدن به کارگر ایرانی این است که انسان جنس مصنوع این کارگر را مورد استفاده قرار ندهد و برود مشابه این را از خارج بگیرد؛ گاهی هم به قیمت‌های گران‌تر» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۲/۹).

هم‌چنان که امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره می‌فرمودند: مادامی که این امت لباس بیگانه نپوشند و از غذاهای آنان استفاده نکنند همواره در خیر خواهند بود و هنگامی که چنین کنند خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد (خالد بن برقی، ۱۳۷۱ق: ۱۷۸).

اسلام مخالف تولیدی است که منجر به تقویت دشمنان شود. از آن جمله می‌توان به فروش سلاح به دشمنان دین، و هر گونه خرید و فروشی که منجر به تقویت بنیه‌ی نظامی یا اقتصادی یا فرهنگی دشمن و تضعیف بنیه‌ی نظامی، اقتصادی، فرهنگی خودی شود، اشاره کرد (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۱۱).

حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه با توجه به چنان روایاتی و همین‌طور آثار زیان‌بار دیگری که با استفاده از محصولات بیگانگان ایجاد می‌شود، در وصیت‌نامه‌ی الهی و سیاسی خود، خواستار ممنوعیت ورود کالاهای لوکس و تجملاتی خارجی شده و می‌نویسند:

از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمائید و مردم با آنچه (خود) دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند و از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و... که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند که آنان چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفال‌تان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما... و مصرفی نمودن ملت و کشور شما به چیز دیگری فکر نمی‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۴۱۷).

الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه‌های گوناگون به جامعه اسلامی زیان می‌رساند، این کار از جنبه اقتصادی بیشتر موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی‌توجهی به تولیدات و کالاهای داخلی می‌شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، بر تولید و اقتصاد ملی ضربه می‌زند. از جنبه‌ی اجتماعی فرهنگی نیز، نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدید برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می‌رود، به ویژه آن که الگوپذیری در مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت (ایروانی، ۱۳۸۴: ۲۷۸).

پس در فرآیند بنیان نهادن حکومت اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی، بر مسئولین و افراد جامعه اسلامی لازم است که به تولید و مصرف کالای داخلی اهتمام بورزند تا در سایه آن، ضمن حفظ عزت و عظمت مسلمانان هم به استقلال اقتصادی دست یابند و هم از وابستگی به بیگانگان و تسلط دشمنان بر امور جامعه‌ی اسلامی در امان بمانند.

### نتیجه‌گیری

کار و تلاش از مبانی مهم اقتصاد هر کشوری می‌باشد که تک‌تک افراد جامعه با آن در ارتباط می‌باشند، نوع برخورد با مقوله‌ی کار و تلاش، در سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی فرد و

اجتماع انسانی تأثیرگذار باشد. در دین اسلام، کار و تلاش در راه تأمین معاش ارزش بسیاری دارد و اصولاً یکی از ابعاد زندگی اهل بیت علیهم السلام، پرداختن به کار و ترغیب بدان بوده است. در همین راستا جامعه منتظر باید بتواند زمینه‌های کار و فعالیت شایسته و مناسب برای هر شخص را فراهم نماید. الزامات فرهنگی کار را برای این‌که مؤثر در تحقق تمدن نوین اسلامی باشند می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- نگاه ارزشی به کار قوی‌ترین پشتوانه تولید و کار؛

- تقویت وجدان کاری به عنوان عنصر محوری فرهنگ کار؛

- تناسب کار با تخصص و تعهد؛

- کارآفرینی راهبردی برای حل مسئله‌ی اشتغال؛

- حمایت از تولید ملی و اسلامی.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ششم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. ایروانی، جواد (۱۳۸۴)، *اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، *نهج الفصاحه*، تصحیح و تنظیم: عبدالرسول پیمانی و محمدامین شریعتی، اصفهان: خاتم الانبیاء.
۷. تبریزی زاده اصفهانی، راضیه (۱۳۹۷)، *بایسته‌های فرهنگی پیش روی تمدن نوین اسلامی، تمدن نوین اسلامی در آینه‌ی تقریب*، بی‌جا: بی‌نا.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح: محمدتقی خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ثقفی، سیدمحمد (۱۳۷۷)، *ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه*، قم:

نشر هجرت.

۱۰. جعفری، مصطفی؛ حبیبی، محمود (۱۳۸۱)، «فرهنگ کار»، تدبیر، سال سیزدهم، شماره ۱۲۵.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *انتظار بشر از دین*، قم: اسراء، پنجم.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، *المستدرک علی الصحیحین* (تکمله صحیح بخاری و صحیح مسلم)، بیروت: دارالفکر.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷)، *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از معلمان و پرستاران و کارگران*.
۱۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹)، *بیانات مقام معظم رهبری در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه*.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴)، *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور*.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴)، *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی*.
۱۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹)، *بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط تصویری با مجموعه‌های تولیدی*.
۱۹. حسینی، عارف (۱۳۸۱)، *رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته*، قم: مرکز بین‌المللی نشر و ترجمه المصطفی، اول.
۲۰. خالد برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ترجمه: احمد آرام پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۲. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۳)، «فرجام قدسی تاریخ»، *قیسات*، شماره‌ی ۳۳.
۲۳. شریعتی، سعید (۱۳۷۲)، «عوامل مؤثر در رشد فرهنگ کار و ایجاد انگیزه برای تلاش»، *کار و جامعه*، شماره‌ی ۳.
۲۴. فر مهبینی فراهانی، محسن (۱۳۹۵)، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، *فصل‌نامه علمی- پژوهشی مطالعات ملی*، شماره‌ی ۶۷.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه‌ی وفا، سوم.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا.
۲۸. معتزلی، ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۳۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران: نشر صدوق.

## **Rereading the evidences of the necessity of Imamate of Imam Zaman(A.S.) in the present age (intellectual and narrative evidences)**

**Dr. Valiollah Hasoomi <sup>1</sup>**  
**Zahra Salarimanesh <sup>2</sup>**

### **Abstract**

Imamate in Islam has a special value and importance; in such a way that the Quran considers this principle as the last stage of human evolution that only the most determined prophets have reached this position; of course, the position of Imamate is combined with the position of prophecy in many cases, and the most determined prophet, such as Hazrat Ibrahim Khalil(A.S.), also reaches the position of Imamate in addition to his prophecy, and a clearer example of this is the combination of the positions of messengership, prophethood, and Imamate in the person of the Prophet(PBUH). It is also possible that at some point this position(Imamate) is separated from the position of messengership and prophethood, without revelation being revealed to them. Considering the importance of the position of Imamate, this research, using a descriptive-analytical method and using narrative-historical and Quranic-rational evidence with an intra-religious approach, seeks to prove the necessity of the Imamate of the Imam Zaman(A.S.) in the present era. The findings show that the sum of rational and narrational evidence indicates the existence of the Imam Zaman(A.S.) in the present era.

**Keywords:** intellectual proofs, Quranic proofs, historical-narrative proofs, the necessity of the Imamate of Imam Zaman(A.S.)

- 
1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran(Corresponding Author)(dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir)
  2. Master of Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (zahra.salari1990@gmail.com)

## بازخوانی ادله‌ی ضرورت امامت امام زمان علیه السلام در عصر حاضر (ادله‌ی عقلی و نقلی)

ولی‌اله حسومی<sup>۱</sup>

زهره سالاری منش<sup>۲</sup>

### چکیده

امامت در اسلام از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که قرآن این اصل را آخرین مرحله سیر تکاملی انسان می‌داند که تنها پیامبران اولوالعزم به این مقام رسیده‌اند؛ البته مقام امامت در بسیاری از موارد با مقام نبوت جمع می‌شود و پیامبر اولوالعزمی مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در کنار نبوت خویش به مقام امامت نیز می‌رسند و مصداق روشن تر آن جمع شدن مقام رسالت و نبوت و امامت در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است. همچنین ممکن است در جایگاهی این مقام (امامت) از رسالت و نبوت جدا شود، بدون آن که وحی بر آنان نازل شود. با توجه به اهمیت مقام امامت این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ادله روایی - تاریخی و قرآنی - عقلی با رویکرد درون دینی به دنبال اثبات ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مجموع ادله عقلی و نقلی بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر دلالت دارد.

### واژگان کلیدی

ادله‌ی عقلی، ادله‌ی قرآنی، ادله‌ی تاریخی - روایی، ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

### مقدمه

امامت از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث مذاهب اسلامی است و در میان مسائل مورد اختلاف مسلمانان، هیچ موضوعی به اهمیت این مسئله نیست. البته اصل ضرورت و لزوم

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)  
(dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir)

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان، ایران  
(zahra.salari1990@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

امامت در میان فرقه‌های اسلامی پذیرفته شده است، مگر فرقه‌ای از خوارج به نام نجدات از پیروان «نجدة بن عامر» که ضرورت امامت را نپذیرفتند (تفتارانی، ۱۳۷۰: ج ۵، ۲۳۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۹: ۳۲۷). اما در این که ضرورت امامت یک مسئله کلامی است یا فقهی و آیا این ضرورت، عقلی است یا نقلی و یا هم عقلی است و هم نقلی، در میان مذاهب کلامی اختلاف نظر وجود دارد. با بررسی سیره‌ی مسلمانان صدر اسلام، می‌توان به این مطلب پی برد که آنان ضرورت امامت را یک امر قطعی و مسلم می‌دانستند و به همین دلیل پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بدون تأخیر برای انتخاب امام اقدام نمودند، اگرچه گروهی از صحابه به دلایلی در قضیه‌ی انتخاب خلیفه حضور نداشتند، اما آنان هیچ‌گاه اصل نیاز امت به امام را انکار نکردند و اگر هم اختلافی میان صحابه‌ی رسول خدا ﷺ رخ داد، مربوط به تعیین مصداق امام بود نه درباره‌ی ضرورت وجود امام برای جامعه اسلامی. قاضی عبدالجبار می‌گوید:

هیچ تردیدی در ضرورت امامت و نیاز امت به امام معصوم وجود ندارد و همان‌گونه که بعضی از علمای اهل سنت همچون فخر رازی نیز پذیرفتند (فخر رازی، ۱۳۷۳: ج ۱۶، ۱۶۸).

هیچ عصری نمی‌تواند خالی از معصوم باشد. علاوه بر این، عقل به واسطه خطا و لغزشی که دارد، نمی‌تواند مردم را از پیامبران خدا بی‌نیاز نماید، و وجود علمای دین در میان امت و تبلیغات دینی، مردم را از امام مستغنی نمی‌کند، و همچنین دین خدا باید دست نخورده و آن که تغییر و تبدیل پذیرد یا از میان برود، به مردم برسد. معلوم است (که) علمای امت، هرچه صالح و باتقوا هم باشند، از خطا و معصیت مصون و معصوم نیستند و تباه شدن یا تغییر یافتن برخی از معارف و قوانین دینی از ناحیه‌ی آنان - اگرچه غیر عمدی باشد - محل نیست. بهترین شاهد این مطلب، وجود مذاهب گوناگون و اختلافاتی است که در اسلام به وجود آمده است. پس در هر حال، وجود امامی لازم است که معارف و قوانین حقیقی دین خدا پیش او محفوظ بماند و هر وقت، مردم استعداد پیدا کردند، بتوانند از راهنمایی وی استفاده نمایند.

### ضرورت و اهمیت

پرداختن به این موضوع را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اعتقاد به اصل امامت اصیل‌ترین و اساسی‌ترین اصول معارف دین اسلام است. یعنی اگر این اصل ثابت شد و در دل نشست و دل با این عقیده گره خورد، سایر معارف از توحید و نبوت و معاد حقیقت‌دار و سبب نجات ما پس از مرگ می‌باشند و اگر این اصل اختلالی پیدا کرد، در دیگر معارف نیز اثر خواهند افتاد و

در عالم پس از مرگ نجات بخش نخواهند بود. این حقیقتی است که با صدها روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به دست می‌آید.

حال سؤال اساسی این است که آیا امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر ضرورت دارد؟ چه ادله‌ای می‌توان برای آن ارائه کرد؟

وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امامت آن حضرت از مباحث امامت خاصه است که برای اثبات آن مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت، بلکه با استخدام دلیل عقلی در امامت عامه و ضرورت وجود امام در همه‌ی زمان‌ها و استناد به روایات و نقل‌های تاریخی که، امامت را منحصر در وجود حضرت مهدی علیه السلام می‌کند می‌توان ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اثبات نمود (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۲).

### پیشینه‌ی تحقیق

مسئله‌ی امامت و ضرورت آن، به دلیل اهمیت زیادی آن، مورد توجه صاحب‌نظران و افراد زیادی قرار گرفته و در باب آن مقاله و کتاب‌های متعددی در ابعاد مختلف نوشته شده است و همچنین پیرامون ضرورت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مطالبی به رشته‌ی تحریر در آمده است از جمله مقالاتی با عنوان: بررسی ادله عقلی اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته‌ی علی ربانی گلپایگانی؛ ضرورت شناخت امام، نوشته‌ی آمنه اسفندیاری؛ موعود بزرگ در ادیان نوشته‌ی حسین خدامراد؛ دلایل زنده بودن و حیات امام زمان نوشته‌ی حسین الهی نژاد و... با این حال نوشته و مقاله‌ی مستقلی در مورد اثبات ضرورت امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر نوشته نشده است.

### مفهوم‌شناسی

امام، واژه‌ای عربی و به معنای پیشوا، سرپرست و مقتداست (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۲۱۳-۲۱۴). راغب اصفهانی درباره‌ی این واژه می‌نویسد:

امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۰).

برخی دیگر از لغت‌نگاران نیز چنین معنایی را از امام ارائه داده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۶۵؛ فیومی، ۱۳۹۲: ۲۳).

هریک از فرقه‌های گوناگون اسلامی، امامت را طبق باور خود تعریف کرده‌اند و با وجود تعابیر گوناگونی که داشته‌اند در سه نکته اتفاق نظر دارند که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم: ابن میثم بحرانی می‌گوید:

الإِمَامَةُ رِيَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ الإِمَامَةُ بِالأَصَالَةِ (بحرانی، ۱۳۵۵: ۱۷۴)؛

امامت ریاست عام (مطلق) بالاصالة در جمیع امور دینی و دنیایی برای انسانی برگزیده از جانب خدا و رسول می‌باشد.

#### ادله‌ی ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

اصل لزوم و حیات يك امام و زنده بودن او در هر عصر، امری عقلانی و برهانی است و با برهان و دلیل عقلی و فلسفی قابل اثبات است؛ ولی این که این امام اسمش چیست و چه زمانی به دنیا آمده و کی از دنیا رفته و آیا الان هم زنده است یا نه، به کمک دلیل‌های نقلی، یعنی روایات و آیات و نقل‌های تاریخی امکان پذیر است.

با این مقدمه، به دلایل وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در عصر حاضر می‌پردازیم. دلایل فراوانی بر ضرورت امامت امام معصوم که در عصر حاضر به امامت بر حق امام زمان دلالت می‌کند اقامه شده است که می‌توان بر اساس آنها به این ضرورت پی برد. این دلایل را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

۱. دلیل عقلی؛
۲. دلیل قرآنی؛
۳. دلیل روایی و نقل تاریخی.

#### دلایل عقلی ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و وجود زنده حضرت، از مباحث امامت خاصه است. در امامت خاصه، بر خلاف امامت عامه، مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت؛ بلکه می‌توان از دلیل عقلی برای اثبات امامت عامه و ضرورت وجود امام بهره گرفت. سپس با بهره‌گیری از روایات و نقل‌های تاریخی، آن را در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف منحصر کرد.

## برهان لطف

لطف آن است که خداوند افزون بر اعطای قدرت و اختیار، بر هدایت و سعادت به انسان چیزی را عنایت می‌کند که راه سعادت و هدایت الهی را با شوق و رغبت می‌پذیرد. وجود امام معصوم به عنوان رهبر و مدیر جامعه‌ی انسانی باعث می‌شود که تمام راه‌های نزدیکی به عبادت و اطاعت خدا را همواره نماید و همه راه‌های شیطانی و انحرافی را مسدود سازد، شوق به عبادت و رغبت به اطاعت از خداوند با وجود چنین رهبری و مدیریت پیش رو خوب‌تر فراهم می‌شود. مطابق با موضوع باید گفت که در راستای اثبات ضرورت امامت یکی از دلایل، این است که برای آن که زمینه‌ی هدایت الهی برای مکلفان غیرمعصوم فراهم شود، باید انسان معصومی وجود داشته باشد که آنان را در شناخت تعالیم و احکام اسلامی و عمل به آنها به صورت کامل، راهنمایی و رهبری کند. همین قاعده که در اصطلاح متکلمان به قاعده لطف، معروف است، مبنای عقلی ضرورت نبوت نیز به شمار می‌رود. مقتضای قاعده لطف، این است که خداوند به مقتضای حکمت و رحمت گسترده خود، زمینه‌های لازم را برای رشد و هدایت افراد بشر فراهم می‌کند که بعثت پیامبران الهی از مصادیق و مظاهر آن است. با بعثت پیامبر اسلام ﷺ باب نبوت بسته شد؛ ولی نیازمندی هدایتی بشر به پیشوای معصوم پایان نیافته است. اگر امام، معصوم نباشد، ملاک نیازمندی به امام در او نیز وجود دارد؛ در نتیجه امام نیز به امام دیگری نیاز خواهد داشت. این سخن در باره‌ی امام امام نیز جاری خواهد بود و لازمه آن، تسلسل در باب امامت است؛ یعنی وجود امامان بی‌شمار در یک زمان که محال عقلی است.

از سوی دیگر برآورده شدن نیاز هدایتی مکلفان پس از دوران نبوت، در گرو آن است که شریعت الهی به صورت کامل در اختیار آنان قرار داشته باشد. و این مسئله جز با وجود امام معصوم که عهده دار رهبری مکلفان پس از پیامبر ﷺ باشد، تحقق نخواهد یافت. علاوه بر آن بنابر حکیم بودن خداوند هدف از بعثت و ارسال پیامبران، هدایت مردم به سوی سعادت و کمال است و در صورتی این هدف تامین می‌شود که افزون به وجود برنامه و دستور الهی، مجری و مفسر خطاناپذیر هم داشته باشد والا بعد از رحلت پیامبر ان الهی دین الهی به دست مردم می‌افتاد و در مرور زمان دچار کمبودی و کاستی یا افزایش و انحراف خواهد مُرد. و مردم بعد از انحرافات ایجاد شده قادر نیستند که راه حق و راستین سعادت را از راه دروغ و انحرافی تشخیص دهند. بنابراین همان طوری که برای ابلاغ و بیان وحی نیاز به پیامبر معصوم است،

برای تبیین و تفسیر خطاناپذیری از اصول و فروع دین به انسان معصوم عالم به علم نیازمند است وگرنه موجب می‌شود که هدف بعثت پیامبران الهی تأمین نشود. امامت به عنوان مبیین مجری و مفسر تمام ابعاد دین در تمام ابعاد زندگی بشر مورد نیاز و ضرورت می‌باشد تا با وجود امام حجت الهی کامل شود. بنابراین نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده‌ی لطف باید همیشه وجود داشته باشد. قاعده‌ی لطف اقتضا می‌کند که در میان جامعه‌ی اسلامی امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد.

### برهان وجوب دفع ضرر از نفس

یکی از دلایلی که برای ضرورت امامت به آن استناد شده، وجوب دفع ضرر از نفس است (فخررازی، ۱۳۵۳: ۲۵۶-۲۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۰۷؛ ایجی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۳۴۶؛ تفتازانی، ۱۳۷۰: ج ۵، ۲۳۷). فخررازی در تقریر این دلیل گفته است: نصب امام، در برگیرنده‌ی دفع ضرر از نفس است، و دفع ضرر از نفس به قدر امکان واجب است، در نتیجه بر عقلا واجب است که برای دفع ضرر از خویش امامی را نصب نمایند. بیان مقدمه یکم این است که ما می‌دانیم مردم هرگاه رهبری توانمند داشته باشند که از هیبت او واهمه می‌کنند و به پاداش‌هایش امید برند، از نظر احتراز از مفاسد نسبت به این‌که دارای چنین رهبری نباشند، در وضعیت بهتری خواهند بود، بنابراین نصب امام سبب دفع ضرر می‌شود. اما وجوب دفع ضرر از خود، از نظر آن کس که به وجوب عقلی اعتقادی ندارد به دلیل اجماع است و از نظر قائلان به وجوب عقلی، از بدیهیات عقلی به شمار می‌رود (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۰۷).

فخررازی پس از تقریر این دلیل، به طرح یک اشکال و پاسخ آن پرداخته، گفته است: اگر گفته شود که همان‌گونه که در نصب امام، مصالحی است، انواع مفاسد نیز در آن وجود دارد؛ مانند اطاعت نکردن مردم از او، ستم کردن حاکم بر مردم، و گرفتن اموال از ضعیفان و فقیران، در پاسخ خواهیم گفت: اگرچه گاهی این مفاسد در نصب امام وجود دارد، ولی هر عاقلی وقتی مفاسد حاصله از نصب امام را با مفاسد حاصله از عدم وجود امام، مقایسه کند، خواهد دید که مفاسد فقدان امام بسی بیشتر از مفاسد نصب امام است که در این صورت رجحان با آن طرفی است که دارای مفاسد کمتری است، چون ترک خیر زیاد به دلیل وجود شرّ کم، خودش، شرّ کثیر است که هیچ عاقلی آن را اختیار نمی‌کند (فخر رازی، ۱۳۵۳ق: ۲۵۷).

## برهان علت غایی

در علم کلام - مبحث افعال الهی - به این نکته اشاره شده است که افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند کامل مطلق است و نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات بازمی‌گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می‌باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (دخان: ۳۸)؛

و آسمان‌ها، زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی (بیهوده) نیافریدیم.

در علم کلام ثابت شده که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد، غایت افعال الهی به مخلوقات برمی‌گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است؛ یعنی انسان مانند درختی است که میوه‌ی آن وجود انسان کامل است. بنابراین، انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است و او کسی غیر از حجت معصوم خدا در روی زمین نیست؛ بنابراین در روایات می‌خوانیم:

لو بقیة الأرض بغیر امام لساخت (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۹)؛

اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.

خلاصه آن که انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود - از آن جهت که علت غایی وجود انسان و... است، وجودش همیشه و در تمام زمان‌ها ضروری است.

## برهان امکان اشرف

در فلسفه قاعده‌ای مطرح می‌شود، به نام قاعده امکان اشرف و معنای آن این است که وجود ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد؛ بنابراین باید ممکنی که اشرف از اوست قبل از او موجود باشد... (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۰). در عالم وجود، انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و... به افراد انسان برسد قبل از آن که این کمالات به انسان کاملی که حجت روی زمین است، رسیده باشد.

ملاصدرا در استدلال بر این قاعده می‌گوید:

اگر ممکن اخس از طرف خداوند موجود شد باید قبل از او ممکن اشرف موجود باشد، وگرنه در صورت تحقق، هم‌زمانی اشرف و اخس لازم می‌آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود، که محال است و در صورتی که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می‌آید که معلول، اشرف از علت و اقدم از او باشد، که این نیز محال است... (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱۹ - ۳۲۰).

### برهان مظهر جامع

هویت مطلقه‌ی خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست. از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. این‌جاست که فرمان الاهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا بتواند مظهري برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

### برهان حفظ شریعت

شریعت اسلام، آخرین شریعت الاهی است و بر عموم مکلفان تا روز قیامت، واجب است که آن را بشناسند و به کار بندند. بر این اساس، حفظ شریعت به طور کامل در همه زمان‌ها واجب است، تا مکلفان بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. غیر از امام معصوم، گزینه دیگری وجود ندارد که سبب حفظ شریعت به صورت کامل باشد. بنابراین، وجود امام معصوم در هر زمانی واجب است. یکی از برهان‌های عقلی بر ضرورت امامت معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت اسلامی و جامعه بشری تا قیامت، برهان حفظ شریعت است. این برهان، نخست از سوی امامان اهل بیت علیهم‌السلام مطرح گردیده و سپس توسط متکلمان شیعه تبیین شده است. بر اساس برهان‌های ضرورت نبوت و شریعت، بشر همواره به شریعت آسمانی نیاز داشته و خواهد داشت؛ زیرا عقل و دانش بشری، پاسخگوی همه نیازهای هدایتی بشر در قلمرو زندگی دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی انسان نبوده و نخواهد بود؛ چون اولاً بسیاری از مسایل هدایتی و مورد نیاز انسان از دسترس عقل و تجربه بشری بیرون است، و ثانیاً مسایلی که تا حدودی در دسترس عقل و تجربه بشری است، به دلیل خطاپذیری معرفت بشری، قواعد و ضوابط استوار و خدشه‌ناپذیری لازم دارد تا راهگشای خردورزی انسان باشد. در هر صورت، نیاز همیشگی بشر

به شریعت آسمانی - علاوه بر این که مبرهن است - مورد اجماع امت اسلامی است و در پذیرش این امر تفصیل و تبیین بیشتری نیاز نخواهد بود.

در این که قرآن کریم از گزند تحریف به افزایش یا کاهش، مصون مانده است، سخنی نیست؛ چنان که در بیانگری قرآن کریم درباره‌ی آنچه بشر در قلمرو هدایت به آن نیاز دارد نیز تردیدی وجود ندارد؛ ولی سخن در چگونگی بیان قرآنی در زمینه کلیه معارف و احکام الهی مورد نیاز بشر است. از آیات قرآن به دست می‌آید که بیانگری قرآن در معارف و احکام الهی به دو شیوه بی‌واسطه و باواسطه انجام گرفته است؛ یعنی اصول و کلیات احکام الهی در وحی قرآنی آمده است و بیان تفصیل آنها بر عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته شده است. به این معنا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داشته است که نخست، آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند و سپس به تبیین و تعلیم آنها پردازد. خداوند فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲)؛

خداوند در میان انسان‌های امی پیامبری را از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه کرده، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد.

حال سخن در این است که بدون امام معصوم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تبیین و تفسیر قرآن کریم است، به صورت جامع و کامل برای امت اسلامی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان نخواهد شد. بنابر این نقش امام معصوم، این است که حافظ شریعت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. برهان حفظ شریعت، یکی از براهین عقلی ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در امت اسلامی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که متکلمان امامیه در کتاب‌های کلامی خود تقریر کرده‌اند (گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۸ و ۲۳۵-۲۴۲).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

در هر نسلی از امت من، فرد عادلی از اهل بیت من وجود دارد که از تحریف دین توسط غالیان و تأویل جاهلان و باطل‌گرایان جلوگیری می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۲۲۱؛ ابن حجر مکی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۸).

با توجه به این موضوع که امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم اکنون در دوران غیبت به سر می‌برند طرح این موضوع لازم است که: در زمان غیبت امام معصوم، حفظ شریعت چگونه تحقق می‌یابد؟ این پرسش به این دلیل، قابل طرح است که حفظ شریعت توسط امام معصوم به صورت

عادی آن‌گاه ممکن است که میان امام و امت، رابطه عادی برقرار باشد، تا عالمان دین بتوانند در موارد اختلاف، از دیدگاه امام آگاه شوند، و نیز امام بتواند حکم شرعی را که مورد غفلت واقع شده و سهواً یا عمداً از دسترس عالمان دین خارج شده است، در اختیار آنان قرار دهد؛ اما چون در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امکان ارتباط عادی میان امام و امت وجود ندارد، هدف مزبور، دست‌یافتنی نخواهد بود.

در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارتباط عادی میان امام و امت برقرار نیست؛ ولی امکان ارتباط به صورت غیرعادی وجود دارد و اگر حکمی از احکام شریعت به هر علتی و سببی از دسترس عالمان دین خارج شده باشد، به گونه‌ای که آنان هیچ طریق معتبر عقلی یا نقلی برای دستیابی به آن حکم در اختیار نداشته باشند، و ناچار شوند از طرق ظنی و غیرمعتبر از باب قیاس یا استحسان و مانند آنها آن حکم را به دست آورند، امام می‌تواند از طریق غیرعادی آن حکم را در اختیار عالمان دین قرار دهد؛ به گونه‌ای که با علت و فلسفه غیبت امام نیز منافات نداشته باشد.

فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ق) درباره‌ی لطف امام در زمان غیبت گفته است:

اما حال الغيبة فنفس وجوده لطف في حفظ الشريعة و ضبطها من الزيادة و النقصان و كذا في حق اوليائه المعتقدين له في قرههم من الواجبات و بعدهم عن المقبحات، اذ لا يؤمنون في كل وقت من تمكينه و ظهوره عليهم و حينئذ يكون تمكينه و تصرفه شرطاً في تمام لطيفته بل لطف آخر (سيوری حلی، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

احکام مورد نیاز جامعه بشری که باید توسط امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شود، از سوی امامان اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حضور بیان شده و آن بیانات هم اکنون در اختیار علما و مجتهدان شیعه است که بر اساس آنها به نیازهای هدایتی بشر در حوزه معارف و احکام دینی پاسخ می‌دهند؛ ولی حصول چنین اطمینانی در گرو وجود امام معصوم است؛ زیرا اگر آنچه توسط امامان پیشین بیان شده است، در اختیار ما نبود، به گونه‌ای که در بیان احکام الهی برای بشر خللی ایجاد می‌شد، امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه‌ای آن را برای عالمان و مجتهدان شیعه بیان می‌کرد؛ زیرا آنچه در عصر غیبت واقع نمی‌شود، ارتباط عادی و همگانی با امام معصوم است، نه ارتباط ویژه و غیرعادی.

سیدمرتضی در این باره گفته است:

با وجود غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شریعت محفوظ است. با توجه به این که تکالیف الهی

برای مردم این عصر باقی است، اگر در وصول احکام به مکلفان خللی رخ داده بود، امام ظاهر می‌شد و آن احکام را بیان می‌کرد؛ ولی چون چنین مطلبی رخ نداده است، اطمینان داریم که احکام شریعت که توسط امامان معصوم بیان شده، باقی است (علم الهدی، ۱۴۱۹ق: ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۳۹ق: ۷۳).

به بیانی دیگر هرگاه در اثر این که امام در حال غیبت است، برخی از احکام شریعت از طریق نقل صحیح به آنان نرسد، آن تکالیف از عهده مکلفان ساقط خواهد شد؛ زیرا تکالیف آنان در فرض مزبور، تکلیف به امر نا مقدور است؛ ولی چون اجماع امت بر این است که تکالیف شرعی تا قیامت ثابت است و از عهده کسی ساقط نمی‌شود، در نقل تکالیف به مکلفان، خللی واقع نخواهد شد، مگر در شرایطی که امام بتواند ظاهر شود و آن تکالیف را بیان کند (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۱۹).

شیخ الطائفه (متوفای ۴۶۰ق) نیز درباره نقش امام غایب در حفظ شریعت سخن گفته است. وی نخست یادآور شده است که همه احکام شریعت که پیامبر اکرم ﷺ برای بشریت آورده است، در اختیار مکلفان قرار دارد. آنچه که از طریق نقل معتبر از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است باید به آنها استناد و از آنها پیروی کرد، و آنچه این گونه نیست، یا پیامبر اکرم ﷺ آنها را بیان کرده، ولی نقل معتبری در اختیار ما نیست، و یا این که بیان آنها را به جانشین خود واگذار کرده است. تکلیف ما این است که در مورد آنها به سخن جانشینان آن حضرت یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم؛ بنابراین، در همه مواردی که دیگران به دلیل فقدان نص معتبر نبوی به اجتهاد و رأی خود عمل می‌کنند، شیعیان در آن موارد از نص شرعی مجمل یا مفصل برخوردارند.

شیخ طوسی سپس این اشکال را یادآور شده که لازمه‌ی سخن مزبور، این است که وجود امام معصوم برای تبیین احکام شریعت در عصر غیبت، ضرورتی نداشته باشد؛ زیرا نصوص شرعی احکام از سوی امامان پیشین بیان شده و در اختیار شیعیان قرار دارد. وی سپس در پاسخ آن گفته است: بدون وجود امام معصوم، علم و اطمینان به این که همه نصوص شریعت که توسط امامان پیشین بیان شده در اختیار ما قرار دارد، حاصل نخواهد شد؛ زیرا احتمال این که ناقلان، همه آنها را برای ما نقل نکرده باشند یا در نقل خود دچار خطا شده باشند، وجود دارد. با وجود امام معصوم در عصر غیبت، مطمئن می‌شویم که همه آنها برای ما نقل شده است (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۳۱-۱۳۳).

### دلایل قرآنی

قرآن کتاب هدایت است و امامت به عنوان کلید هدایت و سعادت انسان از نظر قرآن به دور نمانده است و به صورت روشن و واضح به اهمیت امامت پرداخته است. در این جا به صورت منحصر و فشرده به آیاتی که دلالت بر این امر دارند اشاره می‌کنیم:

### آیه‌ی اکمال

در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده نصب تعیین امام به عنوان اکمال دین و اتمام نعمت الهی معرفی شده است در ضمن امامت به عنوان سرفصل یأس کفر جهانی مطرح شده است. پس از اجرای این مأموریت، آیه نازل شد که:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما آئینی برگزیدم.

آیا نزول چنین آیه‌ای دلالت بر این ندارد که مسئله، بالاتر از صرف محبت بوده است؟ آیا فقط با دوستی حضرت علی علیه السلام - نه رهبری و پیشوایی آن حضرت - دین کامل شد و خداوند اسلام را پسندید؟ اگر مسئله فقط دوستی و موذت بود که در این رابطه آیه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳)؛

بگو: به ازای آن پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.

مدت‌ها پیش از آیه‌ی اکمال نازل گشته و از این جهت نقصی در دین نبود. پس نتیجه می‌گیریم که آیه‌ی اکمال، پیام بسیار مهم دیگری در بر دارد.

براساس روایات فراوان از طریق شیعه و سنی آیه اکمال دین به مناسبت روز غدیر خم روز معرفی امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مسلمین نازل گردیده است. این آیه بیان ظریف و در عین حال صریح و گویا درباره‌ی امامت است. پیداست که مقصود پایان یافتن نزول احکام الهی نیست اگر این می‌بود باید از لفظ اکمال اتمام استفاده نمی‌شد از لفظ تکمیل و تعمیم استفاده می‌شد.

مسلماً مقصود آیه پیروزی نظامی مسلمین نیز نمی‌باشد با دقت و تعمق در آیه به دست می‌آید که مقصود از اکمال دین اتمام نعمت الهی معرفی امام علی علیه السلام به عنوان امام مسلمین

است؛ زیرا رهبری و امامت پیامبر ﷺ متوقف بر شخص حضرت بود. بعد از رحلت او رهبری و مدیریت او تمام می شد در حالی که رهبری و مدیریت پیامبرگونه از نیازهای حیاتی دین است با معرفی علی علیه السلام به عنوان امام رهبری پیامبرگونه و مدیریت معصومانه از شخص به نوع تبدیل شد و چون مدیریت مانند پیامبر ﷺ برخوردار از عصمت و طهارت مستدام گردید، دین الهی کامل می شود و نعمت او تمام می گردد، در این جااست که کافران مأیوس می شوند، زیرا با وجود رهبری پیامبروار در همه ادوار آینده امکان نفوذ انحراف در دین الهی منتفی می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ذیل آیه ی شریفه ی ۳ سوره ی مائده).

### آیه ی ولایت

آیه ی ۵۵ سوره ی مبارکه ی مائده، ولایت و امامت الهی را منحصر به خدا و پیامبر و کسی که ایمان دارد نماز می خواند و در حال رکوع زکات پرداخت می کند، کرده است. مسلماً معنای انحصار ولایت این است که غیر از پیامبر و مؤمنی که در حال نماز زکات داده است ولایت ندارد همه مفسرین در شأن نزول آیه گفته اند که بر اساس روایات فریقین این درباره ی امام علی علیه السلام نازل شد او در مسجد نماز می خواند سائلی در میان نماز کمک خواست از کسی کمک به دست نیاورد جز از امام علی علیه السلام که انگشتر خود را به سائل داد. از این آیه به دست می آید که امامت منصبی نیست که هر کسی سزاوار آن باشد بلکه افراد خاصی از امت اسلامی صلاحیت آن را دارد که امام علی علیه السلام بعد از پیامبر ﷺ اولین امام مسلمین است.

از نظر قرآن، رهبری و امامت امت، اصالتاً باید به دست معصوم و دور از هر گونه کژی باشد. این نکته به تعبیر مختلفی در کتاب الهی بیان شده است؛ از جمله هنگامی که ابراهیم علیه السلام به امامت رسید و خداوند به او فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ ابراهیم علیه السلام آن منصب الهی را برای فرزندانش درخواست کرد. ولی در ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ پاسخ آمد: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ عهد من به ستمکاران نمی رسد. آیه ی بالا نشان می دهد که امامت منصبی الهی است - نه به انتخاب افراد - و به کسانی اعطا می شود که از هر ظلمی (اعتقادی، اخلاقی و رفتاری) پاک و مبرّأ باشند و نفی مطلق ظلم، مساوی با عصمت است.

### آیه ی بلاغ

در آیه ی ابلاغ نیز می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده: ۶۷).

این مسئله به دنبال تحقق (معرفی و اعلام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام) در غدیر خم (آیه‌ی اکمال دین نازل شد. بنابراین خداوند با اعلام ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام)، کامل شدن دین اسلام را اعلام کرد و فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده:

۱۳).

### دلیل روایی - تاریخی

دلایل تاریخی و روایی زیادی در مورد وجود و تاکید بر امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه بعد از پدر بزرگوارشان به عنوان استمراربخش و ادامه‌دهنده بودن راه امامت جامعه توسط ایشان وجود دارد که این دسته روایات از حیث متن و مضمون در حد تواتر و در منابع متعدد و معتبر شیعه و سنی نقل شده‌اند که به صراحت امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را اثبات می‌کند. در این زمینه روایات بی‌شماری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب‌های شیعه و سنی، به تواتر نقل شده؛ مانند: روایات مربوط به حادثه غدیر، حدیث منزلت، روایات لیلۃ الانذار، حدیث ثقلین، احادیث سفینه، حدیث من مات، احادیث ائمه دوازده‌گانه، حدیث خلفایی اثنی عشر و... که به جهت اختصار به ذکر برخی از این احادیث می‌پردازیم.

### حدیث ثقلین

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَتَى تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي...؛

من در میان شما دو چیز گران‌بها به ودیعت می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را.

براساس نقل منابع شیعه و سنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم طراز قرآن برای هدایت جامعه اسلامی معرفی شده است تمسک به اهل بیت و قرآن انسان را از انحراف صیانت خواهد کرد. زیرا هدایت و سعادت جامعه اسلامی وابسته به قرآن و اهل بیت است هر دو از هم جدا شدنی نیستند و بدون هر یک از اهل بیت و قرآن هدایت حاصل نخواهد شد. در واقع، معنای آن این است که همان‌طور که قرآن از انحراف و خطا مصون معصوم است اهل بیت هم از خطا و انحراف مصون و در امان هستند.

در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که می‌گوید:

سمعت رسول الله ﷺ يقول لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفه ثم قال كلمه لم افهمها! فقلت لابي ما قال؟ فقال كلهم من قریش! (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۳، ح ۱۴۵۳)

اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند، سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم (که در آن جا حاضر و از من به پیامبر ﷺ نزدیک تر بود) گفتم پیامبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: فرمود: «تمام آنها از قریش اند». این حدیث در صحیح بخاری با عبارت مشابهی آمده است، جابر می‌گوید از پیامبر خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود:

يكون اثني عشر اميرا فقال كلمه لم اسمعها فقال ابى انه قال كلهم من قریش (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۳، جزء نهم، ۱۰۱)؛

بعد از من دوازده امیر خواهد بود، سپس سخنی فرمود که آن را نشنیدم، پدرم گفت: فرمود همه آنها از قریشند.

همین معنی در صحیح ترمذی نیز با تفاوت جزئی ذکر شده و ترمذی بعد از نقل آن می‌گوید:

هذا حدیث حسن صحیح (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۵۰۱)؛

این حدیث نیکوی، صحیح است.

در صحیح ابی داود نیز همین معنی با تفاوت مختصری آمده است و لحن حدیث نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ آن را در حضور جمعیت فرموده، زیرا در آن وارد شده است وقتی پیامبر ﷺ فرمود: «همواره این دین نیرومند و عزیز است تا دوازده خلیفه» مردم با صدای بلند تکبیر گفتند (سجستانی، ۱۴۰۱: ج ۴). در مسند احمد حنبل نیز در چندین مورد این حدیث ذکر شده است که بعضی از محققان شماره طرق آن را در این کتاب به جابر، سی و چهار طریق ذکر کرده‌اند! (گلیپایگانی، ۱۳۸۰: ۱۲؛ شوشتری، ۱۳۷۹: ج ۱۳)

مقصود از عترت پیامبر ﷺ که بر پیروی از آنان تأکید شده، عالمان به کتاب خدا و سنت رسولش هستند؛ زیرا آنان کسانی‌اند که تا قیامت از کتاب الهی جدا نخواهند شد. مؤید آن، روایتی است که گفته است: «به آنان چیزی تعلیم ندهید؛ زیرا آنان داناتر از شما هستند». آنان به این دلیل از دیگر عالمان ممتاز شده‌اند که خداوند رجس را از آنان زدوده و پاکیزه‌شان ساخته است. روایاتی که بر تمسک به اهل بیت پیامبر ﷺ ترغیب و تأکید کرده بیانگر این است که همواره تا روز قیامت از اهل بیت پیامبر ﷺ کسی وجود دارد که شایستگی تمسک به او را

دارد (ابن حجر مکی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۹). تکیه‌گاه این برهان، این است که هیچ زمانی از وجود امام معصوم علیه السلام خالی نخواهد بود و چون بر روی کره زمین، امام معصوم غیر از امام عصر علیه السلام وجود ندارد، وجود آن حضرت نیز اثبات می‌شود.

### حدیث من مات

روایت صحیح، قطعی و مورد پذیرش شیعه و سنی در دست است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات مئة جاهلیة» (البته با اختلاف الفاظ) این یک دستور عمومی و همیشگی برای همه‌ی مسلمانان و بلکه همه‌ی انسان‌هاست. این دستور و تکلیف همگانی و همیشگی اقتضا می‌کند که باید در هر زمانی یک امام باشد تا حکم و تکلیف، بدون موضوع نباشد. همه‌ی انسان‌ها و مسلمانان عصر حاضر نیز مخاطب این تکلیف هستند. پس حتماً امامی موجود است. با توجه به این مطلب در می‌یابیم که با ختم نبوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مسئله نزول وحی و بعثت، به پایان رسید اما مسئله رهبری دینی (یعنی همان امامت) هم چنان ادامه دارد و به دستور حق تعالی، رهبرانی معصوم توسط رسول رحمت به جامعه اسلامی معرفی شدند، تا مردم با شناخت و تبعیت کامل از آنان، مسیر سعادت خود را تضمین نمایند. اعتقاد به مهدویت و شناخت امام هر عصری در منابع تشیع و تسنن جایگاه خاصی دارد، تنها علامه مجلسی از بزرگان علما و مراجع حدیثی شیعه، این حدیث را با چهل سند از طرق اختصاصی شیعه آورده است.

قطعاً مراد از معرفت نامبرده در روایت، شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای امام نیست بلکه مقصود، شناخت جایگاه والای الهی و اعتقاد به ولایت و واجب‌الاطاعة بودن اوست. بی‌تردید، کسی که هادی امت و راهبر حقیقی‌اش را نشناسد، از گزند دزدان راه در امان نمی‌ماند و به بیراهه ضلالت و گمراهی گرفتار می‌شود، لذا امیر بیان علیه السلام عدم شناخت امام و عدم شناخت حجت واجب‌الاطاعة خداوند در زمین را، کمترین چیزی معرفی می‌کند که کسی به واسطه‌ی آن گمراه می‌شود؛ یعنی نشناختن امام و هادی راه همانا، و به گمراهی و ضلالت دچار شدن همانا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ۱۶). امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است». سپس فرمود: «پس بر شما باد به اطاعت و پیروی... کرامت‌ها و برگزیده‌های قرآن از آن ماست و مائیم گروهی که خداوند اطاعت آنها را واجب گردانیده است» (برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۵۳).

بنابر مطالب فوق پی می‌بریم که وقتی کسی امام واجب‌الاطاعه خود را شناخت و مقام والای ولایت او را درک نمود و اطاعتش را مانند اطاعت رسول خدا دانست که اطاعت او، عین اطاعت خدا است؛ چنین کسی دیگر در ادامه مسیر باز نمی‌ماند، بلکه با چشمی باز و دلی بینا و قلبی بصیر، به فرمان هادی راهبر، گوش جان سپرده و معارف آسمانی‌اش را با میل و رغبت دریافت می‌کند.

### حدیث خلفایی اثنی عشر

در متون معتبر روایی شیعه و سنی، روایاتی وارد شده است که خبر از آمدن دوازده امام و خلیفه یا جانشین برای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دهد که به نام اثنی عشر خلیفه مشهور است. تعدادی از دانشمندان اهل سنت به صراحت مهدی را یکی از خلفای دوازده‌گانه مورد نظر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برشمرده‌اند، مانند ابی داوود لجستانی. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «یکون بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش» در مورد حدیث مشهور پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «خلفائی اثنا عشر» و یا «اثنا عشر خلیفه؛ جانشینان من دوازده نفرند» بیست کتاب از کتاب‌های روایی اهل سنت، به نقل روایت در مورد خلفای دوازده‌گانه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته‌اند که در این بحث به چند نمونه اکتفا می‌شود:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُتَّ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَتَّى عَلِيَ، قَالَ؛ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؛ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۱۸۶).

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَا ضَيَّا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا. ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِكَلِمَةٍ خَفِيَّةٍ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۱۸۷).

شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا - فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ - كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۲۳، ۴۹۰).

روایات اهل تشیع هم، جانشینان پیامبر را دوازده نفر معرفی کرده‌اند. پس این‌که جانشینان پیامبر، دوازده نفرند، بین شیعه و سنی اجماعی و هیچ اختلاف نظری نیست. ولی روایات شیعه در این خصوص دو دسته‌اند:

دسته‌ی اول: روایاتی که اولین و آخرین خلیفه رسول الله را معرفی کرده است.  
دسته‌ی دوم: روایاتی که اسامی تمام خلفای دوازده‌گانه رسول الله را بیان کرده است.  
اما نمونه‌ای از روایات دسته‌ی اول:

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ هُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أُوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُتَّقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۸۰)

امامان بعد از من دوازده نفرند. اول آنها علی بن ابی طالب می باشد و آخر آنان هم قائم است. این عده جانشینان و اوصیاء من هستند و از طرف خداوند بر امت من حجت می باشند. مؤمن اقرار به امامت آنان می کند و کافر هم منکر فضل و مقام آنها می باشد.

نمونه‌ای از روایات دسته‌ی دوم:

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَفَنَ أَوْلَى الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أُمَّتُهُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْ هُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّدِي وَ كِنِيِّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِعْطِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ آمَنَ اللَّهُ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ؛

جابر انصاری می گوید: به پیامبر اکرم ﷺ راجع به آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» گفتم: خدا و رسول در آیه معلوم است، اما اولی الامر کیانند؟ فرمود: آنها جانشینان و پیشوایان بعد از منند. اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام، بعد امام حسن سپس امام حسین، بعد علی بن الحسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. با توجه به روایات فوق معلوم شد که خلفای بعد از پیامبر ﷺ دوازده نفرند و هیچ اختلافی بین شیعه و سنی نیست. هر دو فرقه بر تعداد دوازده خلیفه، اجماع و اتفاق نظر دارند. اختلاف اساسی در اسامی این دوازده نفر است که این دوازده نفر کیانند؟ در روایات اهل سنت، هیچ اسمی از خلفای دوازده‌گانه ارائه نشده است. ولی در روایات شیعه اسامی دوازده خلیفه به صورت دقیق و کامل، بیان شده است.

## نتیجه‌گیری

وجود و پیشوایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امور مقبوله در میان تمام مسلمان اعم از شیعه و سنی می‌باشد و در این بین ضرورت امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز یکی از موضوعاتی است که می‌توان با پذیرش و شناخت ضرورت این امر زمینه لازم جهت هدایت افراد را فراهم نمود در این پژوهش با بهره گرفتن از دلایل عقلی، قرآنی و روایی - تاریخی به اثبات ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.

از مجموع ادله چنین به دست می‌آید که وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان یک ضرورت دینی و نه فقط مذهبی مطرح است.

با نگاه درون دینی، آیات صریح دال بر وجود انسان کامل به عنوان مظهر تام اسما الله و خلیفه خداوند روی زمین جهت اجرای دستورات تکوینی و تشریحی او امری لازم و ضروری است.

ادله‌ی روایی در منابع فریقین با تعابیر مختلف به کار رفته است و اختلاف تنها در تفسیر آنهاست.

با رویکرد برون دینی و با تکیه بر عقل وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک ضرورت انسانی است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الأمالی*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن منظور، حسام الدین (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب.
۵. ایجی، عضدالدین (۱۳۸۸)، *شرح المواقف*، گرگان: انتشارات نوروزی.
۶. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۵۵)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: انتشارات مهر.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰)، *محاسن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر.

۱۰. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۰)، *شرح المقاصد*، قم: انتشارات شریف رضی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *تمهید القواعد*، قم: نشر اسراء، اول.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن علی (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن علی (۱۴۰۳ق)، *کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید*، بیروت: دارالصفوة.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۵۳ق)، *الاربعین فی اصول الدین*، تهران: انتشارات العثمانیه، اول.
۱۶. رازی، محمود حمصی (۱۴۱۲ق)، *المتقد*، قم: نشر اسلامی.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۰ق)، *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۶)، *امامت در بینش اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
۱۹. سجستانی، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، بیروت: دارالفکر.
۲۰. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۰)، *اللوامع الإلهیة*، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
۲۱. شوشتری، نورالله (۱۳۷۹)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، تهران: نشر تاسوعا.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰)، *منتخب الاثر فی امام الثانی عشر*، قم: مکتبه گلپایگانی.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *نهاية الحکمه*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴)، *اصول عقاید و دستورات دینی*، قم: دفتر نشر آثار علامه طباطبایی.
۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۲)، *تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت: دارالاضواء.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۵)، *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات عزیزی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۹ق)، *الغیبه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۹ق)، شرح *جمل العلم والعمل*، تهران: دارالاسوه.
۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۹)، *ارشاد الطالبین و نهج المسترشدين*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۳)، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم.
۳۲. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران: نشر سایه.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۲)، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، قم: نشر لقاء.
۳۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، سوم.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم.
۳۶. مکی، ابن حجر (۱۴۲۵ق)، *الصواعق المحرقة*، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۸۸)، *صحیح مسلم*، تهران: انتشارات حرمین.

## **The Impact of the Doctrine of Imamate in Building a New Islamic Civilization**

**Ahmad Bigdeli <sup>1</sup>**

### **Abstract**

The present study, titled "The Impact of the Doctrine of Imamate on Building a New Islamic Civilization", seeks to answer the question of what impact the doctrine of Imamate has on creating a new Islamic civilization using a descriptive-analytical method and library resources. In the structure and process of the research, the characteristics of Imamate are first discussed (infallibility, knowledge of the Prophet, superiority, and wilaya are some of these characteristics) and then the way in which these characteristics have an impact on Islamic civilization is explained. Based on research studies, the doctrine of Imamate, which is one of the most important beliefs of the Imamiyyah, has many civilizational effects on culture, society, politics, and economy in the field of life. Creating social cohesion, building a nation, beneficial scientific progress, establishing equity and justice, blameless management, production, distribution, and appropriate consumption are some of these factors. The sum of these is a study aimed at guiding society towards happiness in this world and the hereafter. **Keywords:** doctrine of Imamate, Imamate, civilization, building civilization, modern Islamic civilization

---

1. PhD student in Imamiyyah Theology, University of the Quran and Hadith, Iran (ahmad1450@chmail.ir)

## تأثیر آموزه‌ی امامت در تمدن‌سازی نوین اسلامی<sup>۱</sup>

احمد بیگدلی<sup>۲</sup>

### چکیده

تحقیق حاضر با عنوان «تأثیر آموزه‌ی امامت در تمدن‌سازی نوین اسلامی»، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این مسئله است که آموزه امامت، چه تأثیری در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارد؟ در ساختار و فرایند تحقیق؛ نخست ویژگیهای امامت مطرح شده است (عصمت، علم لدنی، افضلیت و ولایت برخی از این ویژگی‌هاست) و سپس نحوه اثرگذاری این ویژگی‌ها در ابعاد تمدن اسلامی تبیین گردیده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، آموزه امامت که از مهم‌ترین باورهای امامیه است، در عرصه‌ی زندگی، تأثیرات تمدنی فراوانی بر فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارد؛ ایجاد انسجام اجتماعی، امت‌سازی، پیشرفت علمی مفید، اقامه قسط و عدل، مدیریت معصومانه، تولید، توزیع و مصرف به جا برخی از این تأثیرات هستند. مجموع اینها در جهت راهبری جامعه به سمت سعادت دنیا و آخرت، مؤثر است.

### واژگان کلیدی

آموزه‌ی امامت، امامت، تمدن، تمدن‌سازی، تمدن نوین اسلامی.

### مقدمه

تجلی آموزه‌های دینی، تحقق ارزش‌ها، باورها و احکام الهی در لایه‌های مختلف اجتماع جزو اصلی‌ترین اهداف مکاتب الهی در طول تاریخ بوده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۸۶). ساخت تمدنی متناسب با آموزه‌های دینی برای حصول این اهداف ضروری است. رهبری از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های تمدنی به شمار می‌رود. حیاتی‌ترین عنصر ساخت یک تمدن، «رهبری» است (درخشه، ۱۳۹۰: ۲۰۵). به گونه‌ای که نوع و چگونگی تمدن، برخاسته از نوع

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتري با عنوان نقش کلام امامیه در تمدن‌سازی نوین اسلامی. متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است.

۲. دانشجوی دکتري کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (ahmad1450@chmail.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

رهبری و ویژگی‌های رهبر یک تمدن است. وجود آموزه‌ی امامت در تمدن اسلامی، موجب شاکله‌بندی درست و رشد و شکوفایی تمدنی می‌شود (پورسیدآقایی و امامی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴). پیش‌فرض سخن گفتن از تأثیر آموزه‌ی امامت در تمدن نوین اسلامی، باور به اثرگذاری آموزه‌های دینی در شکل‌گیری و تکامل تمدن است. پس از پذیرفتن تأثیر جزئی و خرد آموزه‌ها در زندگی فرد فرد جامعه، برای تحقق تمدن اسلامی باید به تأثیر کلان آموزه‌های دینی در جامعه پرداخت. اثرگذاری آموزه‌ها در پی‌ریزی بنیان‌های فکری، جهت‌دهی‌های کلی و تنظیم و تدبیر تمامی ابعاد و لایه‌های اجتماع که موجب تشکیل تمدنی جدید می‌شود.

مقاله‌ی حاضر با نگاه تمدنی به آموزه‌های دینی تنظیم شده است. این‌گونه تحقیقات، مبانی نظری امامیه را به سمت کاربردی شدن، سوق می‌دهد. درک صحیح مفهوم «امامت» در کلام امامیه، و شناخت تفاوت این نگاه با سایر مکاتب و جهان‌بینی‌ها، نقاط قوت مبانی فکری امامیه در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی را نمایان می‌کند.

این‌گونه نگاه موجب درک صحیح‌تری نسبت به جایگاه و کارکرد آموزه‌های دینی می‌شود و نیز برای تحقق تمدن نوین اسلامی، کمک و بسترسازی می‌کند.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای از گزاره‌های موجود در کتاب‌های کلامی و تمدنی بهره برده و با رویکرد تحلیلی - توصیفی آن گزاره‌ها، به پرسش اصلی مطرح در این پژوهش پاسخ می‌دهد. در این رابطه به نکات ذیل اشاره می‌شود:

الف) در مقاله‌ی پیش رو مبنای نویسندگان، نگاه کلامی امامیه بوده و اثرات آموزه امامت بر روی متغیرهای تمدنی مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

ب) در تحقیق حاضر، آموزه‌ی امامت از دیدگاه کلام امامیه، مورد بحث است و نه مکاتب دیگر.

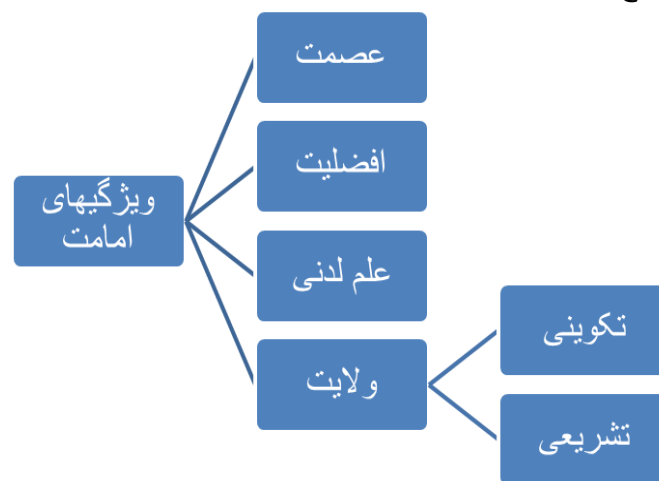
ج) در این مقاله سعی بر این است که ویژگی‌های مورد اتفاق علماء شیعی در باب امامت، مورد مطالعه قرار گیرد و از طرح مباحث اختلافی و نظرات مختلف، پرهیز شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۹۵-۴۰۰؛ الحمصی الرازی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۷-۲۷۷).

در موضوع ظرفیت‌های تمدنی، کتب زیر نوشته شده است؛ کتاب *ظرفیت‌های تمدنی اسلام* نوشته‌ی آقای حمید فاضل قانع که به صورت کلی ظرفیت‌های تمدنی اسلام را بررسی کرده، و به ظرفیت‌های آموزه‌ی امامت، پرداخته است. کتاب *ظرفیت‌های دانش‌کلام در مطالعات تمدنی*

نوشته‌ی آقای محمدتقی سبحانی که از منظر علم کلام به تمدن اسلامی نگریسته و به صورت کلی به مباحث اشاره کرده است. مقاله «ظرفیت‌های تئوریک نظریه ولایت فقیه در ساخت تمدن نوین اسلامی» نوشته‌ی مهدی قربانی نیز به مسئله‌ی ولایت فقیه پرداخته و از منظر اصل امامت به موضوع پرداخته است. ولی تا به حال، به آموزه‌ی امامت از منظر ظرفیت‌های تمدنی نگریسته نشده است. بنابراین تحقیق حاضر، در «نوع نگاه به آموزه‌ی امامت»، در «ساختار ارائه مطالب» در «طرح ظرفیت‌های تمدنی آموزه‌ی امامت» و «نوع تقسیم‌بندی ظرفیت‌ها به عام و خاص» دارای نوآوری است.

### بدنه‌ی مقاله

در کلام امامیه، «امامت» و رهبری امت اسلامی، یک مسئله‌ی الهی است، و امام دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۸۲ق: ۱۳۱-۱۳۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۵ق: ج ۳، ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ۲۲۲).



«شکل الف»

### اول: عصمت

۱۰۵

یکی از شرایط و لوازم امامت، مصون بودن از هرگونه گناه و خطاست (علامه حلی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۴). دلیل این امر آن است که امام، جانشین پیامبر و مرجع علمی در احکام و معارف دین است. بنابراین لازم است که از گناه و خطا مصون باشد تا مردم بتوانند به او اعتماد کرده و

هدف از تعیین امامان برای هدایت بشریت نقض نشود (سبحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۱۶).

### دوم: افضلیت

متکلمان امامیه، افضلیت را یکی از شرایط و ویژگی‌های مهم امامت می‌دانند (محقق حلی، ۱۳۷۴: ۱۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۷؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ۳۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱) و در این باره اتفاق نظر دارند (فاضل مقداد، ۱۳۹۱: ۳۳۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۲؛ مظفر، ۱۳۹۴: ج ۴، ۲۳۳). آنان امام را در تمام کمالات و فضائل نفسانی و بدنی همچون علم، دین، تقوی، سخاوت و شجاعت و... افضل می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۷؛ بحرانی، بی‌تا: ۶۶؛ مظفر، ۱۳۹۴: ج ۴، ۲۳۷-۲۳۸).

### سوم: علم خدادادی

امامان معصوم به غیر از آنچه از طریق پیامبر ﷺ، بی‌واسطه یا باواسطه شنیده بودند (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۲۵۶-۲۵۵) علوم دیگری نیز داشته‌اند. این آگاهی از آن قبیل علوم غیرعادی است که به صورت الهام و تحدیث به آنان داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۵۷) همان‌طور که امام کاظم ﷺ علم‌شان را بر سه قسم معرفی می‌کنند:

قال ﷺ: مبلغ علمنا علی ثلاثه وجوه ماض و غابر و حادث فأمّا الماضی ففسر و أمّا الغابر فزیور و أمّا الحادث ففقد فی القلوب و نقر فی الأسماع و هو أفضل علمنا و لاتی بعد نبینا (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۳۹۳)؛

علم ما به سه جهت است: گذشته و آینده و حال. اما گذشته برای ما تفسیر شده است، آینده نوشته شده است و اما حال، از راه الهام به قلب و تأثیر در گوش است، و آن بهترین دانش ماست و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.

متکلمان امامیه در دارا بودن «علم غیب امام» اتفاق نظر دارند و از ضرورت و فواید آن نیز سخن گفته‌اند (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: علامه حلی، ۱۹۸۲م: ۲۴۰؛ سبحانی، ۱۳۸۴: ۵۸) در محدوده‌ی اشراف این علم نظرات متفاوت است و به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی علم امام را به موارد خاص محدود کرده (علامه حلی، ۱۴۳۰ق: ۱۴۸) و گروه دیگر آن را نامحدود می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۲۰۷). بنابراین امامان به واسطه‌ی این علوم، به هر آنچه در مسیر هدایت بندگان و انجام وظیفه‌ی امامت خویش به آن نیاز داشتند، آگاه بودند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱-۳۲۲).

#### چهارم: ولایت

ولایت واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. اصل معنای ولایت عبارت است از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۶۱) و اتصال و ارتباط دو چیز به صورت مماس و مستحکم با هم (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۲۴۵).

ولایت در اسلام و اندیشه‌ی شیعی به معنای «سرپرستی و مالکیت در تدبیر» است که بر دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۲۶-۲۷) ولایت تکوینی عبارت است از: سرپرستی امام بر موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی در آنها (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ۲۹۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ذیل آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی زمر؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). اکثر علمای امامیه بر کلیت ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام اتفاق نظر دارند، ولی در برخی جزئیات مثل نقش فاعلی امام، چگونگی تصرف و... اختلاف وجود دارد (حمود، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۷-۱۱۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۸؛ ربانی گلپایگانی: ۲۹).

قسم دیگر، ولایت تشریحی امام است که شامل سرپرستی امام بر تفسیر و توضیح قرآن کریم و سنت نبوی و رهبری جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۵). در اثبات ولایت تشریحی ائمه علیهم‌السلام به معنای اولویت در تصرف بر اموال و نفوس مردم نیز اختلافی وجود ندارد (خویی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۳۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۵ و ۱۴۱) بر اساس روایات تفویض (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۲۶۸-۲۶۵؛ صفار قمی، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۷) ولایت تشریحی به معنای حق تشریح و قانون‌گذاری برای امامان ثابت است (مؤمن قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۱۸؛ حسینی میلانی، ۱۳۹۶: ۲۷۳-۲۷۲ و ۳۱۱-۳۱۲) به جهت دارا بودن ویژگی‌هایی مانند، علم خدادادی و عصمت امامان، تفسیر و تبیین قرآن و سنت بر عهده‌ی امامان است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۳) البته درباره‌ی این قسم ولایت تشریحی امامان نیز اختلاف نظر وجود دارد، برخی فقط محدود به تبیین شریعت دانسته (حر عاملی، ۱۳۸۵: ۴۳۹؛ آملی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۵۲۲) و برخی قائل به تشریح به اذن خدا هستند (صفار قمی، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۷؛ کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۲۶۵-۲۶۸).

با توجه به ولایت تشریحی و تأمل در سیره‌ی پیامبران و امامان، تشکیل حکومت و اجرای شریعت یکی از اهداف اصلی آنان بوده است (بقره: ۲۱۳؛ انبیاء: ۷۴؛ یوسف: ۲۲؛ ص: ۲۶).

تمدن اسلامی، از لحاظ سیاسی، حکومتی مبتنی بر اصل ولایت الهی دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳: نسخه‌ی الکترونیکی) تمدنی که حول محور رهبری الهی تشکیل می‌شود براساس «گزینش الهی» انتخاب شده و دارای شاخصه‌هایی مانند؛ عدالت، افضلیت و... است

که موجب تمایز این جامعه از سایر جوامع می‌شود.



«شکل ب»

در ادامه، تأثیر شاخصه‌ها و ویژگی‌های امامت در چگونگی تمدن اسلامی بررسی می‌شود.

### ولایت امام و امت‌سازی

تفاوت مهم و بنیادین دین اسلام با سایر ادیان و مکاتب در این است که «اسلام صرفاً مکتب فکری محض نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۶). بلکه دینی، عملیاتی و اجرایی است و برنامه‌ی عملی در قالب حکومت برای تحقق تمامی اصول و باورهای دینی دارد. در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۹۵-۳۹۶). حکومت در جهان بینی اسلامی، مبتنی بر اصل «ولایت الهی» بوده و یک رابطه‌ی ولایی است که ارتباط و اتصال اجزای آن، غیرقابل انفکاک می‌باشد. در واقع حکومت ولایی فراتر از یک نظام حکومتی عادی است و ابعاد معنوی و ارتباط روحی به خصوصی در آن جریان دارد (صهبا، ۱۳۹۱: ۱۶۶) پیامبران الهی اوصیای پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام مظاهر و مصادیق حکمرانان ولایی هستند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۴۷-۶۹). چنان‌که امام کاظم علیه‌السلام در حالی

که حکومت ظاهری را دارا نیست، خود را حاکم و ولی مؤمنین معرفی می‌کند و در جواب هارون که گفت: تو همان کسی هستی که مردم مخفیانه با او بیعت می‌کنند، کاملاً مقتدرانه حکومت ولایی را به رخ او می‌کشد:

أنا امام القلوب و انت امام الجسوم (ابن حجر هیثمی، بی تا: ۲۰۲)؛  
من امام قلب هایم و تو امام جسم ها.

این نقل نشان می‌دهد، حکومت ولایی نوعی متفاوت از دیگر حکومت‌هاست، که ابعاد معنوی و اتصالات روحی را بر ارتباطات مادی و ساختاری مقدم می‌داند (فرهمندیپور، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۱۶۹). ولایت، یعنی آن حکومتی که در آن، ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطاتی نزدیک فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز است (آل عمران: ۱۶۴). مردم به او متصل و پیوسته‌اند، به او علاقه‌مندند و او منشأ همه‌ی این نظام سیاسی است و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده‌ی خدا می‌انگارد (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵).

#### الف) وحدت‌سازی ولایت

در هر گروه و اجتماعی، افراد و نیروها دارای نظرات و ذوق و سلیقه‌ی متفاوتی هستند. جلوگیری از تزاخم و تضاد و ایجاد هماهنگی در میان افراد جامعه‌ی اسلامی به وسیله‌ی نظام امت‌سازی، حول مودّت و ولایت «ولی منصوص و معصوم» شکل می‌گیرد. قرآن کریم در این موارد، برای حل اختلاف، امت را به سمت ولایت سوق می‌دهد (آل عمران: ۱۰۳؛ نساء: ۵۹). دسته‌دسته شدن و قبیله‌گرایی و تفرقه از قبیل عذاب‌هایی است که خداوند متعال در قرآن کریم به سرکشان و نافرمانان وعده می‌دهد (انعام: ۱۶۵). با وجود سرمایه‌ی وحدت‌بخش ولایت، جامعه‌ی ولایی جامعه‌ای وحدت‌زا و خالی از تفرّق و اختلاف است. علت این وحدت ناگسستگی، گستردگی شمول افراد و گروه‌ها در نقطه‌ی قدرت متمرکزی است که در متن جامعه ولایی وجود دارد و آن «امام» است. «امامت» با قدرت وحدت‌بخش خود جمعیت متفرق و متشتت را به امتی واحد مبدل می‌کند و در زیر چتر ولایت الهی نظم و انتظام داده و سامان‌دهی می‌نماید (آصفی، ۱۳۸۲: ۴۰).

یکی از جلوه‌های بارز جامعه‌ی ولایی، انسجام و ارتباط بسیار قوی در میان افراد جامعه است، به گونه‌ای که مانند یک پیکر واحد هستند، همان‌گونه که قرآن مؤمنان را برادر می‌داند:

﴿انما المؤمنون اخوة﴾ (حجرات: ۱۰)؛

مؤمنان با یکدیگر برادر هستند.

حدیث نبوی نیز وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی ولایی را این‌گونه ترسیم می‌کند:

مثل المؤمنین فی تواددهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم  
بالسهر و الحمی (پاینده، ۱۳۸۳: ۵۶۱):

مؤمنان در دوستی، عطف و مهر و رزی نسبت به هم چونان یک پیکرند؛ که هرگاه  
عضوی از آن به در آید، دیگر اعضا را بی‌خوابی و تب فرا می‌گیرد.

علوم اجتماعی، بالا بودن یکپارچگی و روح جمعی در جامعه را برای تداوم زندگی جمعی و  
رشد و ترقی جوامع، امری ضروری می‌دانند. این در حالی است که جامعه‌ی ولایی در بالاترین  
سطح از این ویژگی برخوردار است. این اتحاد با راهبری و تنظیم‌کنندگی رهبری الهی حاصل  
می‌شود.

#### ب) امنیت‌آفرینی ولایت

در حیاتی بودن مسئله‌ی امنیت همین بس که رشد و پیشرفت جوامع بشری و شکوفایی  
استعداد انسان‌ها در گرو تأمین بودن آن است. مقوله‌ی امنیت و عناصر امنیت بخش در جامعه  
را می‌توان با رویکردهای متفاوتی مورد بررسی قرار داد (برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک: برزنونی،  
۱۳۸۴: ۹۴-۵۰). پس از مرحله‌ی امنیت فردی که توسط ایمان (انعام: ۸۲) تضمین شده، در  
سایه‌ی جامعه‌ی ولایی «امنیت اجتماعی» برقرار می‌شود.

دورکیم معتقد است آنچه که امنیت اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد، دوری از اخلاق و  
هنجارهای اخلاق مدار و ضعف همبستگی اجتماعی و تقویت فردیت در جامعه است. در نظر او  
پایه‌ی هر نظام اجتماعی را عاطفه تشکیل داده و جامعه، اساساً پدیده‌ای اخلاقی است و برای  
حفظ وحدت و همگونی، تابع نوعی وجدان مشترک اجتماعی است. در این باره او دین را به  
عنوان عنصری امنیت بخش، موجب افزایش ضریب امنیتی جامعه می‌داند (غفاری، ۱۳۹۰:  
۱۳۸). امنیت اجتماعی از شاخصه‌های تمدنی جامعه آرمانی اسلامی است. همان معنایی که  
خداوند متعال در قرآن کریم آن را با عنوان شهر امن مثال می‌زند:

﴿و ضرب الله مثلاً قریه کانت ءامنه مطمئنه...﴾ (نحل: ۱۱۲).

و در ادامه آیه مهم‌ترین عنصر امنیت بخش را «ولایت» عنوان کرده که با تکذیب و نفی آن  
موجب از بین رفتن امنیت و استحقاق عذاب الهی می‌شوند:

«و لقد جاءهم رسول منهم فكذبوه فأخذهم العذاب...» (نحل: ۱۱۲).

شاخصه‌ی مهم ولایت، سازنده‌ی جامعه‌ای همدل و هماهنگ است که روابطی مبتنی بر دوستی و الفت دارد. این مقام امامت است که مقوم جامعه‌ای با افرادی متفاوت ولی همدل و برادر است. که نمونه‌ای از این قوام بخشی به وحدت را در روایت امام صادق علیه السلام شاهد هستیم. امام صادق علیه السلام فرمود خدای عزوجل فرموده‌اند:

هرکس بنده‌ی مؤمن مرا بیازارد به من اعلان جنگ می‌دهد (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۳۵۰).

جامعه‌ی ولایی، با برادری میان مسلمانان حول محور امامت، چنان امنیتی را تضمین می‌کند که نه تنها آزار و تعدّی بر هم روا نمی‌دارند، بلکه افراد، نگاه بد و فکر سوئی نیز نسبت به هم ندارند:

اقبل عذر اخیک، و ان لم یکن له عذر فالتمس له عذرا (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۴، ۱۶۵):  
عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برایش عذری بتراش.

### ج) گستره‌ی تمدنی امت واحده زیر چتر ولایت

اسلام دین فطری و جهان شمول است که همه‌ی انسان‌ها را در همه‌ی عصرها و نسل‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد (اعراف: ۱۵۸).

جامعه‌ی ولایی برآمده از آموزه‌های این دین، مانند چتری الهی، برای همه‌ی انسان‌هاست؛ برای نژاد، قومیت، منطقه جغرافیایی و زمان و مکان خاص معنا ندارد. جهان شمولی جامعه‌ی آرمانی اسلامی را می‌توان از آیاتی با خطاب‌های عام (انبیاء: ۱۰۷؛ اعراف: ۱۵۸)، روایاتی با مضامین جهان شمولی (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۷؛ بحرانی، ۱۴۳۵ق: ج ۱، ۵۲۰) و حتی وقایع تاریخی ثبت شده مانند؛ عقد اخوت میان مهاجر و انصار، وجود صحابه با نژادهای ایرانی (سلمان فارسی)، آفریقایی، رومی (صهیب ابن سنان) (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۷۲۶) دریافت کرد.

مرزهای موجود، در تصور آرمانی اسلام قابل پذیرش نیست (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و تنها مرز آن، عقیده و پایبندی به ارزش‌های اسلامی است. بنابراین جامعه‌ی ولایی محدود به سرزمین و مرز جغرافیایی نبوده بلکه هر فردی در هر کجای دنیا می‌تواند زیر چتر جامعه‌ی ولایی و جزئی از امت واحده‌ی باشد.

### علم امامت و پیشرفت علمی جامعه

امام برخوردار از علم لدنی و افاضی و عالم به همه‌ی امور دین و دنیا است (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ۱۵۷). این منشأ الهی و لدنی سبب برتری علم امام، بر سایر مردم می‌شود. به خاطر همین برتری است که مقام علم آموزی به دیگران نیز، در قرآن به آنان واگذار شده است (بقره: ۱۲۹؛ جمعه: ۲؛ آل عمران: ۱۶۴).

در میان روایات نیز دستور به علم آموزی و کسب دانش به وفور یافت شده و حتی در روایتی علم آموزی را بر هر مسلمان فریضه می‌دانند (نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۴۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مقام رهبر جامعه‌ی اسلامی اهتمام ویژه‌ای برای علم آموزی امت داشته است و از هر موقعیتی برای تشویق به این امر استفاده می‌کرد.

جامعه‌ی امام‌محور، جامعه‌ای علم‌پرور است که با هدایت و جهت‌دهی و تشویق امام (رهبر جامعه) به شکوفایی علوم مختلف، منجر می‌شود (پیشوایی، ۱۳۹۸: ۳۰۵؛ درخشه، ۱۳۹۰: ۲۵۴). نقطه‌ی اوج این پیشرفت علمی در جامعه‌ای با رهبری امام منصوب و معصوم شکل خواهد گرفت. جهش فوق‌العاده‌ی علمی در جامعه امام‌محور، از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۳۶). در روایات دیگری با مضمون زیاد شدن عقول در زمان ظهور بر پیشرفت جامعه‌ی ولایی تأکید می‌کنند (همان: ۳۲۸).

### عدالت امامت و جامعه‌ای عدالت‌محور

عدالت، پایه و اساس جامعه و از مهم‌ترین شروط امام جامعه است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

عدالت قوی‌ترین بنیاد است (آمدی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۱۸۱).

اهمیت عدالت در مکتب امامیه تا بدان جاست که حکومت شیعه به عنوان «حکومت عدل» نامیده می‌شود (درخشه، ۱۳۹۰: ۹۰). عدالت به معنای «قرار دادن هر چیز به جای خویش و اعطای هر حق به صاحب آن حق» (تواناییان فرد، ۱۳۹۰: ۱۱۷) مورد تأیید روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

شرط اولیه‌ی هر پیامبر، امام و حاکمی، «عادل بودن» اوست و طبق بعضی آیات، هدف از ارسال رُسل و انزال کتب، اجرای «عدالت و قسط» در جامعه است (نساء: ۱۳۵؛ شوری: ۱۵؛ نحل:

۹۰؛ حدید: ۲۵؛ شبذینی، ۱۳۹۰: ۲۶). جامعه‌ای که بالاترین جایگاه اجتماعی‌اش مشروط به عدالت باشد، موجب جاری شدن این مؤلفه در تمامی احوالات شخصی، تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، عزل و نصب‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و... می‌شود.

#### الف) معیارهای عدالت

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام فرد عادل دارای چهار شاخصه معرفی شده است:

عدالت چهار شعبه دارد؛ فهم دقیق، علم، دانش عمیق و قضاوت صحیح و روشن و حلم و بردباری راسخ. کسی که درست بیندیشد به اعماق دانش آگاهی پیدا می‌کند و کسی که به عمق علم و دانش برسد از سرچشمه‌ی احکام سیراب می‌گردد و آن کس که حلم و بردباری پیشه کند گرفتار تفریط و کوتاهی در امور خود نمی‌شود و در میان مردم با آبرومندی زندگی خواهد کرد (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

با توجه به شاخصه‌های مطرح در روایت، شخصی را می‌توان عادل خواند که دارای درک و فهم عمیق، علم و دانش محکم و ریشه‌دار، حکمت نیکو و ارزشمند و حلم پایدار باشد. کسی که عدالت را درک نکند، ابعاد آن را نشناسد و از کم و کیف حقایق امور و اشیاء آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند تصویری صحیح از عدالت داشته و اجراکننده‌ی عدالت در جامعه باشد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). بنابراین تنها امام منصوب است که اشراف کامل به جایگاه هر شخص و شی دارد و با قدرت تصرف می‌تواند مظهر تام عدالت بوده و آن را در جامعه جاری سازد. «امام عادل» به عنوان، زیربنای عدالت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... عامل اصلی حیات و حرکت اسلام در جامعه محسوب می‌شود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۹؛ مطهری، ۱۳۷۹: ۴۷).

#### ب) عدالت فرهنگی

معنای عدالت فرهنگی در تمدن غیراسلامی همراه با نوعی استبداد، جای‌گرفتن تمامی فرهنگ‌ها با تفاوت‌های بسیار، در قالبی مشخص است و حتی در برخی نظریات مساوی با نظم و یکدستی قرار می‌گیرد. چنان‌که افلاطون موزون بودن و تناسب کلی جامعه را عدالت دانسته (ملکی و مصطفوی، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۷۳) و آگوست کنت نیز عدالت را مطابق با نظم تعریف می‌کند.

در میان همه‌ی نظریات در رابطه با عدالت فرهنگی، تمدن اسلامی با محترم شمردن فرهنگ‌های جوامع مختلف، به یک جامعه‌ی جهانی مبتنی بر احترام به دیگر فرهنگ‌ها بر اساس تعارف و شناخت یکدیگر (لتعارفوا) معتقد است، که منجر به حفظ هویت آنها و سنت‌های درست‌شان می‌شود. چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

يعمل في الاسلام بفضائل الجاهليه (عبدالباقي، ۱۹۸۷م: ۱۰۸؛ خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۵۵۵)؛  
در اسلام به فضائل عصر جاهلیت عمل می‌شود.

تمدن اسلامی، با تشکیل نظام «امام و امت»، از هرگونه ظلم فرهنگی میزبان تفسیر درست و بدون ظلم و استبداد از «عدالت فرهنگی» را به جهان عرضه می‌دارد. ساختن الگویی ثابت برای تمامی اقشار و بلادها با عناوینی مانند، جهانی شدن، یکسان‌سازی و... موجب قربانی شدن هویت‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های خوب جوامع شده که اندیشمندان اجتماعی از آن با عنوان ظلم فرهنگی یاد می‌کنند.

فعالیت و شرکت در تمامی امور اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، طبق موازین شرعی و الهی، کاملاً آزاد است و برای هیچ صنف و دسته‌ای، امتیازی خاص قابل پذیرش نیست و تنها ملاک امتیاز، رعایت تقوا و حدود الهی، در بُعد فردی و اجتماعی خواهد بود (حجرات: ۱۳). امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لا حسب لقرشی ولا لعربی إلا بتواضع ولا کرم إلا بتقوی ولا عمل إلا بنیه (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ۱۹)؛

هیچ شرافت و افتخاری برای قریش یا عرب نیست مگر به سبب تواضع، و هیچ کرامت و ارزشی نیست مگر به تقوا، و هیچ عملی ارزشی ندارد مگر به سبب نیت.

### ج) عدالت سیاسی

در حکومت ولایی؛ آن چه ملاک و معیار حاکمیت و قرار گرفتن در رأس امور است، وجود برخی صلاحیت‌های انسانی و الهی از جمله علم، تقوا و عدالت است (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ مفید، ۱۳۷۱: ۱۴۳، ۳۱۷ و ۴۱۶). اگر این صلاحیت‌ها در فردی وجود داشته باشد آن شخص می‌تواند در این نظام، صاحب منصب گردد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای این مؤلفه را شاخصه‌ی برجسته و کلیدی تمدن اسلامی می‌داند (مرکز صهبا، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

#### د) عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی عبارت است از ارزشی که با فراگیر شدن آن، جامعه دارای شرایط و زمینه‌هایی می‌شود که هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد و امور جامعه به تناسب و تعادل، در جای شایسته و بایسته‌ی خویش، قرار می‌گیرد (سیدباقری، ۱۳۹۱: ۲۵). در هر جامعه‌ای برای رشد، تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد، فرصت‌هایی وجود دارد که توزیع نابرابر این فرصت‌ها عده‌ای را برخوردار و عده‌ای را محروم می‌سازد. توزیع عادلانه فرصت‌ها، امکان رشد و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها را برای همه‌ی افراد فراهم می‌سازد و در مراحل بعدی زمینه‌ی مناسب رفع محرومیت‌ها را تا حدود زیادی برطرف می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۹۶). در تمدن اسلامی، که توسط امامی عادل راهبری می‌شود، افراد به تمامی امکانات و فرصت‌ها موجود در جامعه دسترسی عادلانه خواهند داشت. البته باید در نظر داشت که عدالت کمونیستی «تساوی همه‌ی افراد و اقشار» (شهید صدر، ۱۳۵۰: ۶۸) مورد تأیید اسلام نیست و عدالت به معنای نفی تبعیض‌هاست نه نفی تفاوت‌ها.

علاوه بر عدالت در ایجاد فرصت‌ها، توزیع برابر یا نابرابر امکانات عمومی نیز در جامعه می‌تواند در سطح برخورداری‌های مردم، اثرگذار باشد. تخصیص عادلانه امکاناتی مانند انفال (منابع ثروت در اختیار دولت جهت مدیریت توزیع)، منابع مالی دولت در بانک‌ها و تقسیم عادلانه اعتبارات بانکی و... به افزایش عدالت اجتماعی منجر می‌شود.

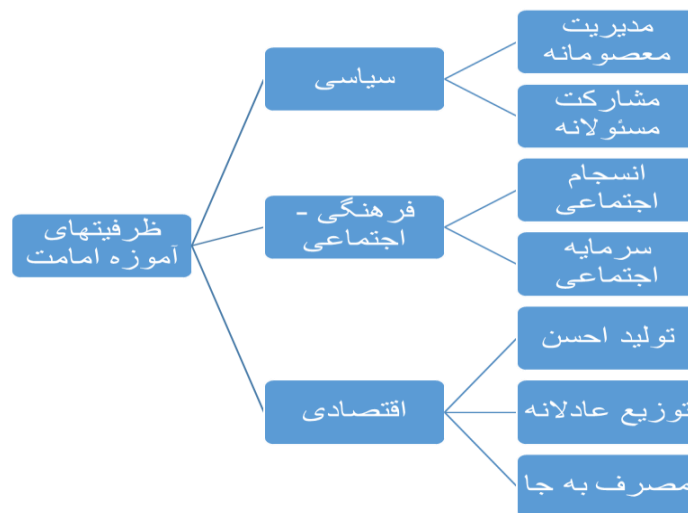
#### ه) عدالت اقتصادی

در جامعه‌ای که امام عادل تربیت و مدیریت انسان‌ها را بر عهده دارد اگر اعضای جامعه، قدر این فرصت الهی را بدانند و از آن بهره ببرند (بقره: ۳۰)، متوجه مسئولیت الهی خود می‌شوند. در نتیجه، نگاه انسان‌مدارانه و مادی صرف، جای خود را به نگاه توحیدی و ولایی می‌دهد. بنابراین امکانات مادی و داری‌های اقتصادی را امانت‌های الهی می‌دانند و این، موجب توزیع عادلانه اموال و امکانات در میان مردم می‌شود. «أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ...» (حدید: ۷۰)؛ از آنچه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید در راه خدا انفاق کنید. «المال عاریه؛ مال امانت است» (آمدی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۲۶). «المال مال الله جعله ودائع عند خلقه؛ مال از آن خداست و خداوند آن را به عنوان امانت و ودیعه در اختیار بندگانش قرار داده است» (حکیمی، ۱۳۹۵: ج ۳، ۸۷-۸۹).

همان‌گونه که پیشتر «عدالت»، قرار گرفتن هر کس و هر چیز در جایگاه خود معنا شد، تعدی اموال از جایگاه خود موجب شکاف‌های طبقاتی و معضلات اجتماعی و نابه‌سامانی اقتصاد می‌شود. اما با قرار گرفتن اموال در جایگاه مناسب خود، موجب قوام و پایداری جامعه می‌شود. ﴿لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء: ۵).

### ظرفیت‌های اختصاصی آموزه‌ی امامت

علاوه بر ظرفیت‌های عام تمدنی، در بخش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ظرفیت‌های خاصی قابل ذکر است؛



«شکل ج»

### الف) ظرفیت‌های سیاسی

#### مدیریت معصومانه مشارکت مسئولانه

مدیریت معصومانه بدون خطاست و راه سعادت افراد جامعه را هموار می‌کند و سرعت پیشرفت و تعالی را بالا می‌برد و به حد مطلوب می‌رساند.

از سوی دیگر، چون رابطه «اطاعت‌پذیری امت از امام»، همراه با «رابطه مودتی» است، مشارکت مردم در امور سیاسی، مسئولانه و عاشقانه می‌باشد.

## ب) ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی

### ایجاد انسجام اجتماعی، تولید سرمایه اجتماعی

از جمله عوامل مقوم و انسجام‌دهنده‌ی اجتماع «رهبر و امام» است. همان‌گونه که حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه فدکیه عامل اساسی نظام بخشی و وحدت و انسجام جامعه را عنصر «امامت و پیروی از آن» معرفی می‌کند:

فجعل الله... طاعتنا نظاما للمله و إمامتنا أمانا من الفرقه (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۵۸).

رهبری جامعه به سبک امامت، بهترین مدل سامان‌دهی و کنترل و رشد افراد جامعه به سمت جامعه متعالی است. این سبک راهبری و مدیریت، مولد سرمایه اجتماعی است. جامعه‌ای متحد و یک پارچه، تعامل مطلوب اجتماعی، هماهنگی و همراهی همه افراد، به کارگیری درست ظرفیت‌های مادی و معنوی و... نمونه‌ای از سرمایه‌های اجتماعی چنین جامعه‌ای است. تبعیت و اطاعت از امام موجب انسجام و نظام بخشی به جامعه و تحقق اهداف شبکه‌سازی و جامعه‌سازی دین می‌شود (پوررستمی، ۱۳۹۹).

بنابراین الگوی انسجام اجتماعی در تمدن اسلامی بر پایه‌ی اطاعت و ولایت‌پذیری از امام پایه‌ریزی شده است. اطاعت و ولایت‌پذیری از امام، موجب انسجام (بینشی، منشی و ارزشی) اجتماعی شده و سرمایه اجتماعی تولید می‌کند.

## ج) ظرفیت‌های اقتصادی

### تولید احسن، توزیع عادلانه، مصرف به جا

انس با آموزه امامت، انس با آموزه‌های امام را نتیجه می‌دهد، آموزه‌هایی در قالب حسن نیت، حسن خلق و حسن عمل. آموزه‌هایی که می‌توانند در مراحل مختلف اقتصادی موثر و مفید باشند. در این صورت تولید از یک کار صرفاً اقتصادی به عبادت مبدل شده (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۴۲) و تولید و کسب و کار را رونق می‌گیرد. در نگاه انسان اقتصادی غیرموحد آنچه او را به سمت فعالیت اقتصادی و تلاش می‌کشاند نه عقیده و نه تفکر بلکه منافع فردی است (حسینی، ۱۳۷۹). بر این اساس کار تولیدی فعالیت صرفاً مادی نیست، بلکه طبق آموزه‌ها، درآمد به مفهوم رزق تغییر می‌یابد و حتی عوامل غیرمادی مانند «از خدا خواستن»، «حسن نیت»، «گناه نکردن»، «نیکوکاری» و «صله رحم» رزق را افزایش می‌دهد (کلینی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۵، ۵۰۲؛ ج ۲، ۱۵۶).

مصرف، حلقه‌ی پایانی زنجیره‌ی اقتصادی است. مصرف صحیح و به‌جا در سایه‌ی آموزه امامت، با کمک گرفتن از اصولی چون قناعت، صورت می‌گیرد. قناعت خود سرچشمه گرفته از آموزه‌های امامان معصوم و جاری در سیره‌ی آن بزرگواران است. امام علی علیه السلام در پاسخ به پرسش از آیه *«فلنحییته حیاة طیبة»* فرمود:

هي، القناعة (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹):  
حیات طیبه، قناعت است.

### نتیجه‌گیری

رهبری و مدیریت از مهم‌ترین ارکان جامعه بوده و عنصر متمایزکننده هر جامعه نسبت به سایر جوامع است. بهترین نوع حکومت، حکومتی است که در رأس آن رهبری آگاه، مصون از خطا، دلسوز و کاردان... بوده و از تمام جنبه‌های زندگی انسان آگاه باشد و بتواند کلیه نیازهای بشر را شناخته و زمینه شکوفایی انسان‌ها را فراهم سازد.

«آموزه‌ی امامت» از اصول جهان‌بینی شیعه است. بر اساس این اصل، «امامت و رهبری» در جامعه اسلامی یک امر الهی است و امام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی چون؛ علم امام، معصومیت امام می‌باشد. امامت و رهبری با ویژگی‌های یاد شده دارای ظرفیت‌هایی است که موجب امتیاز جامعه اسلامی و رشد همه‌جانبه دنیوی و اخروی آن می‌شود. امامت و رهبری دارای ظرفیت‌های عام و ظرفیت‌های خاصی در باب تمدن است.

درباره‌ی ظرفیت‌های عام موجود در امامت می‌توان به ظرفیت «ساختن امتی واحد و یکپارچه»، «زمینه‌سازی و هدایت در مسیر پیشرفت همه‌جانبه علمی» و «برپایی عدالت در همه‌ی ابعاد جامعه» اشاره کرد.

ظرفیت‌های خاص امامت در ارتباط با ابعاد مختلف تمدن و ساحت‌ها و لایه‌های مختلف آن، نمایان می‌شود. از جمله ظرفیت‌های خاص تمدنی آموزه امامت، می‌توان به «مدیریت معصومانه و مشارکت مسئولانه امت» در ساحت سیاسی، به ایجاد «انسجام اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی» در ساحت فرهنگی - اجتماعی و به «تولید احسن و توزیع عادلانه و مصرف به‌جا»، در ساحت اقتصادی اشاره کرد.

### منابع

قرآن کریم

## نهج البلاغه

۱. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۸۲)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *الخصال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول.
۳. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (بی تا)، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، قاهره: مکتبه القاهره.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، *الاستیعاب*، بیروت: دارالجلیل، اول.
۵. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *السلام فی الاسلام: الولاء و البرائة و لایة الله*، تهران: فرهنگ مشرق زمین، اول.
۶. آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق)، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، قاهره: دارالکتب، دوم.
۷. بحرانی، ابن میثم (۱۴۳۵ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، کربلا: العتبة الحسینیة المقدسه، اول.
۸. بحرانی، ابن میثم (بی تا)، *النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامه* (نسخه ی دیجیتالی) اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
۹. بحرانی، علی بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *منار الهدی فی النص علی امامة الائمة الاثنی عشر*، تحقیق: عبدالزهرا حسینی، بیروت: دارالمنتظر، اول.
۱۰. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، *نهج الفصاحه*، قم: انصاریان، دوم.
۱۱. پور رستمی، حامد (۱۳۹۹)، «نظریه سرمایه اجتماعی «امامت محور» با تکیه بر آموزه های شیعه»، *فصل نامه مدیریت سرمایه اجتماعی*، دوره ی ۷، شماره ی ۳.
۱۲. پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ امامی، مجید (۱۳۹۵)، *مهدویت و رهیافت تمدنی*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۸)، *سیروی پیشوایان*، قم: مؤسسه ی امام صادق علیه السلام، چهل و چهارم.
۱۴. توانایان فرد، حسن (۱۳۹۰)، *تاریخ اندیشه اقتصادی*، تهران: انتشارات مؤلف، دوم.
۱۵. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰)، *نظریه ی عدالت از دیدگاه ابونر فارابی*، امام خمینی و شهید صدر، تهران: پژوهشگاه امام خمینی رحمته الله علیه، اول.

۱۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰)، کتاب دومین نشست اندیشه‌های راهبردی عدالت، تهران: الگوی پیشرفت، اول.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم: اسراء، دوم.
۱۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۵)، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم: مؤسسه‌ی ایمان جهادی.
۲۰. حسینی میلانی، سیدعلی (۱۳۹۶)، اثبات الولاية العامة للنبي والائمة عليه السلام، قم: الحقایق، اول.
۲۱. حسینی، سیدرضا (۱۳۷۹)، «نقدی بر دیدگاه سرمایه‌داری درباره‌ی انسان اقتصادی»، کتاب نقد، شماره‌ی ۱۷.
۲۲. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۹۵)، الحیاة، تهران: دلیل ما، سوم.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۳۰ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: علامه حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی، اول.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق وکشف الصدق، بیروت: دارالکتب اللبنانی، اول.
۲۵. حمود، محمد جمیل (۱۳۸۳)، الفوائد البهیة فی شرح عقاید الامامیه، قم: فقه، اول.
۲۶. خرمنشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱)، قرآن پژوهی، تهران: نشر فرهنگ‌ی مشرق، اول.
۲۷. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، مصباح الفقاهة فی المعاملات، قم: فقاقت، دوم.
۲۸. درخشه، جلال (۱۳۹۰)، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول.
۲۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۳)، «امامیه»، کیهان اندیشه، شماره ۵۴ (نسخه‌ی الکترونیکی).
۳۰. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۹)، «حکومت ولایی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، فصل‌نامه کلام اسلامی، شماره‌ی ۳۶.
۳۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷)، امامت در بینش اسلامی، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب.
۳۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۸)، «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش»، نشریه‌ی انتظار موعود، شماره‌ی ۲۹.
۳۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، علم غیب (آگاهی سوم)، تهران: مؤسسه‌ی تعلیماتی و تحقیقاتی

امام صادق علیه السلام، اول.

۳۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق)، *الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل: محاضرات الاستاد الشيخ*

*جعفر السبحانی*، تقریر: حسن مکی عاملی، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، چهارم.

۳۵. سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۱)، *اصلاح الگویی مصرف از منظر سیاسی*، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

۳۶. شبدینی، محمد (۱۳۹۰)، *مبانی نظری عدالت اجتماعی در اسلام*، قم: نشر زمزم، اول.

۳۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۸)، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم: مرکز تنظیم و نشر

آثار آیه‌الله صافی گلپایگانی، دوم.

۳۸. صدر، محمد باقر (۱۳۵۰)، *اقتصاد ما*، ترجم: محمد کاظم موسوی، قم: مؤسسه‌ی انتشارات

اسلامی، اول.

۳۹. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۳۹۲)، *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد*، قم: پیام

مقدس، اول.

۴۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، هشتم.

۴۲. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۷۸م)، *مفتاح الكنوز السنه*، لاهور: اداره ترجمان السنه.

۴۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، قم: اسماعیلیان، دوم.

۴۴. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، *سرمایه‌ی اجتماعی و امنیت انتظامی*، تهران: جامعه‌شناسان،

اول.

۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۷)، *اللوامع الإلهية فی مباحث الكلامیه*، قم: بوستان کتاب،

سوم.

۴۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۹۱)، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، قم: کتابخانه‌ی

عمومی حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی، دوم.

۴۷. فرهمندپور، فهیمه (۱۳۸۷)، «باور عمومی شیعیان به اصل (امامت) و نقش آن در

توسعه‌ی اقتدار اجتماعی ائمه»، *نشریه‌ی اندیشه‌ی نوین دینی*، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۵.

۴۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۷ق)، *المحجّة البيضاء*، قم: مؤسسه نشر اسلامی،

چهارم.

۴۹. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳)، *الکافی*، قم: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۴)، *المسلك فى أصول الدين وتلیة الرسالة الماتعیه*، تهران: مجمع بحث اسلامی ایران، اول.
۵۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *عدل در جهان بینی توحید*، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، سوم.
۵۴. مرکز صهبای (۱۳۹۱)، *ولایت و حکومت*، تهران: مؤسسه‌ی جهادی، اول.
۵۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، *آموزش عقائد*، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، سیزدهم.
۵۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا، هفدهم.
۵۷. مظفر، محمد حسن (۱۳۹۴)، *دلایل الصدق لتهج الحق*، قم: مؤسسه آل بیت، اول.
۵۸. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۱)، *الجمال*، تحقیق: سید علی میرشریفی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۹. ملکی، ثریا؛ مصطفوی، شمس الملوک (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد نظریه‌ی عدالت در رساله جمهوری افلاطون»، *جستارهای فلسفی*، شماره‌ی ۲۸.
۶۰. مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۹)، *الولاية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية زمن حضور المعصوم و زمن الغیبه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۶۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، *تکاپوگر اندیشه‌ها؛ زندگی و اندیشه‌های استاد محمد تقی جعفری*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، اول.
۶۲. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول.
۶۳. سایت: <https://farsi.khamenei.ir>